

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228739

UNIVERSAL
LIBRARY

Osmania University Library

Call No.

Accession No.

Author

Title

This book should be returned on or before the date last marked below.

--	--	--	--

وندهای پارسی

کرد آورده

محمد علی - لوانی

(دیباچه این کتاب تمام « توانائی زبان پارسی » نیز جداگانه چاپ شد)

تهران سال ۱۳۱۶

چاپخانه مجلس

اشفاق

زبان‌پارسی

۱۴۲۵۹

وند و **ندها** (affixe) عبارت از لفظ‌هایی با اصطلاح پارسی «**وات**» هائی می‌باشند که بریشه‌ها و سایر کلمه‌ها پیوسته و واژه‌های دیگری را که از حیث معنی (مینو) و ظاهر باریشه اصلی مناسبت دارند پدید می‌آورند. وندها یا در جلوی ریشه و واژه درآمده و یا در آخر آن قرار می‌گیرند در صورت اول پیشوند (préfixe) و در دوم پسوند (suffixe) خوانده می‌شوند مثلاً پیشوند «در» در واژه‌های «دریافتن» «درگیر» «درآمد»... و پسوند **فاك** در واژه‌های «سهمناك» «دردناك» «خشمناك»... نمایان است ولی چون گفته‌گوی خود را روی نیاز باین وسائل قرار می‌دهم نخست گفته می‌شود که زبان پارسی امروزه جواب احتیاجات روز افزون را که در پیش داریم نداده و بعبارت دیگر برای ادای منظور ما رسا نیست

پارسی کنونی رسان نیست برای روشن کردن این مطلب ناچارم بگویم همانطور که دريك زندگانی ابتدائی بیش از چند صد لغت که مربوط به حوائج و وسائل محدودی می‌باشد احتیاج نیست و فرهنگ لغات آن در اطراف همان چند صد واژه همواره دور می‌زند برتری زندگانی شهری آن احتیاج را چند برابر کرده و دخول در زندگانی عالیتري بمراتب آنرا می‌افزاید تا بآنجا که رفته رفته برای بیان اندیشه‌های دقیق و باريك میان کلمه‌های نزديك بهم نیز تفاوت و تغییر شکل‌های جزئی درست می‌شود.

چنانچه تاریخ خود ثابت کرده و لازم بشرح و گفته‌گو نیست کشور

ایران در زمانهای پیشین قرارگاه علم و ادب بوده و هر چیز از وسائل زندگی و فن و امور مینوئی و علم و ادب و جنگ و غیره را باعلا درجه تکامل زمان خود دارا بوده ؛ چون این همه لوازم و وسائل محتاج به نام بردن بوده لغت های بی شمار و فراوان در همه قسمتهای مادی و مینوئی داشته چنانکه باقیمانده زبان های دیرینه بخوبی این موضوع را ثابت می نماید با آنکه صدیک آنها در دست نیست .

چون بر کشور ایران بیکانگان دست یافتند پس از برخورداری از میوه علم و هنرش در عوض آنرا روبه ویرانی کشانیدند و بگمان خود برای از میان بردن نژاد ایرانی تا توانستند در نابودی آثارش کوشیدند تا آنکه دیگر چیزی باقی نماند که محتاج به نامیدن و بجاماندن لغات باشد ؛ زبان هم کم کم ضعیف شده زبانهای بیکانه مانند ناخوشی بدان راه یافتند . امروز که آن غنیمت های از دست رفته را باز میجوئیم و پس از قرن ها سرگردانی دوباره سر انجامی یافته و در راه کسب صنعت و دانش افتاده ایم زبان کنونی که تنها ذوق ایرانی توانسته جنبه ادبی آنرا از چنگال زبانهای بیکانه رهائی بخشد ، در قسمتهای علمی بکار نیافتاده و احتیاج به کاوش و تحقیق در همه واژه ها و پدید آوردن واژه های نوینی دارد که زبان پارسی می تواند بخودی خود و بدون کمک زبانهای دیگر این احتیاج را بر آورد زیرا آسانی و روانی آن باندازه ایست که بدون تأمل زیاد آنچه باندیشه رسد بزبان درمی آید و در حقیقت زبانی است که از خود لغت رویانیده و احتیاجی به قرضه و استعانت از بیکانه ندارد - اکنون روی سخن را برای بیان این بی نیازی برمی گردانیم .

چگونگی زبانها زبان که کاملترین وسیله ای برای رسانیدن فکر کوینده به شنونده است در نزد مردم کیتی بصورتهای گوناگون در آمده برخی بصورت آواز هائی که هر آواز جانشین مفهومی است پدید آمده برخی از کرد آمدن چند حرف که کلمه را ساخته و آن را در مقابل نامیده قرار داده با مقابله نام و نامیده آنرا می شناسند درست می شود کلمه های این دسته فقط يك علامت قرار دادی برای شناختن چیز ها هستند و برای هر چیزی نامی نوین که بستگی با کلمه های ساخته شده پیشین نداشته و شنونده بایستی برای دریافتن آن حافظه خود را بدون سابقه و آشنائی بکار اندازد ساخته می شود چنانچه اگر بصد هزار لغت احتیاج باشد باید قریب صد هزار مرتبه نام و نامیده را با هم مقابل نموده و آنها را شناخت این نوع زبانها دارای ریشه زیاد و اشتقاق بسیار محدود هستند بعلاوه بواسطه دشواری زبان را که وسیله ساده ای برای دریافتن مطلب و مقصود است ظاهراً در ردیف علم داخل کرده و کسانی را که برای درك علوم واقعی بدین وسیله نزدیک میشوند بخود مشغول و از این رو راویان معانی و لغت شناسان و ارباب دعوی را افزوده اهل ذوق را از تعقیب کارهای مفید تری باز می دارد و بسا اشخاص که بهمین نحو در ردیف لغت شناسان و بگمان خود ادبا در آمده اند (البته نباید ادبیات را که در حقیقت بر گرداندن لطائف اندیشه بزبان است و برای این نوع زبانها زیاد آسان نیست با صنعت های گوناگون ظاهری و تغییر شکل و قلب و حذف و گنگی بنام فصاحت اشتباه کرد) برخی دیگر برخلاف دارای ریشه کم و اشتقاق و ترکیب زیاد میباشد و هر کلمه آن دارای معنائی است که فکر را بی زحمت بسوی نامیده رهبری

می نماید مانند پارسی و سایر زبانهای هند و اروپائی؛

کلمه های این دسته ساخته شده از جزء های کوچکی که بسابه نوبه خود آنها هم به اجزاء دیگری بخش می شوند که گرد آورد نشان باهم ساختمان کلمه ای را فراهم می سازد که از نامیده حکایت می نماید، در این مورد حافظه بزحمت نیافتاده و باسابقه ایکه باجزاء سازنده آن دارد آن را آنآ درك کرده و می فهمد - مثلاً از کلمه «شمس» مطلقاً کسی چیزی نمی فهمد مگر برای او تعریف کنند که مقصود از گرد آوردن این سه حرف نزد هم، نامیدن جرم درخشنده ای می باشد؛ پس برای دریافتن هر چیز يك لغت و يك تعریف لازم است در صورتیکه در زبان نوع سوم همان نام معرف نامیده می باشد چنانچه «خورشید» در پارسی دیرینه هورخشثیت می باشد که قسمت اول آن از ریشه هور بمعنی روشنائی دادن است آمده که در پارسی کنونی «هور» شده و تکه دوم از ریشه نخش بمعنی درخشیدن است و نخشثیت بمعنی درخشنده و در پارسی کنونی «شید» شده (در جمشید، فرشید، مهشید) پس هورخشثیت یعنی «هور درخشنده» یا «روشنائی بخش رخشان» می باشد - همچنین اگر کسی در پارسی معنی «در» و «گاه» را بداند از شنیدن کلمه «در گاه» پی بمنظور خواهد برد ولی «عتبه» را با بداند است زیرا اجزاء سازنده ای ندارد و نیز جَوَب که «جواب» از آن است معنائی ندارد و از روی کلمه «جواب» نمی توان مقصود را درك کرد در صورتیکه این کلمه در اوستا «پیتی وچ» مرکب از پیمه بمعنی در عوض، دوباره، باز... و وچ بمعنی گفت، سخن که در لاتین Voc-are میباشد و معنی آن «پس گفت» یا «باز

گفت ، که در آلمانی : antwort = انگلیسی : answer = ارمنی :

پاداسخان = پارسی : پاسخ - مثل دیگر در پارسی کنونی : «روپوش» نامی است ساخته شده از «رو» و «پوش» (پوشنده) چون پارسی زبان این دو کلمه را می دانند فهمیدن «روپوش» برایش واسطه لازم ندارد ولی هر کس برای فهم کلمه «رَفَرَف» که روپوش است به تلاش می افتد پس در این قسم زبان فکر بدست کلمه ای مَرَّ کب از چند حرف سپرده می شود که چون اساسی در آن بر قرار نیست و متکی باجزاء سازنده ای نمی باشد معنا های آن عاریتی و قابل تغییر و دارای پهلوهایی مختلف و بالنتیجه گنگ و اگر روزی فرهنگ لغاتش از میان برود خود سندی برای معنای بخصوصی نخواهد بود ولی در نوع سوّم هر قسمت از فکری که يك کلمه دربر دارند آنست بدست اجزاء سازنده آن کلمه سپرده شده که هنگام بکار بردن عیناً بطرف بر می گردد و معنی کلمه بواسطه زنده بودن عوامل سازنده آن مشکوک بنظر نمی رسد - این نوع زبان دارای دامنۀ گشاده برای ساختمان لغت می باشد که در موقع احتیاج، کلمات بخودی خود ساخته می شوند باین معنی که از ترکیب واژه های آماده، واژه دیگری را بامناسبت کامل آنآ وبدون مانع میسازد و همین اساس برتری و توانائی این نوع زبان بر نوع دیگر می باشد . پس همانطور که فکر نامحدود است بایستی دامنۀ زبان هم برای بیان هر نوع فکر گشاده و آماده باشد و بهمین علت است که نویسندگان در این نوع زبانها بسیارند زیرا فکر و احساسات هنگامیکه نتوانستند بزبان درآمده و روی کاغذ نقش بندند در مغز افسرده می میرند و یادکاری از خود باقی نمی گذارند

وندهای زبان پارسی زبانهای هندو اروپائی بطور عموم علاوه بر راههای کونا کونی که برای پدید آوردن واژه‌ها دارند و سائل دیگر نیز چنانکه گفته شد بنام وند (پیشوند، پسوند) دارند که با افزودن آنها بریشه یا واژه ساخته شده واژه دیگری را پدید می آورند که وابسته کی و نزدیکی با سازنده های خود منظور جدیدی را می رساند و باین وسیله گذشته از اینکه سرعت و آسانی ساختمان زبان را می افزاید با داشتن ریشه کمی در زبان می توان استفاده نامحدودی از لغت نمود چنانچه با داشتن چهار صدر ریشه و صدوند می توان صدها هزار لغت بدست آورد که برای یاد گیرنده تقریباً همان زحمت اولیه شناختن پانصد کلمه است مثلاً با کلمه «سر» که مانند پیشوند بکار رود: سر لشکر، سر تیپ، سر کشور، سر هنک، سر گرد، سر جوخه، سر باز، سر راست، سر آمد، سرزنش، سر انداز، سر دسته، سرکار، سردار، سرپرست، سرشناس، سرنوشت، سر دست و هزارها کلمه دیگر می توان ساخت و باید شوند «در» در رفتن، در کشیدن، در نهادن، در انداختن، در گرفتن، در دادن، در خواستن، در ماندن، در شکستن، در بردن، در آوردن، در آمدن، در گرفتن، در بستن، در یافتن، در شدن، در تپیدن، در افتادن و غیره و بپسوند «دان» جامه دان، نمکدان، آتشدان، آبدان، رختدان، گلابدان، یخدان، سنکدان و بسیاری دیگر را می سازیم و نیز با ترکیب و پهلوی هم نهادن کلمه ها با آسانی میتوانیم کلمه های فراوان و آسان فهم چون نیشکر، یخ شکن، گلاب و غیره را داشته باشیم حتی بسیاری از وندها مرکب اند که بکمک آنها میتوان اندیشه های بسیار دقیق را بیان کرد چون: فراهم، درهم، سرهم.

حال اگر با دانستن چهار صدر ریشه صدها هزار لغت که هر يك استوار

بریشه های با معنی اولیه است داشته باشیم البته بهتر از یاد داشتن و به حافظه سپردن هزارها لغت است که با هم مناسبتی نداشته و همیشه درخور فراموشی است مثلاً «درهم آمیختن» داری ۵ جزء است: در، هم، آ، میخ (mix tus)، تن؛ که هر يك از این جزء ها در ترکیب لغت های گوناگون دیگر شنیده شده لذا این ترکیب بگوش کرانی نکرده و بدون سابقه فهمیده میشود چنانچه شخصی بگوید «جامه دان را از فلان جا بیاورید» شنونده همینکه به آن جابرسد بی تأمل جامه دان را می آورد با آنکه برای اولین بار نام آنرا شنیده است و قندان و یخ شکن و غیره بخودی خود فهمیده می شوند، پس روشن است که این ترکیب ها راهنمای فکر اند نه سربار حافظه.

در اینجا یاد آور میشویم که کلمه هائی که اکنون بنظر ساده بآنها نگریسته میشود همه مشتق و مرکب اند که بسیاری از آنها بواسطه دور ماندن از ریشه شناسی (étymologie) معنای اصلی خود را از دست داده و مانند واژه های بیکانه که داخل پارسی میشوند معانی شان بطور استعاره بکار رفته چون فاب که اصل آن آناب مرکب از آن نافیه که در کلمه های لاتین و فرانسه نیز هست چون anémie، anaérobie و آب که در پارسی کنونی «آب» شده و معنی آناب یعنی «بی آب» و امروزه بجای خالص بکار رفته چنانچه: زرناب، سیم ناب، هم می گویند یا «امرداد» که در اصل امر تاط می باشد. مرکب از آ نافیه که در لاتین و یونانی و فرانسه نیز هست چون: atome

anormal، amorphe بعلاوه میرِ تا ط یعنی میرائی پس آمرِ تا ط یا «امرداد»
 یعنی immortalité یا «نامیرائی» که گاهی اشتباهاً «مرداد» که «میرائی» است
 گفته میشود بسیار کلمات از این قبیل موجودند که سبب در میان نبودن ریشه
 شناسی است اکنون بقول دارمستتر «دیگر کسی نمی داند که اسب، و سنگ و سنگ
 و آسمان از یک ریشه آس بمعنی شتافتن آمده» و یاسوختن، سرخ، سفتن
 سوراخ، سوی و سوزن همه از یک ریشه اند و «دماغ» اصل آن «دماک» یعنی
 دمنده است (آک علامت فاعلی است چون جوشاک، تداک، تخشاک) درنگ،
 دیر، دراز، نیز یک ریشه دارند البته در میان واژه هابرخی پیدامی شوند
 که ترکیبشان هویداست چون پیشکار، پیشکش ولی برخی هم بطوری اجزاء
 سازنده شان درهم آمیخته که تمیز دادنش دشوار است چون «نفرین» که در
 مقابل «آفرین» و مرکب است از پیشوندی که دلالت بر نفی و دوری می کند
 بعلاوه فرین . (از ریشه فری بآرش دوست داشتن، ثنا خواندن)

در اینجا متذکر میشویم که حتی نامهای خاص و نام حیوانات بلکه
 همه واژه های پارسی دارای معنی بخصوصی است مثلاً نام «جمشید» در اصل
 یمِ خَشَئِیت می باشد مرکب از یم که در پارسی کنونی «جم»
 شده که از ریشه یم بمعنی فرمانروائی کردن آمده بعلاوه خَشَئِیت بمعنی
 درخشان که در پارسی کنونی «شید» شده (در نام خورشید گفته شد)
 از ریشه خَشِی بمعنی درخشیدن گرفته و حتی شنیده میشود که بعضی نام
 ضحاک را عربی دانسته و وجه تسمیه آنرا استهزاء ترشروئی و خشونت

او میدانند در صورتیکه این نام اصلاً آژیدهاگ می باشد ؛ آژید یعنی «مار» که در لاتین : Anguis و در یونانی : exis و در آلمانی : unk می باشد و مشتق از آنغ بمعنی ضعیف کردن ، اذیت کردن که در لاتین : Ang-ere می باشد. قسمت دوم که دهاگ است بمعنی گزنده مژکب از ریشه دَه بمعنی گریدن و آگ علامت فاعلی که در پهلوی آگ و در پارسی کنونی آ شده چون داناک که دانا شده پس این اسم یعنی «مار گزنده» و امروزه آژیدهاگ بصورت «اژدها» در آمده و باز همان ریشه آنغ که قسمت اول نام ضحاک را ساخته بود در اهریمن نیز هست زیرا در اصل این نام آنگَر مینیو (آنگَر بمعنی زبان رسان ، ضعیف کننده از ریشه آنغ) مینیو = مینوئی (معنوی ، روحی) و نا دیدنی ؛ در پارسی کنونی « مینو » است از ریشه مَن بمعنی اندیشیدن و در زبانهای فرانسه و انگلیسی این ریشه هست پس اهریمن بمعنی : روح زبان رسان ، شریر ؛ که در مقابل سپنت مینیو بمعنی : روح خیر قرار دارد و نیز اگر دنبال کنیم نام «گوسفند» نیز با این نام رابطه دارد زیرا گوسپند گئوسپنت می باشد ، سپنت که در بالا گفته شد بمعنی نیکو و مفید است و گئو که قسمت اول آنست بمعنی گاو و کلیه چهار پایان اهلی است که در انگلیسی cov و در آلمانی Kuh می باشد پس نام گوسفند بمعنی چارپای مفید (پر خیر) همچنین نام اسفندیار

و نامهای دیگر.

نام وَزَغ نیز چنانکه پرفسور پیکتت تحقیق کرده مرکب است زیرا این نام در اصل وَزَغ و قسمت اول آن: وَز به معنی: آب؛ رودخانه، می باشد از ریشه وَز که در پارسی کهنی «وزیدن» و در لاتین و فرانسه این ریشه نیز هست قسمت دوم غ که طبق ریشه سانسکریت بارش جنبان و نام وَزَغ به معنی جنبنده در آب می باشد - نام اشیاء نیز مرکب و ریشه دار است مثلاً هَاوَن هاون، از ریشه هُ = فشردن گرفته شده.

از این مثل ها فراوان و از روی آنها معلوم می شود که يك ریشه تنها برای خود باز نایستاده و در هر کجا لازم باشد جزء کلمات بکار رفته و زبان را از پدید آوردن ریشه های دیگر بی نیاز می سازد.

پس زبان پارسی که دارای ساختمان محکم و با اصل و ریشه کم و مشتق زیاد است از هر سوئی قابل بزرگ شدن و در مقابل برگرداندن هر نوع علمی باین زبان روی نگردانده و ابداً احتیاجی به کمک زبانهای خارجی ندارد -

NUANCE چنانچه پیش گفته شد هر چه قدر زندگانی بدرجه بالاتری میل کند احتیاج به نامیدن چیزها و نویدیدها بیشتر می شود، همانطور هم فکر از حالت درشتی خارج شده حساس تر و دقیق تر میگردد، از این رو برای بیان نکته های باریك که پدیده مغزو اندیشه های حساس میباشد کلمه های دقیق و بسیار ظریفی که بتوان آن اندیشه ها را پرورانده و در مقابل آنها کاملاً میزان قرار گیرد لازم میشود بنابر این ممکن است دو کلمه در ظاهر

يك موضوع را برسانند ولی چون دقت شود تفاوت جزئی که آنرا nuance گوئیم در میان آن ها باشد مثلاً «پول گرد آوردن» و «پول فراهم کردن» هر دو «جمع کردن پول» را می‌رسانند ولی در اولی يك نوع آزدرد و دومی يك نوع تلاش دیده میشود و در «بنواخت» يك نوع اصرار و تأکید هست که در «نواخت» نیست - در زبان کنونی علاوه بر اینکه مراعات nuance ها نمیشود چیزهای مختلف را با يك نام می‌نامیم مثلاً at elier, établissement, manufacture usine, fabrique و حتی chantier را کارخانه می‌گوئیم.

این nuance ها در زبانهای دیرینه ایرانی باندازه یابر جا بوده که دقیق ترین اندیشه را می‌رسانیده که امروز برای تمیز آنها دقت لازم است حتی دارای وند هائی بوده که جهات و حرکت بهر سو را مینموده مثلاً از آب = پس و فَر = پیش بایسوند آچ که سوی را می‌نموده آپاچ و فُراچ یعنی بسوی عقب و به سوی جلو را می‌ساخته و از این رو فروزه زی (adjectif de direction) بدست می‌آمده.

از ریشه گَر بمعنی دیدن واژه نی گَر (نی پیشوندی است که جهت یابین و زیر را معین می‌کند) که امروزه نگر بستن شده بدست آمده امروز میان دیدن و نگر بستن فرقی نمی‌گذاریم و باز از ریشه گَر بمعنی دیدن بایسوند پیور بمعنی «گرداگرد» واژه پیور - گَر گرداگرد را دیدن بدست آمده (همین پیشوند در لاتین: pari، در یونانی: peri و در واژه های فرانسه: périmètre, période موجود است)

همچنین دا (= انگلیسی to do که از آن «دادار» آمده بمعنی گذاردن

و خلق کردن است از این ریشه بایپیشوند نی که گفته شد نی دا بمعنی «نهادن» آمده و اکنون «گذاردن» و «نهادن» را یک طور بکار می بریم و «ازدا» که زدون شده از دا و پیشوند اُز که در لاتین ex و در کلمه exporter موجود است ساخته شده و در مقابل هَن دا که اندودن شده مرکب از همین ریشه و پیشوند جفتاز (copulatif) هَن که امروزه بصورت هم در آمده قرار گرفته برای آنکه بهتر بتوان بکار بردن nuance را میان برخی واژه های دیرینه آشکار کرد از ریشه (بَر) که در انگلیسی to bear و در پارسی کنونی «بردن» شده مثل می زنیم :

آیتیه بَر	پس بردن	آیتیه = پس
آپ بَر	دور بردن	آپ = دوری
آو بَر	پائین بردن	آو = پائین
آوید بَر	بردن سوی	آوید = بسوی
آبَر	آوردن	آ = به
آیتیه بَر	نزدیک بردن	آیتیه = نزدیک
آپ بَر	به بردن	آپ = به
آز بَر	خارج بردن	آز = خارج
نیژ بَر	بدر بردن	نیژ = بیرون

پیتیه بر	برگرداندن	پیتیه = پی ، ضد
پیریه بر	دور بردن	پیریه = دور
فر بر	فرا بردن	فر = جلو
وی بر	نشر دادن	وی = دور از
ها (ن) بر	باهم بردن	هم = هم

اکنون از این مشتقات و مشتقات دیگر بر تنها ریشه و مشتق «آوردن» مانده و مابقی در زبان کنونی نیست؛

از این می‌گذریم که یک‌قسمت از بکار بردن واژه‌های اجنبی در زبان شاید از کم‌طرفی کسانیست که می‌خواهند دانش فروشی کنند ولی یک‌قسمت دیگر هم برای آنست که پاره‌ای ادای منظور خود لغتی پیدا نکرده و ناچار دست بدامن لغت‌های اجنبی می‌زنند و این قسمت هم بیشتر بواسطه دسترس نبودن لغت‌های زبان ما است که هر قسمت آن در میان دسته و ایالتی پراکنده و محتاج به گرد آوردن است چنانچه اینجانب نیز پارسی nuance را نیافته موقتاً خود آنرا بکار بردم - و نیز گذشته از اینکه بکار بردن کلمات نزدیک بهم باعث طول کلام شده و فرصتی برای کوینده پیدا میشود بیشتر باهم بکار بردن دو کلمه نزدیک بهم پیدا کردن nuance است با آمیزش آن دو .

بکار بردن واژه‌های اجنبی زبان را جامد و سنگ می‌نماید؛ بگفته یکی از دانشمندان، زبان حکم آئینه را دارد که اگر پاک و نقاف باشد بیننده بدون آنکه بخود آئینه توجهی داشته باشد عکس خود را در آن

می بینند و اگر کدر و کثیف باشد نخست متوجه نایا کی آن شده سپس
چهره خود را جستجو میکنند - بودن لغات اجنبی نیز در زبان همین
حالت را دارد زیرا گذشته از آنکه اهل زبان بدان خو نگرفته اند
ساختمانش یا ساختمان زبان فرق داشته و بمجرد شنیدن شخص متوجه
هیئت کلمه شده و معنی آن را آنآ در نمی یابد زیرا میان شنیدن و اندیشیدن
نباید فاصله باشد و اگر بعداً بیاندیشد می بیند که از قسمت های مختلف
جمله از يك قسمت فقط مطلب و منظور در نظرش مانده و کلمات مربوط
بآن یادش نیست و از قسمت دیگر تنها خود کلمات را بدون فهم مطلب آنها
در نظر دارد که هنگام شنیدن بگوش او گرانی بموده .

ضرر دیگر که از پذیرفتن واژه های خارجی عاید زبان می شود
چون ساختمان آنها با ساختمان واژه های زبان یکسان نیست یا باید در بسته
و کور کورانه تحت يك معنی پذیرفت و یا دستور آن زبانی که لغت های
مزبور از آنهاست دانست بهمین لحاظ است که برای درست گفتن و درست
نوشتن در زبان کنونی احتیاج بدانستن چند دستور زبان داریم و قواعد
مشکله زبانهای غیر نیز سربار قواعد زبان ما گردیده - بکمان بنده علت عمدتاً
بر افتادن ریشه شناسی *étymologie* از زبان پارسی وارد شدن واژه های
بدون ریشه شناسی خارجی است که ظاهر لغت های ریشه دار و قابل فهم مار
نیز مانند خود نموده و همانطور که به «کتب» نگاه میکنیم به «نوشته» هم
همانطور نگاه می کنیم و ملاحظه نمی کنیم که «کتب» همان «کتب» و

یزی تجزیه نمیشود ولی «نوشتن» در پارسی دیرینه نی پیش ni-pish
 از ریشه پیسن piç قالب گرفتن شکل دادن، زینت کردن (نودد پیس =
 پوراخ کردن، حك کردن) می آید (علّت آن بوده که خط نخستین بار بر تخته
 بنکها حك می شده)

پس چون واژه های خارجی در زبانی وارد شده و بخصوص غلبه
 پیدا کنند ناچار لغات آن را نیز بصورت خود درآورده و شاید دستور خود را
 از بر آن تحمیل کنند، چنانچه در زبان کهنونی بسیاری از قواعد عربی و شاید
 زبانهای دیگر دانسته و فهمیده بکار میرود.

ضرر دیگر آنکه اگر شخصی لغات مهجور زبان خارجی را بهر
 معنی که بخواهد بکاربرد شنونده از ترس آنکه مبادا او را بی سواد بخوانند
 در ات پر سیدن نداشته و این سبب میشود که با تصدیق بلا تصور از مطالب
 گذشته و آنرا فهمیده انگارد.

از این رو است که نبودن واژه های اجنبی زبان را روشن و قابل
 هم نگاهداشته و بر عکس اتکای به لغت های خارجی که ساختمان آن بر ما
 معلوم نیست (بخصوص لغاتی که نسبت بزمان و مکان و موقعیت معنایشان
 میپذیر است) زبان را گنگ و نارسا می سازد -

ریشه شناسی etymologie در اینجا قدری از ریشه شناسی که
 به ختانه بواسطه همان عواملی که پیش گفته شد از زبان ما بر افتاده گفته کو
 می کنیم: ریشه شناسی اهمیّت زیادی در زنده نگاهداشتن و فهم زبان دارد
 خصوص در ترجمه و میزان کردن فکر گوینده به شنونده یا نویسنده به

خواننده خیلی دخیل است و از همین لحاظ است که در کوچکترین فرهنگهای
 فرهنگی ریشه و اجزاء سازنده هر لغت پهلوی آن نوشته که معنی حقیقی
 و سبب نامیدن هر چیز را بیان میکند بطوریکه هیچوقت کلمه ای با کلمه نزدیک
 بمعنای خود اشتباه نمیشود، ولی در زبان کنونی کمتر مترجمی میتواند یک
 موضوع را چنانچه باید پروراند و در مقابل فکر نویسنده کلماتی بیابد
 که مراد برآورده شود و چنانچه همین ترجمه را بزبان اصل برگردانده
 و دوباره نشان نویسنده اصلی بدهند تصدیق کند که گفته خود اوست و اگر یک
 کتاب را بدو مترجم برای ترجمه بدهید از هر یک چیزی کم و بیش متفاوت با هم
 و با اصل در می یابید (در زبانهای دیگر نیز بعبارت ترجمه بد و یا چندین بار برگشتن
 ممکن است ولی نه بلا واسطه) البته علت ندانستن ریشه شناسی و قرار
 نگرفتن کلمات در جای بخصوص خود که استحقاق معنی مخصوصی را
 دارد می باشد مثلاً اگر در زبان فرانسه بخواهند کلمه آوردن پارسی را
 ترجمه کنند هیچ چیزی با اندازه apporter استحقاق آن را ندارد زیرا
 آ = a و porter = بردن و در اوستا نیز آ - بَر - می باشد و نیز برای
 اُزبَر - چیزی بهتر از exporter که اُز = ex و بردن porter = پیدا
 نمیشود البته مطلقاً منظور مقابله نمودن ریشه ها و وندهای از یک نوع نیست
 بلکه باید بفهمیم از لغت چه منظور در بین است و خود لغت چه میگوید
 پس باید کلمه مانند محفظه ای باشد که فکر را در خود نگاه داشته
 (و با اصطلاح طوری معنی با ظاهر کلمه چسبندگی داشته باشد که فاصله
 در آن پیدا نشود) و در موقع عیناً در مغز طرف بگذارد بدون آنکه تصرفی

در آن نماید و از گفتهٔ مادونفر چنان آگاه شوند که اگر آنرا بایکدیگر در میان نهند اختلافی نداشته باشد و بدبختانه همین گنگی و عاریت بودن معانی کلمات است که اغلب از صحبت های ماهر کس به ذوق خود چیزی فهمیده و گاهی موضوع «سوء تفاهم» پیدایش می آید، حال اگر کسی بگوید: يك كلمه خارجی را که یکبار شناختیم کافیت یا فلان کلمه لباس پارسی را دربر کرده چه اشکالی دارد، به ضررهای آن متوجه نشده است زیرا بکار بردن آن کلمه هر چند عادت شود، عادت به چیز نامناسب مثل آنست که هر روز يك حرکت زائد سختی را عادت کنیم و این عادت از سایر قوای ما بکاهد -

اندیشه در ساختمان لغات هر قومی نوعی در بارهٔ موجودات می اندیشد و سبك و سلیقه بخصوصی در بارهٔ ساختمان لغات مربوطهٔ آن دارد و این قومها هم بسته به دوری یا نزدیکی نژاد طرز اندیشیدنشان باهم دور یا نزدیک است، مثلاً ممکن است شخصی بزبان خود نام «آسمان» را ببرد در حالیکه قصدش يك صفحه نیکوگون ثابتی باشد و دیگری آنرا گنبد گردنده بنامد یا قومی بزبان خود «اتومبیل» را «خودرو» نامد در صورتی که دیگری آن را «رونده» یا «سیرکننده» بگوید البته فرق میان این دو آنست که در دومی هر وسیله ای ممکن است رونده و سیار باشد ولی بخودی خود و بدون کمک و وسیله خارجی نرود؛ و در اولی فکر کاملتر بعمل آمده و هر دو يك چیز را قصد کرده اند ولی طرز فکر کردنشان باهم اختلاف دارد.

معمولاً اقوام آریائی ماندهم می اندیشند و ساختمان زبان و واژه

هـایشان تقریباً بکنوع است مثلاً واژه interdīt با انترختی (دراوستا) يك ساختمان و يك معنى دارد؛ همچنين هواپيما و aéroplane؛ نيوند و understand در صورتیكه قدغن، طیاره، و فهم، ساختمانی شبیه به لغات زبان ما ندارد بعلاوه ریشه های زبان و سایر واژه ها و وند ها با هم نزدیکی زیاد دارند چنانچه از مثلهاى كه زده مى شود بخوبی هویدا است :

ژَن = لاتین : genu = فرانسه : genou = پارسی کنونی : زانو

سَتَر = انگلیسی : steer = پارسی کنونی : استر

ویر = لاتین : vir = پارسی کنونی : بل

ذَرَج = آلمانی : trugen = پارسی کنونی : دروج (دروغ) از این ریشه است

اَنْت = انگلیسی : end = آلمانی : ende بمعنی انتها

اَنْتَر = لاتین : interus = فرانسه : interieur

ایسِه = انگلیسی : ice = پارسی کنونی : یخ

کَرم = یونانی : thermos = پارسی کنونی : گرم (انگلیسی warm)

اَزور = لاتین : arbor = فرانسه : arbre

اِرز = فرانسه : argent

گَرَنگَه = لاتین : gula = پارسی کنونی : گلو = فرانسه : gorge

نَپْتَر = لاتین : neptis = پارسی کنونی : نپیره

گَرِو = آلمانی = ergreifen = انگلیسی: to grip = پارسی کنونی:
گرفتن

نامَن = لاتین: nomen = فرانسه: nom = انگلیسی: name

پَشن = انگلیسی: path = جاده

پَس = لاتین: pac-iscore = پاسیدن ، محکم بستن

پَرس = لاتین: prec-ari = فرانسه: prier = پارسی کنونی: پرسیدن

پَس = لاتین: pecus = حیوان اهلی

پَد ، پاَد = لاتین: ped- = فرانسه: pied = پارسی کنونی: پا

پو = لاتین: pu-nire = فرانسه: pu-nir = پارسی کنونی: پالودن

فَرَشَن = فرانسه: fraiche = انگلیسی: fresh = آلمانی: frisch

بَند = آلمانی: binden = فرانسه: bander = انگلیسی: to bind =

پارسی کنونی: بستن

بَر = انگلیسی: to bear = پارسی کنونی: بردن

دَنَت = فرانسه: dent = لاتین: dens = پارسی کنونی: دندان

دِیس = لاتین: dicere بمعنی آموختن (کلمه dire از این ریشه است)

بو = انگلیسی: to be = پارسی کنونی: بودن.

بی = فرانسه: (bimoteur)bi ، بآرش دو

یار = انگلیسی: year = آلمانی: jahr = سال (از ریشه یان ~~س~~ = رفتن)

مر = لاتین: mori = فرانسه: mourir = پارسی کنونی: مردن

مَد = لاتین: med-eri = معالجه کردن (گمان می رود medication

mede cin از این ریشه است)

من = لاتین: man-ere = پارسی کنونی: ماندن

نمپس = لاتین: spec-ere = نگاه کردن

یون = لاتین: juven-tus = فرانسه: jeune = پارسی کنونی: جوان

رَث = لاتین: rota = فرانسه: roue (از ریشه آر = رفتن، که

ارتش و ارتشتاران از این ریشه است)

رَب = لاتین: rap-ere = انگلیسی: to rob = پارسی کنونی: ربودن

سِکِمَب در لاتین: sc abellum (= فرانسه: scabeau ^e یعنی نردبام

زوج)

سپَر = لاتین: sper-nere ، spar-gere = انگلیسی: to spurn

پارسی کنونی: سپردن

سَتَر = انگلیسی: star = لاتین: aster = آلمانی: Stern = پارسی

کنونی: ستاره، از ریشه سَتَر = لاتین: ster-nere ، Stru-ere بآرش منتشر

کردن، کشادن، که گستردن نیز از همین ریشه است

وَرِط = لاتین: vert-ere = پارسی کنونی: گردیدن

سُتا = لاتین: sta-re = انگلیسی: to stand = پارسی کنونی:

ایستادن

سَنیژ = فرانسه: neiger یعنی برف آمدن در انگلیسی snow این ریشه

را دارد

اَرِم = فرانسه: arme = انگلیسی: arm

اَسَت = فرانسه: os = پارسی کنونی: استخوان

اَوِیستی (با: aviser منعجده شود) یعنی اطلاع دادن

اُخشن = ساکن: oxa یعنی گاونر

اَت = فرانسه: et یعنی و

کِهَرپ = فرانسه: corps = لاتین: corpus = پارسی کنونی: کالبد

دا = لاتین: da-re = پارسی کنونی: دادن

دَرَفش = فرانسه: drap

دَوَر = انگلیسی: door = پارسی کنونی: در

پِرِسکا = آلمانی: preis = انگلیسی: price = فرانسه: prix

مَرِتن = mortel = پارسی کنونی: میرا

مَنحشیه = پارسی کنونی: مکس = فرانسه: mouche

مَرِدْ = فرانسه: mordre بمعنی کزیدن

بوز = پارسی کنونی: بز = انگلیسی: buck = آلمانی: Bock

رَوَن = فرانسه: ravin، از ریشه‌ری بمعنی جدا کردن

بِرَوَت = انگلیسی: brow = پارسی کنونی: ابرو

رَب = آلمانی: raub-en = انگلیسی: to rob = پارسی کنونی: ربودن

ناوَوی = ناویدن = فرانسه: naviguer؛ از ریشه‌سنا = شنا کردن

لاتینی: nare (snare) = فرانسه: nager (snager)

وَرَاژ = لاتین: verres = پارسی کنونی: گراز

وَرِت = آلمانی: Wert = انگلیسی: worth بمعنی ارزش

ویس = لاتین: vic-us بمعنی دهکده

وِیا = لاتین: via = فرانسه: voie = انگلیسی: way بمعنی راه، طریق

سَرِدْ = فرانسه: sorte = په‌لوی: سَر تَکْ = پارسی کنونی:

سَرده بمعنی نوع

از ریشه مَسَن بمعنی مه و بزرگ واژه‌های مزدا، مغ، موبد،

مزدیسنا: mage، majesté magique، (لاتین: majestas که در اوستا

مئیسست و در په‌لوی مهست ساخته شده) می‌آید

نام‌گذاری با اصل و موجه و تناسب نام و نامیده و پیوستگی رشته

لغات و آنچه که از یک لغت و نام جامع انتظار می‌رود در واژه‌های

پارسی هویدا است .

مثلاً : واژه های خوشاوندی از اینقرار :

۱ - پَتَرُ یا پیتَرُ = پارسی کنونی: پدر = لاتین: pater = آلمانی:

Vater = انگلیسی: father = فرانسه: père این واژه از ریشه پا و پی

یعنی غذا دادن است

۲ - مَاتَرُ = پارسی کنونی: مادر = لاتین: mater = آلمانی: Mutter =

انگلیسی: mother = فرانسه: mère این واژه از ریشه ما بمعنی اندازه گرفتن متناسب

کردن که در لاتین me-tiri در فرانسه me-surer = انگلیسی: to measure

آلمانی: messen می باشد گرفته شده و از این ریشه آمادن، آمودن،

آرمودن، نمودن، پیمودن، فرمودن و غیره گرفته شده

۳ - دُغ دَر = پارسی کنونی: دختر = آلمانی: Tochter = انگلیسی:

daughter این واژه از ریشه دُغ = دوشیدن = لاتین: duc-ere = انگلیسی:

to tug گرفته شده

۴ - بَرَاتَرُ = پارسی کنونی: برادر = کتیک: brothar = انگلیسی:

brother آلمانی: Bruder = لاتین: frater = فرانسه: frère

این واژه از ریشه بَرُ بمعنی بردن و آوردن است که گفته شد

در انگلیسی نیز bear است و بمعنی نگاهدارنده نیز هست

۵ - زاماتَرُ = داماد که از ریشه زَنَ = زائیدن ، تولید کردن

می آید

۶ - پُشُرَ = پسر از ریشه پو = pu-rifier

پسوند هائی که در این واژه ها بکار برده شده همه یکی است و همان تَرُ یا ذَرُ می باشد که نشانه کارور است و در واژه های فرانسه و انگلیسی مشاهده میشود

همین نظم و ترتیب در سایر واژه های ایرانی دیده میشود
ریشه و واژه های پارسی در زبانهای نیز یافت می شود که قواعد خود را بر آن مجری داشته مانند واژه های خود بکار می برند چون در عربی جَنَکُ و جَنَکُ که از جنگ گرفته شده

حَاضَ ، حَوَّضَ ، اسْتَحَوَّضَ از حوض پارسی که در اوستا
اَوَدَ از ریشه وَدَ ، وَدَ = آب دادن ، خیس کردن گرفته شده
گَهَرَبَ . . . تَگَهَرَبَ . . . مَکَهَرَبَ ؛ از کهر با

جَاشَ (۱) . . . از جوشیدن

باس ، یبوسُ ؛ از بوسیدن

کاش ، یکوشُ ؛ از کوشیدن

مانافیه ؛ در اوستا ماچیش = هیچکس و مثل های زیادی از

ما هست که در پارسی کنونی نیز نشانه آن در مستان مکیرو مرو، هست (کمان
میرود mé در méconnaître، mécontent... و mis در misunderstood
mistake با این ما مناسبت داشته باشند)

زمان در اوستا زَرَوَان = پارسی کنونی زمانه = یونانی chronos
از ریشه زَر یعنی پیر شدن

سلاح (سَلاه) در اوستا سَنَس می باشد که از سَنَس بمعنی
خراب کردن، فرو کوفتن آمده، برق زدن بَرَج است، در لائین flug-ere
جَن در اوستا جینی از ریشه جَن = زدن، کوفتن گرفته شده
مسجد که میگویند پارسی است و اصلاً مَرگَت می باشد
گناه در عربی جُنَاح است

اینها مثل خیلی کوچك و کم بود و اگر کنجکاوی شود دیده میشود
در زبانهای سامی بسیار واژه های پارسی یافت میشود چیزیکه هست چنانچه
این قسم زبانها از زبان پارسی یا غیر لغتی وارد زبان خود کنند باشکالی
بر نخواهند خورد زیرا هر گونه واژه ای را بصورت جامد در ردیف واژه های
خود قرار می دهند ولی برای زبان پارسی مشکل است که با وارد کردن
لغات جامد با هر نوع واژه های بیگانه که برای او حکم جامد را خواهد
داشت نوع زبان خود را عوض کنند

اکنون از نزدیکی وندهای پارسی و سایر زبانهای آریائی مثل میزنیم

پیشوند آ در پارسی مطابق پیشوند a در لاتین و فرانسه است چون
 arriver ، amener ، ameubler و آمدن ، آراستن ، آوردن و همچنین
 مانند پیشگذار (préposition) نیز بکار می رود : لب - آ - لب (لبالب)
 که ترجمه آن lèvre à lèvre میشود mot à mot

آیتیه = لاتین : ati = پس

آپیه = لاتین : api = یونانی : epi = بسوی

آیوید = یونانی : آملی = روی

آنتیر = لاتین : inter = در میان

آن = یونانی : آن = در طول

آپ = لاتین : apa = یونانی : âpo = دور

آپ = لاتین : upa = یونانی : upo = به

اُس = لاتین : ex = آلمانی : aus = پارسی : ز (زودودن) =

خارج بر

نیه = لاتین : nir, ni = پائین

پیتیه = لاتین : pati = یونانی : poti = پارسی : پی

پیرید = فرانسه : péri = یونانی : peri = لاتین : pari = گرداگرد

پَرَ = یونانی : para = فرانسه : para = پائسوی ، دور از

فَرّ، فُرّ = لاتین pro · pra

هَمْ = لاتین sum = یونانی: آما

کِیْتِیَه = لاتین potis: این پسوند امروز بصورت بُد درآمده چون

سپاه بُد (سپهبد)، هیربد

گرفتن واژه این نمونه مختصر برای آن داده شد که روشن

شود تاچه اندازه زبان پارسی بزبانهای هم جنس خود نزدیکی داشته و برخلاف از یارۀ تاچه اندازه دور است اکنون که محتاج به فراگرفتن علوم و فنون و باز آوردن آنها به خاستگاه اولیّه خود هستیم و ناچار بداشتن لغات می باشیم بهتر آنست که برای چیزهای نوپیدیدی که در نزد ما سابقه نداشته و لغات یا نام آنها را در زبان خود نداریم به ریشه شناسی لغات مربوطه مراجعه نمائیم تا چگونگی اندیشیدن درباره آنها را دریافته سپس همان اندیشه را تا ممکن است روی ریشه های هممنوع و نزدیک و باهم معنی آن گسترده و آن فکر را عیناً بزبان خود برگردانیم تا هم فهم آن آسان و هم از اصل دور نیافتاده باشیم زیرا لغات پس از وضع شدن در بوته آزمایش توده مردم قرار میگیرد و چنانچه نامناسب و عوامل ساختمان آن ناجور باشد از بین رفته لغت بهتری جانشین آن می شود پس کلماتی که سالها امتحان خود را داده و دوام نموده نبایستی از دانستن چگونگی آن صرف نظر نمود و دیگر همانطور که اروپائیان امروزه برای ساختن واژه های خود از زبانهای دیرینه لاتین و یونانی و غیره استفاده می کنند ما نیز موقع مناسب است که از ریشه های مختصر و پر معنی و وندهای زبان های دیرینه پارسی استفاده کنیم.

چگونگی لغت برای آنکه يك لغتی بتواند برقرار مانده و کمتر

تغییر پذیرد

۱ - دارای ترکیبی باشد که اجزاء سازنده آن رویهمرفته معرف آن نامیده بوده و از آن حکایت کنند و تا بتواند همه صفات نامیده را دربر داشته باشد

۲ - آسان فهم باشد که هر کس بمجر دشنیدن بآن پی برد

۳ - روان باشد تا صورت آن تغییر نپذیرد

۴ - تاممکن است بادر نظر گرفتن معنای کامل لغت سعی شود کوتا

باشد ولی معنای آن **فدای** کوتاهی نشود چنانچه واژه آلمانی

un durch dring lich

پذیر خلش از میان نا

impermeable

درفرانسه

بپارسی ناتراو ، ناتراوا ، (گذرناپذیر)

البته در اینجا واژه آلمانی از فرانسه آن رساتر و واژه پارسی

با آنکه بسیار ظریف و كوچك است با آلمانی آن برابری می کنند و در عربی

گفته میشود : لَا تَنْحَرِقُهُ وَلَا تَنْفُذُهُ الْمَوَائِعُ

و un-durch-dring-lich-keit = impermeabilité

که عربی : كَوْنُ الشَّيْءِ لَا تَنْحَرِقُهُ وَلَا تَنْفُذُهُ الْمَوَائِعُ

و درپارسی «ناتروائی» کوئیم

انجام گفتار آنکه تا کنون جنبش های زیادی برای برگرداندن واژه ها و پالودن زبان پارسی از زبانهای خارجی بعمل آمده ولی کمتر تا کنون چنانکه باید موفق شده اند زیرا گذشته از آنکه هر کس از پیش خود راهی برگزیده و مشارکتی در کار با دیگری نداشته جمعاً نیز دارای يك روش نبودند بعلاوه مرکزی که از آنجا نتیجه زحمتشان یکنواخت همگی را آگاه کردند در کار نبود -

ولی امروزه خوشبختانه بواسطه روشن شدن افکار مردم و در دسترس بودن وسائل تحقیق بخصوص جستجوهای زیادی که علمای زبان شناس سالیان دراز در راه ریشه شناسی زبان پارسی دیرینه و کنونی کرده اند قدمهای اساسی سریعی در این راه برداشته میشود که برای زبان ما که به پرتگاه هولناکی رهسپار بود مایه امید و رستگاری است و امید است که این زبان کهن بزودی رواج و رونق سابق خود را از سر گیرد

برای آنکه وندهای زبان پارسی که اساس لغت سازی این زبان است چنانکه باید بکار افتاده و آشنائی کامل باین وسیله پربها پیدا شود اینجانب از دیر زمانی در صدد کرد آوردن آنها در کتابی بودم تا از کتابهای مختلفه محققین مقداری گرد کرده و چنانکه بود در این نامه آوردم باین امید که بعدها مفصل تر و جامع تر در اینخصوص کتابی نوشته شده و این کتاب وسیله آغاز تحقیق در این باب گردد زیرا زبان پارسی از حیث وند باندازه دارنده و توانا است که اگر روزی همه آنها بکار افتد کسانیکه بدون توجه بزبان خود از نارسائی آن کله مند هستند تصدیق خواهند کرد که آنچه درباره جامعترین و فصیح ترین زبان می توان گفت در زبان پارسی راست می آید.

بخش اول و چهارم این کتاب را از کتاب «اتودایر انیین» دارمستتر استفاده نمودم بخش سوم را نیز از کتابی که گفته شد و دستور پهلوی چاپ هندوستان، بخش دوم را از کتاب دستور زبان اوستا چاپ فرانسه از آن دُهارله و از کتب دیگری که بیشتر استفاده شده یکی فرهنگ ادالجبی کانگا که فرهنگ زبان اوستا و به زبان کجراتی و انگلیسی است، دیگر کتاب پل هرن است که پس از این بچاپ خواهد رسید البته فرهنگهای دیگر پارسی و زبانهای خارجی مورد استفاده واقع گردید که در موقع خود نام برده شده و هر يك از قسمت های این نامه متکی به سندی می باشد و مخصوصاً کوشش شد که از گفتار نویسندگان چیزی کم و کسر نگردد و تصدیق و دخالتی نشده باشد در ضمن یاد آور می شود که وسائل طبع این کتاب با شکال زیادی برخورد و مدت زیادی بطول انجامید تا حروف لازم گرد آورده شد و با این وصف

باز چنانکه باید وسیله نمودن اصوات و حروف ممکن نگردید لذا مختصراً
علاماتی که در این کتاب بکار برده شده ذکر میشود

* علامت شك یا ساختمان فرضی

☞ این علامت نقطه ختم کلام در اوستا است در اینجا برای جدا
کردن مطلب بکار برده شده و بیشتر جلوی مطالب استخراج از فرهنگ
کانکا گذارده شد و (۵) علامت ختم آنست

۱- نشانه صدائی بین اوئی می باشد

ثیه نشانه یای کوتاه است که به کسره نزدیک می شود

ئی یای کشیده تراز اوئی است

ئی یای کشیده تر از دوئی است

ا (ن) الف است که در دماغ تلفظ میشود

برای سایر حروف در موقع خود با تلفظ حروف موجوده نموده شدند
و امید است در چاپ بعد چنانکه باید عملی شود و مخصوصاً چون آنطور
که باید کامل نبود بیش از ۳۰۰ نسخه که ۲۵۰ نسخه آن در دسترس
قرار خواهد گرفت چاپ نشد و نیز از دوستان و دانشمندانی در گرد
آوردن این کتاب بنده را راهنمایی نمودند سپاس گذارم

تهران - سال ۱۳۱۶ محمد علی - لوائی

بخش نخست

وندهای پارسی دیرینه

الف - اشتقاق بوسیله پسوندها

پسوندهای پارسی دیرین

نوشته های پارسی دیرینه چندان فراوان نیست که بتوان يك فهرست جامعی از آنها فراهم نمود ولی باز دیده میشود که این زبان همه پسوند های مهمّ زند و سانسکریت را در بر داشته :

۱ - آ، آ - برای ساختن واژه های نخستین از ریشه بکار میرفته :

دُرُوگ - آ = دروغ. دُرَنگ - آ = درنگ. دُور - آ = در.

۲ - اَ (ه) - بُن ایستی های نخستین با این پسوند ساخته میشود :

رُوجَ (ه) = روز.

۳ - آن - برای بُن ایستی های نخستین :

نُشپَن = شب.

۴ - آن - برای بُن ایستی های نخستین :

[هَمْ] - آر - آن = نبرد.

۵ - آن - برای بُن ایستی های دوّمی :

وَرُكَانَ = هیرکانی یا (گرکان - مملکت گرکها) وَرُكْ بارش
 گرک (دراوستا: وَهْرُكْ كْءِ سِلَوَسْ = تَرَلَوْ در لاتین : Vulpes
 در آلمانی و انگلیسی Wolf می باشد)

۶ - آئِن - برای فروزۀ مایه :

آئِن-گَیْن = از سنک ، یا = سنکی

۷ - ئِی - برای بُن ایستی های نخستین :

دِیپ = نوشته . باژر = قبیله . ناویر = کشتی . پِثِر = راه

۸ - ایش - برای بُن ایستی های نخستین

هَد - یش = زیستنگاه .

۹ - ای آ - نخست برای بُن ایستی های نخستین :

نُخْشایِشی آ = شاه .

پَروِی آ = پیشین .

مَرتِی آ = میرا .

دوّم - نامهای قومی :

اُوجِی آ = اهل اُوج

بابی رووی آ = اهل بابیرو .

آرْمَنی آ = ارمنی .

آسَگَـرُتِی آ = اسکر تی .

۱۰ - ای آه - پسوند همسنجی می باشد :

وَهینَرُ - [دات] .

۱۱ - گَگَ - برای بُن ایستی های دومی :

آئِن - گَگَ = سنگ . (۳-و) ، (پسوندهای اشتقاقی - و)

۱۲ - کَکَ - برای فروزه های دومی :

بَندَ - کَکَ = بنده .

وَزَرُ - اَکَ = توانا .

آرِی - اَکَ = بی کیش .

۱۳ - مَ - برای فروزه های نخستین :

تَنَحَمَ = زورمند .

۱۴ - مَا - برای بُن ایستی های نخستین :

تَوَمّا = نژاد .

۱۵ - مَن - برای بُن ایستی های نخستین و دومین :

آسَ - مَن = آسمان .

دَنسی اَمَن (؟)

۱۶ - نَ : نخست برای نامهای آهسته نخستین :

وَشَن (درزند: وَسَن) بآرش اراده است.

یا - نَ = لطف.

۱۷ - دوم - برای فروزه های دومین یا نخستین :

پَرَن = پیشین .

دُرُوجَن = فریب دهنده .

کَمَن = کم.

۱۸ - رَ - برای فروزه های نخستین و دومین .

رُجَر = سوزان .

اُورَ = خداوندگار . (= اَهِ - رَ)

۱۹ - تَن - برای نام کنش :

کَر - تَن = کنش .

تَس - تَن = کوبش .

۲۰ - تَر، تَار - نام کارور :

دُوش تَر = دوستار .

۲۱ - تَر - برای نام خویشاوندی : (۱۷ - و)

ما تَر = مادر .

پیتَر = پدر .

بُرا تَر = برادر .

۲۲ - تیه - برای بُن ایستی های آهیخته با نامهای اُفزار نخستین :

شیا - تیه = خوشبختی .

اَرش - تیه = نيزه .

۲۳ - تَر . ایشَت - برای همسنگی و برتری : (۱۰ - پ) (۸ - پ)
(۸۱ - و)

۲۴ - تَر - برای آهیخته :

نمَشاتَر = شاهی . (۲۰ - و) .

چیشَر = بذرکاری (شاید چی - تَر باشد) .

بسیاری از پسوند های پارسی دیرینه در زبان پارسی کنونی بکار
نمیروند و حسّ زبان آنها را از ریشه متمایز نمینماید .

پسوندهای پارسی دیرینه که در زبان کنونی بآنها پی نمیبرند:
آ . آ . ر . تَر . م . مَن . اَن . ن . اَن . تَر . (برای خویشاوندی) .
ایش . آه . ئیه . ئی آه . ایشَت . ئی آ . گَب :

۲۵ - پسوند آ . آ - از همه واژه هایی که باین پسوندها ختم میشده اند

بکلی افتاده:

کار در آغاز کار بوده است (۱۰۴-و)

دروغ » درَوَگ- آ »

درنگ » درَنگ- آ »

سپاه » سپاد- آ »

کوش » گَوش- آ »

در » دُور- آ »

سوار » آسبار- آ »

ری » رَگا- آ »

ماه » ماه- آ »

و در پارسی دیرینه هم این پسوند بیگمان بکار ساختن واژه های نو
نمیرفته و جانشین آن واژه ها ساختمان هائی با پسوند آک که در زبان
پهلوی آک و در زبان کنونی (ه) میباشد گردیده ولی نمیتوان گفت که
پسوند آک جانشین پسوند آ گردیده چون پسوند لک نه تنها بواژه هائیکه
با پسوند آ تمام میشود اند اضافه شده بلکه به واژه هائیکه آخرشان هم
آ بوده پیوسته و همانطوریکه به واژه های با پسوند آ پیوسته به

انباز های با پسوند ت و واژه های با پسوند ن هم پیوسته است
چنانچه :

پارسی دیرینه	پهلوی	پارسی کنونی
گَرَت	گَرَتَکْ وَلَمَو	کرده

زند	پهلوی	پارسی کنونی
پاشَن	پاشَنَکْ رَسَسَرَو	پاشنه

۲۶ - دوم - پسوند ر - : وارونه شدن پسوند و تخفیف یافتن در تلفظ یا از بین رفتن کامل حرف ماقبل سبب آن شده است که کوچکترین اثر و نشانه از ترکیب واژه باقی نماند و دیگر ذائقه زبان حس نمیکنند که همان ریشه ای که واژه سوختن را تشکیل داده واژه سرخ و سفتن و سوراخ هم از آنست .

واژه های بَرَف . گَرَز . نَرَم . اثری که بتوان از روی آن فهمید که این واژه ها ترکیبی از تکه های نخستی وَف - رَ . وَز - رَ . نم - رَ . میباشد نگذارده است .

۲۷ - سوم - پسوند ثَر :

اکنون دیگر چیزی رابطه بین تار (نخ) و تَنْتَر (در سانسکریت تَنْتَر) که واژه تنیدن و انباز تیده (پهلوی مَمَو) بارش پارچه را نشان نمیدهد همچنین بنظر نمیآید که واژه خوار مرکب از سه جزء - هو - آ - ثَر -

وَرَكَّانَ = هیرکانی یا (کرکان - مملکت کرکها) وَرَكَّ بارش
 کرک (دراوستا: وَهْرَكَّ كَرَّ = تَرَلَوُ در لاتین: Vulpes
 در آلمانی و انگلیسی Wolf می باشد).

۶ - آئِن - برای فروزۀ مایه :

آئِن - گَیْن = از سنک ، یا = سنکی

۷ - ئِی - برای بُن ایستی های نخستین :

دِیپِ = نوشته . باژِی = قبیله . ناوِی = کشتی . پِثِی = راه

۸ - ایش - برای بُن ایستی های نخستین

هَد - یش = زیستنگاه .

۹ - ای آ - نخست برای بُن ایستی های نخستین :

نُخْشایِشی آ = شاه .

پَروِی آ = پیشین .

مَرتِی آ = میرا .

دوّم - نامهای قومی :

اُوجِی آ = اهل اُوج

بابِی رووی آ = اهل بابیرو .

آرْمَنی آ = ارمنی .

آسَگَـرَتِی آ = اسکر تی .

۱ - ای آه - پسوند همسنگی می باشد :

وَهینَر - [دات] .

۱۱ - گَک - برای بُن ایستی های دوّمی :

آثَن - گَک = سنگ . (۳-و) ، (پسوندهای اشتقاقی - و) .

۱۲ - کَک - برای فروزه های دوّمی :

بَنَد - کَک = بنده .

وَزَر - لَک = تو انا .

اَرِد - لَک = بی کیش .

۱۳ - م - برای فروزه های نخستین :

تَنَحَم = زورمند .

۱۴ - مای - برای بُن ایستی های نخستین :

تَوَمّا = نژاد .

۱۵ - مَن - برای بُن ایستی های نخستین و دوّمین :

اَسَن - مَن = آسمان .

دَنسی اَمَن (؟)

۱۶ - نَ : نخست برای نامهای آهیدخته نخستین :

وَشَن (در زند : وَسَن) بآرش اراده است .

یا - نَ = لطف .

۱۷ - دوم - برای فروزه های دومین یا نخستین :

پَرَن = پیشین .

دُرُوجَن = فریب دهند .

گَمَن = کم .

۱۸ - رَ - برای فروزه های نخستین و دومین .

رُجَر = سوزان .

اُورَ = خداوندگار . (= اُهِ - رَ)

۱۹ - تَن - برای نام کنش :

گَر - تَن = کنش .

تَس - تَن = گویش .

۲۰ - تَر، تَار - نام کارور :

دُوش تَر = دوستار .

۲۱ - تَر - برای نام خویشاوندی : (۱۷-و)

ماتَر = مادر .

پیتَر = پدر .

برآتَر = برادر .

۲۲ - تیه - برای بُن ایستی های آهیخته یا نامهای آفرار نخستین :

شیا - تیه = خوشبختی .

آرَش - تیه = نِزَه .

۲۳ - تَر . ایشَت - برای همسنگی و برتری : (۱۰ - پ) (۸ - پ)
(۸۱ - و)

۲۴ - تَر - برای آهیخته :

خمشاتَر = شاهی . (۲۰ - و) .

چیشَر = بذرکاری (شاید چی - تَر باشد) .

بسیاری از پسوند های پارسی دیرینه در زبان پارسی کنونی بکار
نمیروند و حسّ زبان آنها را از ریشه متمایز نمینماید .

پسوند های پارسی دیرینه که در زبان کنونی بآنها پی نمیبرند:
آ . آ . ر . تَر . م . مَن . آن . ن . آن . تَر . (برای خویشاوندی) .

ایش . آه . ئیه . ئی آه . ایشَت . ئی آ . گَب :

۲۵ - پسوند آ . آ - از همه واژه هایی که باین پسوندها ختم میشده اند

بکلی افتاده:

کار در آغاز کار بوده است (۱۰۴-و).

دروغ	»	دُرَوَّگ- آ	»	»
درنگ	»	دُرَنگ- آ	»	»
سپاه	»	سپاد- آ	»	»
گوش	»	گوش- آ	»	»
در	»	دُور- آ	»	»
سوار	»	آسبار	»	»
ری	»	رگا	»	»
ماه	»	ماه	»	»

و در پارسی دیرینه هم این پسوند بیگمان بکار ساختن واژه های نو
 نمیرفته و جانشین آن واژه ها ساختمان هائی با پسوند آک که در زبان
 پهلوی آک و در زبان کنونی (ه) میباشد گردیده ولی نمیتوان گفت که
 پسوند آک جانشین پسوند آ گردیده چون پسوند لک نه تنها بواژه هائیکه
 با پسوند آ تمام میشده اند اضافه شده بلکه به واژه هائیکه آخرشان هم
 آ بوده پیوسته و همانطوریکه به واژه های با پسوند آ پیوسته به

انباز های با پسوند ت و واژه های با پسوندن هم پیوسته است
چنانچه :

پارسی دیرینه	پهلوی	پارسی کنونی
گَرَتَ	گَرَتَکْ وَلَمَو	کرده

زند	پهلوی	پارسی کنونی
پاشَن	پاشَنَکْ رَسَسَرَو	پاشنه

۲۶ - دوم - پسوند ر - : وارونه شدن پسوند و تخفیف یافتن در تلفظ یا از بین رفتن کامل حرف ماقبل سبب آن شده است که کوچکترین اثر و نشانه از ترکیب واژه باقی نماند و دیگر ذائقه زبان حس نمیکنند که همان ریشه ای که واژه سوختن را تشکیل داده واژه سرخ و سفتن و سوراخ هم از آنست .

واژه های بَرَف . گَرَز . نَرَم . اثری که بتوان از روی آن فهمید که این واژه ها ترکیبی از تکه های نخستی وَف - ر . وَز - ر . نم - ر . میباشد نگذاشته است .

۲۷ - سوم - پسوند ثَر :

اکنون دیگر چیزی رابطه بین تار (نخ) و * تَنْثَر (در سانسکریت تَنْثَر) که واژه تنیدن و انباز تیده (پهلوی 𐭥𐭥𐭥) بارش پارچه را نشان نمیدهد همچنین بنظر نمیآید که واژه خوار مرکب از سه جزء - هو - آ - ثَر -

بوده و با دشوار از سه جزء دُش - هُو - آثر باشد بهمین قسم واژه شهر مرکب است از ریشه ش (خش) و پسوند هُر (ثَر: در پاریسی دیرینه شهر خُشائثر میباشد) و واژه پو هُر (در پاریسی کنونی پور. در پهلوی پور رهاست) یا پسر مشتق پو - ثَر میباشد حال چنانچه دیده میشود ثَر از دست رفته است.

۲۸ - چهارم - دیگر از پسوندهائی که ناپدید شده اند پسوند مَ و پسوند مَن میباشدند. ولی مَن بواسطه یکی از اشکالش مان که شباهت ظاهری با ریشه گهواژه مانستن دارد پیدا و متمایز میباشد.

ساختمانهای با پسوند مَ پسوندشان به مَ تخفیف یافته و این مَ جزء ریشه گردیده و دیگر کاهش پذیر نیست و پسوند مَن هم در بیشتر واژه ها بهمین طریق تخفیف یافته و علت احتمال می رود بکار رفتن آنها در اواخر دوره پاریسی دیرینه بجای یکدیگر بوده از طرفی هم بواسطه غلبه ساختمانهای با آ و همچنین از بین رفتن ساختمانهای حرفی؛ ساختمان مَن از دوراء باین قاعده ملحق شده یکی آنکه به مَ تخفیف یافته و دیگر آنکه بر عکس بصورت مَن یا مان بزرگ شده (در پاریسی نوین مان°)

اکنون دیگر زبان مشتقاتی از مَ و مان نمیسازد و واژه های مرکب

زیرین را هم مثل يك واژه ساده ابتدائی حس میکند :

تَهْمُ از تَهْ + مَ . گام از گَا + مَ . بام^۱ از با + مَ
 (شاید بامی) . رام از * را + مَ ، (در اصل را + مَن) . نام
 از نا + مَ ، (* در اصل نا + مَن) . دیم^۲ از دِأ + مَ ، (در
 اصل دِأ + مَن) . چرم از * چَر + مَ ، (در اصل چَر + مَن) .
 چشم از * چَش + مَ ، (در اصل چَخْش + مَن) . تخم از
 تُوخ + ما . رزم از * رَس + مَ : (در اصل رَس + مَن) .
 برَسَم از * بَرَس + مَ ، (در اصل بَرَس + مَن) . بیم از
 بَأ + مَ ، (* در اصل بَأ + مَن) . پیم^۳ واژه پهلوی است
 بَآرش شیر خوردنی از * پَأ + مَ ، (در اصل پَأ + مَن)
 دام^۴ از * دا + مَ (در سانسکریت دا + مَن) .

بعلاوه واژه بوم را که ترکیب از بو و بسوئد می است که ثیه آن افتاده باید
 جزء صورت بالا حساب کرد .

همچنین واژه های زیرین با مان ترکیب یافته :

دَرْمَان^۵ از * دَر + مان (در فرهنگ اوستا: دَر = محکم

(۱) - شفق (۲) - نگاه (۳) - دام شکار (۴) - دارمستتر مینویسد درمان از ریشه
 دَر که سانسکریت آن دَر یعنی حفظ کردن و محکم داشتن و استوار کردن است آمده و واژه
 دَرَو در زند و دَرَو در سانسکریت بارش صحت و سلامت است و واژه دَرَوَاخ یا
 دَرَوای که در شهرهای شمالی خراسان بارش صحت و سلامت است از همین ریشه
 است همچنین در اوستا از این ریشه ترکیب و مشتقانی موجود است ل .

داشتن، حفظ کردن).

آسمان از آس + مَن (از ریشه آس به ۱۱ - د، و بولد های اشتقاقی برگردید).

میهمان از مَأْتَمَن:

ایرمان = دوست و میزبان، مرکب است از آری + مَن (در اوستا آیری مَن = فرشته آرامش و خوشبختی، خدمتگذار... و از واژه آیری = نجیب زاده، محترم، آرین یا ایرانی و همین واژه از ریشه آر = بچشم بزرگی و احترام نگریستن می آید).

رسمان^۱ از ریس + مَن میباشد.

دو ترکیب زیرین را که با مان است نباید با مان در ترکیب های بالا اشتباه نمود:

الف - ترکیب های با پسوند مان (از ریشه مَنه بآرش یا دوفکر).

(۴۰-و) شادمان در زند شاتو - مَنو میباشد.

پشیمان و ایرمان هر دو بیک آرش و مرکب انداز مان = مَنه و بیک ریشه دیگری که در پشیمان مجهول و در ایرمان گمات میرود که ایر از زیر که بالاخره آنرا به ترکیب * آذیری او - مَنو یعنی فکر پائین افتاده) برگرداند باشد:

(۱) ریشه آن ریش است که ریشتن و ریسمن از آن مشتق شده.

ب - ترکیب های با پسوند مان (بآرش زیستنگاه) که در پارسی کنونی مان است چون کشتمان (یعنی کشتزار).

- پنجم - پسوند آن :

روزن در پهلوی رُوَجَن لَر و در پارسی دیرینه رُئِج - آن

می باشد،

انجمن در پهلوی : سَجَم و در پارسی دیرینه هَنجَم - آن می

باشد،

میهن در پارسی دیرینه مَآث - آن می باشد، در پهلوی مَآث

(در اوستا . مَآثَن = اقامتگاه و مسکن از ریشه میث = اقامت کردن،

مسکن کردن، ملاقات کردن to Meet، باهم زندگی کردن) (۷۴-و)

هاون در پارسی دیرینه هاو - آن می باشد. (وند های اوستا یادداشت

هماکی).

کردن در پارسی دیرینه * وَرَث - آن می باشد.

هنگامیکه پسوند نَ پسوند دوئی واقع میشود با پسوند بالا هم ریخت

میشود چون :

پَرَن = شب پیش که پارسی دیرینه آن پَرَن (= پیشین) می باشد

(۱۰۵-و)

میان درزند مَیْذ یَان می باشد (در فرهنگ کانکا : مَیْذ یَان =

میان از مَیْذَی = باندازه، متناسب (آرش اصلی)؛ وسط، نصف در

آلمانی *Mitte* در لاتین *medius* در انگلیسی *middle* از ریشه
 مابآرش سنجیدن و اندازه گرفتن در لاتین : *me-tiri* ، در فرانسه :
me-surer ، در آلمانی : *messen* ، در انگلیسی : *to mete* و
tomeasure و از همین ریشه ما واژه ماه که در لاتین : *mensis*
 و در فرانسه : *mois* و در آلمانی : *Monat* و در انگلیسی :
month است پیدا شده و نیز از همین ریشه ما کلمه مادر ساخته
 شده که در لاتین : *mater* در فرانسه : *mère* در آلمانی
Mutter ، در انگلیسی *mother* میباشد (بفرهنگ کانک
 مراجعه شود).

۳ - ششم پسوند نَ - :

دان = جای ، در اصل دا - نَ است . (۴۴ - پ)

زین	» زَأ - نَ »	
زبان	» زیَا - نَ »	
بن	» بُ - نَ »	
روغن	» رَوُغْ - نَ »	
روشن	» رَوُخْش - نَ »	
بان - پان	» پا - نَ »	(۳۵ - ك) ؛ (۳۶ - پ)
ستان	» سَتَا - نَ »	(۹۴ - ك) ؛ (۶ - پ)
ستون	» سَتَو - نَ »	

خشین در اصل خُشَأْ - نَ است .

آفرین » آفَرِی - نَ »

دین » دَأِ - نَ »

به این پسوند نیز باید باقیمانده های پسوند نیو پسوند

لَنُ را هم اضافه کرد :

خون در اصل وُھُ - نید می باشد .

رشن » رَشْ - نُ »

در مثالهای بالا فقط صدای آخر واژه افتاده ولی در مثالهای

پیر همه پسوند افتاده است :

پیر در اصل پِیرِ - نَ می باشد

فر » | * هَوَارِ - نَهْ
| فَرِ - نَ »

کم در اصل کَمَنَ »

پسوندن که به * نَلْکْ تبدیل یافته بود (یعنی بزرگ شده بود)

پز از بین رفته :

تشنه درزند تَرَشَنَ می باشد

گرسنه * کِیرَسَنَ - نَ (؟) »

دوشمنه از ریشه دُز (*دُخشن)

چاشنه^۱

۳۱ - هفتم پسوند آن - :

شَبَن که در ترکیب شب‌نرزی یعنی روز و شب دیده می‌شود خَشَب
- آن می‌باشد . واژه منحصر آن شب است که خواه از خَشَب
و یا از خَشِپا گرفته شود .

جوان در زند یَوَن می‌باشد و نبایستی آن جوان را که مشتقی است
که بواسطه کشیدن آن پیدا شده بایسوند آن که از آن مشتق شده
مخلوط کرد .

۳۲ - هشتم پسوند خویشاوندی تَر - : چون این پسوند طبیعتاً مورد
استعمالش کم بوده نتوانسته میدانی برای خود بدست آورد ،
واژه‌های پَتَر ، مَاتَر ، بُرَاتَر . به پدر ، مادر ، برادر ، تبدیل
یافته و در زبان مانده اند ولی در جوار این شکل شکل‌های کوچک
دیگری پیدا شده چون در پهلوی واژه مات (فارسی آن
ماد) که از آن مشتقی در زبان مزبور مانند مَاتَک (در
پارسی کنونی ماده) پیدا شده که بکار تشخیص نوع حیوانات
ماده می‌رود و دیگر واژه پهلوی بُرَات (در این قبیل است .

(۱) در لاتین *caena* در قدیم *cersna* : جاشن باید در اصل *جرشن بوده باشد

همچنین واژه نَیْتَر که در زبان دیرین با واژه نَیَاتْ جانشین
 یکدیگر می شده اند از بین رفته و بجای آن از واژه نَیَاتْ واژه
 نَیَاتَلْک و سپس نواده درست شده از طرف دیگر هم از واژه کوچک
 شد * نَیْ واژه نَیْ بی‌آرش نوه و سپس نبیره ساخته شده است .

۳۳ - نهم - پسوند ایشْ این پسوند اکنون دیگر باقی نمانده و دوشکلی که
 در نوشته های دیرین هیش و منیش را پدید آورده اند اکنون
 نمایان نیستند . این پسوند را نباید با ایشْ (۱۸-ک) که از
 پسوند ایشْ پهلوی که آنهم از پسوند دیرین ایشْ درست شده
 اشتباه کرد ولی شاید همین پسوند ایشْ خود از پسوند ایش که
 در بالا گفته شد آمده باشد و در این صورت این کار در دوره های
 خیلی پیش صورت گرفته و ما از آن آگاهی نداریم .

۳۴ - دهم - پسوند اَ (ه) - که نخستینه آن اَمْس می باشد :

روز	از	رُوجْ + آه	است
هوش (مرک)	از	اُوشْ + آه	»
بوی (وجدان)	از	بُوزْ + آه	»
تم (تاریکی)	از	تَم + آه	»

خوب سر از هَوَآپْ + آه

۳۴ - بازدهم - پسوند ئی - :

باژ در پارسی دیرینه : باژ - ی می باشد.

۳۵ دوازدهم - پسوند همسنجی و برتری ئی آه ، ایشْت (۱۰-پ)

به : وَهْيَ آ (ه) میباشد. در پهلوی : (۱۱-ه)

مهیشت که در زبان پهلوی است مَشیشت بوده است .

۳۶ - سیزدهم پسوند ئی آ ۲ - : (۱۳-ك)

شاه در پارسی دیرینه خُشای ئی آ

مرد » مَرْتی آ میباشد.

۳۷ - چهاردهم پسوند گئی - :

سَنَك در پارسی دیرینه آئَنگَك و در زند آسِنَگَك است .

یادآوری - آوای کوتاه در پسوندهای همزنگی (consonnantique)

هنگام گذشتن بیارسی کنونی کشیده میشوند چنانکه واژه جوان

در زند یَوَن است و پسوند وَنْ بترتیب وَاَنْ وَاَوَان شده و همچنین

پسوند تَرْ منظمًا تَارْ گردیده است .

(۱) پسوند آه شاید فروزمهائی ساخته است مثلاً در سانسکریت سَوَپَس svapas و در زندهوآیه می باشد .

(۲) این پسوند باینصورت از بین رفته ولی صورت بزرگ شده ان که ی کت باشد مانده و در پارسی کنونی ئی و در پهلوی ئیک است .

پسوند های مزبور آنهایی هستند که در نهشته های سنگین
(fort) و سبك (Faible) موجود بوده و نهشته های سنگین غلبه
کرده .

در پسوند زار يك كَشش كاملي ديده ميشود (۷-۴-ك)

بخش دوم

وند های اوستائی

یادداشت و سپی

واژه های اوستائی مانند همه واژه های زبانهای هند و اروپائی به ساده وهم نه (composé) بخش می شوند .

واژه های ساده از ریشه های آدهی (attributif) یا فرنامی ریشگان ها بصورت خمش (flexion) و وند ها (پیشوند، پسوند) ساخته میشوند . ریشه های آدهی بکار ساختن نامها و کھواژه ها رفته و ریشه های نماری (démonstratif) فرنامها و واژه های تغییرناپذیر و خرد واژه ها (particule) و وند هارا می سازند؛ ما در اینجا تنها به نامها پرداخته و فرنامها و کھواژه ها پس از این خواهد آمد .

پاره واژه ها بنظر می آیند که از ریشه خالص درست شده اند

چون :

تُ (= توانستن)

دَرش (دهرش س)

تقریباً کلیه متضمن يك ریشه و يك شكل خمش اند چون :

آفَش (= از آب = آب = لاتین : aqua) .

وانخش (۵۵ از ریشه وَخ ۸۷ - ك).

و یا يك ریشگان و يك شكل خمش می باشند چون :

تَنْشُ (۵۵ از تَنْ = تن = پهلوی : ۱۱۴)

آسپـ

نامهای بیسو (neutre) که «نامی» و «رائی» (nominatif-accusatif)

یگانی آنها به آ (د) ختم نشده و همچنین بسیاری از نامهای نرینه و مادینه

در نامی (nominatif) یگانیشان دارای ریشگان خالص و ساده

می باشند چون :

أه ، نَیرِید ، مَنو (آس) ، دَرِاق و غیره

و در یاره این ریشه دوبرابر گردیده چون :

پاپ = محافظت کننده . (از پا رسد محافظت کردن)

دفاع کردن)

واژه های ابتدائی با پیوستن پسوندی درست می شوند که پسوند

نخستین یا ساختمان نامیده میشود و از این راه ریشگان پدید میآید

چون :

وانخـش ، وچـ او ، تَنـ اَشْ ، تَنـ اـ م

برای ساختن واژه های مشتق ، پسوندی که پسوند دومین یا

اشتقاقی نامیده میشود به واژه های ساده افزوده می گردد . در هر

دو نوع گاهی آواهای ریشه بوسیلهٔ gouna کشیده و فراخ میشوند گاهی .

مکرر و با دماغی می گردند، پسوندهائی که تولید این خاصیت را می نمایند عبارتند از:

آ ، اَنَکْهَ ، اَنَ ، تَر ، نِ ، نْ ، مَ ، مَن ، یَ

مثال:

اَشَ = خواهان • از ایش = خواستن

نَحْشَ = فرمانروا • از نَحْشِ = فرماندادن

اَنَکْهَ = کینه جوئی، آزار، اهانت • از نِین

= افسردن

هاوَنَ = هاون • از هُ = فشردن

زَانیَ = تازیانه • از زی = چیرم شدن، هشیاری

بیداری

هَئومَ = نام گیاه مقدسی است (رجوع به یشتها

شود از ریشه هُ)

راوْذِیَ = (زمین) قابل آبیاری • از رُذ با رُذ =

جاری شدن

گامَ = کام • از گَمَ = آمدن (صفحه

۷۸ - ک ، ۵۰ - پ)

سولَکَ = روشن • از سُلَکَ (سُجَ) = سوختن

رَامَن ۛ = رامش ۛ از رَم ۛ = آرَمیدن (صفحه

(۷۸ - ك)

رَ (ن) رِمَ ۛ = خوشحال شوان . خوشحال کنان ۛ از

رَمَ

دَرِنَگَ از دَرَج

این پسوندها به دو بهره بخش میشوند : نامگانی (nominal)

و کهاژه‌ای

الف - پسوندهای نای

۱ - پسوندهای ساختمانی

این پسوندها یا ساده‌اند یا همنه،

پسوند های ساده : آ ۛ ، اَ ۛ ، رَ ۛ ، نَ ۛ ، یَ ۛ

پسوند های همنه : آک ۛ ، تَن ۛ ، مَد ۛ ، تَی ۛ و د ۛ میباشد

نخست .. پسوندهای ساده

۱ - پسوند آ ۛ :

آم ۛ = نیرو ۛ از ریشه . آم ۛ = دلیر بودن

کَر وِلا = کنش ۛ کَر وِلا = پارسی کنونی:

کردن = فرانسه: créer = لاتین: cre-are = پهلوی ۱۱۳۱۹

- پسوند آنگَه ۛ ۛ، آس ۛ ۛ، او ط؛ برای آهیخته:

مَنگَه ۛ ۛ = یاد ۛ ۛ منش، از مَن =

اندیشیدن = لاتین: me-min-isse

رَوَنگَه = فضا ۛ کشادگی، از ریشه رَغ ۛ ۛ =

کشادن

- پسوند آن ۛ ۛ:

اُروَن = روان (روح) ۛ مرکب از: اُر = دراز؛

فراخ، + آن = زندگی کردن، نفس کشیدن (۵-و)

آسَن ۛ ۛ = سنگ ۛ از ریشه آس ۛ ۛ = تند

رفتن (۱۱-و. پسوندهای اشتقاقی-و)

- پسوند آنچ، برای زی (سوی):

وِیژ وَنچ = ۛ هر سوی. مرکب است از وِیژ

= همه (بسکانی) هر (یکانی)، تمام، کامل = پهلوی: ۛ ۛ؛ بایسوند

آنچ.

- پسوند آر ۛ ۛ برای کارور:

نَر ل مدل = مرد، نر ۛ انسان، بنیاد آن آنر مدل

می باشد مرکب از آن = زندگی کردن نفس کشیدن (۳ - و) و

آر مدل نشانه کارور (۷۴ - ك) .

۶ - پسوند آر مدل ۴؛ برای کردار (acte)

آور = یاوری، از آو = یاوری کردن.

یار ۛ مدل ۴ = سال ۛ از ریشه یا ۛ مدل = رفتن،

وام رفتن است؛ در انگلیسی year و در آلمانی yahr می باشد.

۷ - پسوند ئی ۴، برای نام و فروزه:

آژی ۴ = مار = لاتین: Anguis = آلمانی: Unk =

یونانی: Exis (صفحه ۸ - ك)

زیر ۴ مدل ۴ = سبز.

۸ - پسوند این ۴، برای کارور:

تچین ۴ مدل ۴ = دونده. از ریشه تچ ۴ مدل = ناختن.

۹ - پسوند ایش ۴، برای آهیخته و غیره

باشر = سوار که واژگونه برتر است و آن افتاده یاد می کنیم ۛ از ریشه تر

ر مدل = سواری کردن می باشد

سَتیریش مدم مدراد = بستر

۱۰ - پسوند اُ برای بنیستی و فروزه :

ایشُ = خط

ارزُ' = مستقیم

۱۱ - پسوند اُد :

ایشُد = آماج

۱۲ - پسوند اُش :

وَفشُ = فرزانیکی، از وِپُ = رونق دادن

۱۳ - پسوند اَوَنَگَه ؟

۱۴ - پسوند لَک و مد برای نام و فروزه :

سولَک = مفید

۱۵ - پسوند تَ م - پس از ریشه های گهواژه ای :

خَشَنوُط = فرزانیکی .

۱۶ - پسوند تَ م مد برای انباز و نام :

زَسَتَ م مد مد = دست

اَشَتَ د م مد = سلام و سلامتی .

۱۷ - پسوند تَر ، ت ، دَر ، برای کارور :

پاتَر ٲسٲد = پشٲیبان (واژه دختر که در انگلیسی

daughter و در آلمانی Tochter است باین پسوند می باشد . در

اوستا دُغ دَر که از ریشه دُغ = دوشیدن (با لاتین : duc-ere و

انگلیسی : to tug سنجیده شود) باضافه پسوند دَر . دوغ در پارسی

کذونی از همین ریشه است

۱۸ - پسوند تی ٲد ، برای کردار و کارور :

جیٲد = پیروزی

ٲیٲد ٲسٲد = رئیس ، بد (ٲٲٲ) و ٲیٲد آرش

های زیرین را دارد

۱۹ - پسوند ٲیٲد ٲسٲد = سر ، صاحب ، رئیس . . . چون :

سٲاد ٲیٲد ٲسٲد = سٲهبد

۲۰ - پیشوند ٲیٲد ٲسٲد = دوباره ، پی . ضد ، پشت . در فرانسه و لاتین

red و re =

ٲیٲد وچ = پاسخ

۲۱ - پسوند تْ ، برای کار و وسیله (moyen) :

رْ = صاحب کار

خَرَتُ = خرد ۞ مرکب است از گَر و د = نگر بستن
بعلاوهٔ پسوند ت.

۲۲ - پسوند ت برای آهیخته و فروزه :

گَرَت = سرود ۞ از ریشه گما = سرود خواندن

فَرِیت = دوست ، محبوب ۞ از فَرِی = دوست داشتن
مهربانی کردن ، مدح کردن ، ثنا خواندن ، مبارکباد گفتن ، دعا کردن
و آفرین نیز از این ریشه است آ - فَرِی = مبارکباد گفتن ، دعا
کردن ، نفرین به گفتهٔ دارمستتر ، نا - آفرین می باشد (۱۰۴ - و)
۲۳ - پسوند ثیه ، ت برای آهیخته :

چیه ثیه = تنبیه شرعی

هیت = رابطه

۲۴ - پسوند ثَر ، ثَرِید ، برای افزاری و آهیخته

ما (ن) ثَر = قانون ۞ امر الهی ، اسرار کیش زرتشتی

اِثَرِید = راستی . ۞ اِرش = درست

راست ، اخلاقی ، اِرشِی = راست ، صاف ، صادق

۲۵ - پسوند ثَوَ ، برای آهیخته و انباز :

وا(ن) ثَوَ = کله ۛۛ مرکب است از وَنْ = ظفر یافتن ،

غلبه کردن که در لاتین نیز همین ریشه است : vaincre از vincere در

لاتین گرفته شده و بک ریشه دیگر : وَنْ در اوستا دیده میشود که بآرش

محترم شمردن ، کرامی داشتن ، با احترام نگرستن = لاتین :

ven - erare که در فرانسه vénérer می باشد .

جا(ن) ثَوَ = کشتنی ۛۛ از ریشه جَنْ = زدن

۲۶ - پسوند ثَوْنْ ، تَارْ = برای کردار و غیره .

کِرِ ثَوْنْ = کار کردن

۲۷ - پسوند دَ فِدَ (از ۛۛ) :

میثَرَدَ = مزد ۛۛ از ریشه مید کا دو = دادن ، موافقت

کردن ، کرم کردن .

۲۸ - پسوند دَ ۛۛ برای پی گفت :

آوَدَ = آنجا ۛۛ آو = این و آن .

۲۹ - پسوند ذِ ۛۛ ، برای مادینگی و آهیخته :

هَرِ ذِ ۛۛۛۛ = دشمنی .

۳۰ - پسوند ذَرِ ۛۛ (= تَر ۛۛۛ ، ذَر ۛۛ)

يَتَوَخَّذَرُ = نیرومند

وند ن ل د ، برای آهیخته و فروزه و انباز.

وند آن گه د 3 س ، برای آهیخته ...

خَوَرَنَ گَه س د ل 3 د 3 س = درخمش از ریشه خَوَرُ

ل = درخشیدن .

وند نی ، ن

رُئُحْشَنِيه = روشنائی . رخس ۵۵ رُئُحْشَنَ گَه

بشه رُجْ (۶۲ - ك)

تَقَنُ = حرارت (تف) ، تب ، تاب ، از ریشه تَبْ م د ن =

شدن ، درخشیدن = لاتین : tep-ere

وند م ک د ، برای بنیستی و فروزه :

اِسَمَ د م د م د م د = هیزم ، از ریشه ، ئید ' د =

ختن .

گَرِمَ = گرما ، ۵۵ از ریشه : گَرُ = سوختن .

ونانی (thermos)

ل د م د م د = برشته ، مرکب است از پیر : د م د (۱۰۷ - و) + ئید

+ ت م د (۱۶ - و)

۳۵ - پسوند مَنَظْ ، مانند پسوند یدش

گَرَمَنَظْ = سَمّی ۵۵ شرور و مضر نیز معنی دارد

گَر = زهر که آنهم از گَر' = دریدن ، بلعیدن است

۳۶ - پسوند مَنْ کَدَلْ :

دَا مَن و دَوهر کَدَلْ = دید ، باصـره ، از ریشه دی

دیدن

۳۷ - پسوند میه کَد . برای بنیستی و فروزه :

بومیه = زمین ، در پهلوی ل ک و در پارسی کنونی

می باشد از ریشه بو که در لاتین: fu-turus ، در انگلیسی: to be ۲ و

پارسی کنونی بودن است می آید

۳۸ - پسوند ی رَدَد ، برای بنیستی و فروزه :

فَرّی = دوست ؛ از ریشه فَرّی = دوست داشتن

(صفحه ۶۴ - ک)

آیَری دَدَلَد = آرین ، آریائی (۱۲۲-و)

۱ - این ریشه بجز ریشه ایست که در پسوند ۳۴ دیده شد؛ واژه های زیرین از این ریشه است

glutton, gourmand, to gurgle, to gorge, etc و در لاتین: or-are

می باشد (واو و کاف بهم تبدیل می شوند . صفحه ۲ - د)

۲ - در صفحات غربی ایران بی و در اشعار باباطاهر دیده میشود .

- پسوند بی درد، برای بایستی و انباز آینده:

پیتھ - ریچی = ۱۵۵۴۰ - ۱۵۵۴۰ = پاشان ، از

ریچ ° لرم = تہی کردن.

دَائِي وَسَطًا = گول زدنی، از دَبّ و سِر =

کول زدن

- پسوند ی، برای بنیستی و فروزه :

مینبی^{۳۰۰} = یاد^{۳۰۰} مینو؛ از ریشه کد = یاد کردن؛

(۹۲.ك) در لاتین : *me-min-isce*.

۱۰. پسوند ر لید برای بنیستی و فروزه:

وزر = گرز

سور = دلیر

۱- پسوند ری (مانند پسوند پیمش):

تیغری، م = نولک تیز، از تیج = تیز کردن

- پسوند و (چون پسوند بالا) :

زُئِرُو = پیری

واژه انگلیسی mind سنجیده شود و نیز در لاتین mens و mentis واژه انسه mental و مشتقات دیگری را داده اند.

هَلَرَو = هر

۴۴ - پسوند وَن (چون پسوند پیش):

آذَوَن = راه ۵۵ جاده، اسپریس

ایسَوَن = مستولی

۴۵ - پسوند وَنَط، برای بنیستی و فروزه:

آثَرَوَنَط = تند

۴۶ - پسوند وَر

أَرِثَ وَر = نمو، روده

۴۷ - پسوند آوَنَگَه

۴۸ - پسوند شَس، شی (سَس دَد، سِی دَد)

دَرَفَش = درفش ۵۵ درفرانسه: drap.

اِرَشید = پیغمبر.

۴۹ - پسوند هَسَد برای نامهای ویژه:

دَاوَنَگَه = نام یکی از اشخاص مشهور و با

خردمند و راز نگهدار نیز هست.

۵۰ - پسوند هیَسَد:

داهی = بوج-ود آینده ، خلقت 𐬔𐬀 از ریشه «دا» و س-

که دارای آرشهای زیرین است :

۱ - دا و س = دادن ، در لاتین : dare ، در فرانسه

do-ner

دات و س = پارسی کنونی : داده = لاتین : datus

داتر و س = دهنده = پهلوی 𐬔𐬀 ، 𐬔𐬀

و س = لاتین : dator

۲ - و س = لاتین : facere = فرانسه : Faire =

انگلیسی : to do = ساختن ، خلق کردن ، گذاردن ، تعیین کردن .

دات و س (= پارسی کنونی : داد = پهلوی 𐬔𐬀)

= برقرار شده ، قانون ، عدالت .

داتر و س (= پارسی کنونی : دادار = پهلوی :

𐬔𐬀 ، و س) سازنده ، خالق .

۳ - دا و س = دانستن

۴ - دا و س = بریدن

دات و س = دندان

۵ - دا و س

دوم - پسوندهای هم نه (composé)

۵۱ - پسوند (آن دل) آئینس دل دل

هیندینس س دل = کرسی ، مقرر

۵۲ - پسوند آئینی دل دل

دژینی = شرور (۴۵ - پ ، ۷۳ - ک)

۵۳ - پسوند آیری دل دل

تخیری = مایع . از ریشه تگ مسو = پارسی کنونی

(تاختمن) = دوبدن ، روان شدن ، شتافتن ، چکه چکه شدن ، چکیدن

۵۴ - پسوند آک دل دل ، آک دل ، برای کارور :

نیویاک = شکار کننده .

۵۵ - پسوند آت برای چگونگی :

ارزت دل دل = سیمین دل دل = ارزیز و

با واژه لاتین argentum از يك ریشه است .

۵۶ - پسوند آت ، برای کردار :

ورت = پشتیبانی ، از ریشه ورت = پنهان کردن ،

پوشانیدن ، پناه دادن (صفحه ۵۸ - ک) .

۵۷ - پسوند آن دل دل برای وسیله و فروزه :

چَرَنَ مَرْدَلَد = اسباب کار. از ریشه چَر مَرْدَل

(صفحه ۷۱ - ك)

زَّئِنَ كَسْرُ لَد = زمستانی

۵ - پسوند آنِّي مَدَدَد ، مانند پسوند پیدش و برای انباز ناگذیر :

مِرَنَ چَنِّي = واجب است که بیافتد (occidendus)

۵ - پسوند آمَن مَدَدَد ، آمَن مَدَدَد ، برای انباز :

بَرَمَن رَدَدَد = برده ، از ریشه بَر مَرْدَل =

بردن .

۶ - پسوند آي مَدَدَد ، برای بنیستی و فروزه :

ناوَيَ = روان (این واژه از ریشه سَنا مَدَدَد =

آب تنی کردن ، تغسیل که در لاتین nare^۱ و در فرانسه nager میباشد
می آید) .

۶ - پسوند آر مَدَدَد :

جَوَر = کوشان به ، کوشنده بسوی چیزی

(۱) در اصل snare بوده (کاناگا) . در پارسی کنونی شنا و ناو و ناویدن و در فرانسه :
naviguer = ناویدن از این ریشه است . ناو در پارسی بآرش کشتی است و
در لاتین navis (nef از این واژه است) ناوه نیز با این ریشه مناسبت دارد ل

۶۲ - پسوند آری **سداد**، برای فروزم:

وَذَرِيَّةٌ = برنده

۶۳ - پسوند آن **سلسل**، برای کردار، کارور، انباز:

غَنَانٌ **ولسلسل** = کشنده ۵۵ از ریشه جن ۵۵ زدن

کشتن، نواختن، فرو کوفتن.

۶۴ - پسوند ثَن یا ثَن برای کردار.

۶۵ - پسوند ثَوْنُط، برای انماز:

وَيَبْرُثُوْنُط = واگستران.

۶۶ - پسوند تَي **مدمد**، برای انباز:

أُپَمِي تَي = بایستی امیدوار بود، لازمست منتظر بود.

۶۷ - پسوند ثَر، ثَر **ملمد**:

دَاسْتَر = دندان.

۶۸ - پسوند دی **آو دسد**، برای هرکهی:

دَزْدِيَا: و **سکودسد**، از ریشه دَدُو سو — دادن

۶۹ - پسوند نَي:

دَفْشَنِي — فرو کوفته

۷۰ - پسوند مَن کدَلِد ، مان کدَلِس ، برای افزایی :

دَرِمان و دسِرکسَلِد = دید .

۷۱ - پسوند مینیه کدِدَلِد :

داسَمینیه و سدَدکدَلِد = سخی ۵۵ از ریشه شَس و سدَد

توانگر بودن

۷۲ - پسوند رِي لَرِد برای کاروَر و فروزه :

وَذَرِي — بالغ ، از ریشه وَذ ، وَذ = زناشوئی کردن .

۷۳ - پسوند وَن :

آسْتَرَوَن سَدَمَلِد دَدَلِد — پلیدی ، که از آ سَد +

سْتَرَمَلِد (— لاتین = ster-nere ، to spread = stru-ere ،

to strew) می باشد .

۷۴ - پسوند وَر :

میثَوَر = جفت (يَك زَن و يَك مَرَد) ، از ریشه

مِیْط = دوست داشتن : محبت کردن ، التفات داشتن یکی کردن

میثَر = پهلوی 𐭯𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 = پارسی کنونی مهر (فرشته روشنی ،

پیدمان ، دوستی) ارهمین ریشه است .

دسته دیگر از پسوندها هستند که چون کم بکار رفته‌اند
تنها نام آنها برده میشود:

آتَنگَنَه ، آهَو ، اَیم ، ایر ، ایو ، ایس ، ایر
اُتر ، اور ، ز ، تَن ، تَرد ، تَری . تَن ، « تَم ، تَمَن » ، « تَی
تَی ، « تَوَنگَنَه ، مُ ، مَی ، یا(ن)س ، شَر

بالاخره پسوندهائی هستند که از پیوستن پسوند آمد
به پسوند های ساده‌ای پدید آمده اند ، برای آنکه آنرا به واگرایش
(déclinaison) نامهای که به آ ختم شده اند برگرداند چون :

اُرَوْنَتَ (اُرَوْنَت) ، هَوَپَنگَه (هَوَپَنگَه
نَر (نَر) آسْتَرَوَن (آسْتَرَوَن) .

۲- پسوندهای اشتقاقی

این پسوندها به واژه‌هایی که دارای يك پسوند نخستین می‌باشند
می‌پیوندند و این پسوند یا شکل خود را نگاهداشته و یا از نظر خوش
آهنگی تغییر نموده و یا گاهی بکلی از میانه میرود چون .

نخست : رَوچَنگَه . دوم : رَوچَنگَه (پسوند آ) ، رَوچَهین
(پسوند این .) اَوچَنگَه ، اَوچِشت .

واژه نخستین در ریشه ویا آخرش (در صورتیکه آخرش آوائی باشد)
 باره اوقات gouna^(۱) میگیرد چون :

آسَنَ ، آسَنَ (آسَنَ دَدَدَلِدَ آسَنَ دَدَدَلِدَ بـ آرش
نزدیک ، از نزدیک . از ریشه آسَنِ دَدَدَلِدَ بـ آرش پستافتن ، تند رفتن بوده
واسب ، سنگ ، آسمان ، وواژه های دیگری از همین ریشه گرفته شده)
(۱۱ - د) ، (۳ - و)

دَنَگَه + آ = دَنَدَنَهو (دَنَگَه و دَنَدَنَه)

آرش راز نگاهداشتن ، دیدن)

اما

آننگه ، آنگهَو را درست می کند (آننگه
 بارش عالم از ریشه آه **بدون** بارش هستن ، در لاتین: esse و در فرانسه
 être است) و ممکن است نیز بدون پسوند باشد .

پسوندهای اشتقاقی تقریباً همان پسوندهای ساختمانی می‌باشند
 بنا براین تنها کفایت می‌کند آنها را که مربوط به قسمت اخیر نیستند
 معین ساخت و در آنجا «آ» آغازی عموماً نخستین است.

پسوند آن، آن پسوند نیائی می باشد :

وی وَنَگَنَهَنَ از وی وَنَگَنَهاوْ = (پدر جمشید)

(صفحه ۴ - ك)

۷۶ - پسوند آيَنَ (آيَنَ) برای فروزه مشتق از بنیستی:

زَرَنَانِ بَارَشِ زَرِّينَ از زَرَنَ (زَرُ كندا) — برق زدن

و زرد بودن و زَرَنَ بَارَشِ طلا از ریشه مزبور است و زَرَنَانِ كه از

زَرَنَ گرفته شده بَارَشِ طلائی و زَرِّينَ است و در آلمانی نیز Zorn

این ریشه را دارد)

۷۷ - پسوند آآنَ (آآنَ)

مَرَشْتَنَ (مَرَشْ) — خراب کردن و منهدم کردن ؟ یا

مَرُ + ش) (مَرُ كندا به صفحه ۱۵ - ك نگاه كنید)

۷۸ - پسوند آتیه برای آمیخته:

وَنَیْتِیَ بَارَشِ ضربه (وَنَیْتِیَ بَارَشِ فتح ، فرو کوبان

مظفرانه از ریشه وَنَ بَارَشِ فرو کوفتن ، زدن ، پیدش بردن ، فتح

کردن) در لاتین Vin-cere كه واژه فرانسوی Vaincre از آن

ریشه است كه آرش آن نیز غلبه و فتح کردن است (و نیز وَنَ كه ریشه

غیر از ریشه مزبور است بَارَشِ کرامی و بزرگ داشتن است در لاتین

venarare واژه فرانسوی venerer بَارَشِ کرامی و بزرگ داشتن از

همین ریشه است .

۷ - پسوند آيَن ، برای جا :

گاوَيَن 𐭪𐭥 = محوطه چهارپایان ؛ از گَو (گاو)

در انگلیسی Cow و در آلمانی Kuh می باشد)

۸ - پسوند آنی ، برای فروزه مشتق :

اَهْرانی = متعلق به اهورا یا اهوری ، از اَهْر (اَهَر)

بَآرش جانخش ، زندگی دهنده (چنانچه در کنگا نیز دیده میشود :

اَهوَرَمَزدا دس دلد - کدکوسد - بَآرش هستی بخش ،

بزرگ دان ، یا خالق آ که بهر چیز ، قسمت اوّل مرکب است از آه دس

بَآرش هستن ، و آر دلد نشانه کار و قسمت دوّم مرکب است از مَز

کدک بَآرش بزرگ و دا و سد بَآرش دانستن (۵۰ ، ۳ ، و ؛ صفحه

۸۰ - ک ؛ صفحه ۶ - پ)

۸ - پسوند ایشْت برای برتری (۸ - پ ؛ ۲۲ - د)

مَزیشت از مَز (۸۰ - و)

۸ - پسوند چَ ، مشتق از ك :

زَیْرِیچ ؟ (𐭪𐭥 زَیْرِیچ = دیویکه گیاهها را

مسموم می کند و دشمن امرداد (= جاودانی) است .

۸ - پسوند تَر ، برای فروزه جایمندی (situation) و هم سنجی .

(۱۰ - پ ؛ ۷۲ - د)

وی تر بآرش آنسوی قرار گرفته ، آنسوی واقع شده
آنو جستَر بآرش خیلی زورمند ، قوی تر (از ریشه
وَز بآرش تقویت و پشتیبانی کردن که در لاتین vig-ere می باشد)
گرفته شده .

۸۴ - پسوند تَاط ' برای آهسته :

هَئوزو تَاط ، بآرش هرو سب ، کامل ، فراوانی ، صحت ،
راحتی ؛ از هَئوزو بآرش هر می باشد .

۸۵ - پسوند تِم برای برتری : (۱۰ - پ)

آنو جستِم = فوق العاده قوی یا قویترین . آئو جی بآرش
نیرومند و نیرومند تر از ریشه وَز (۸۳ - و)

۸۶ - پسوند تُو ، (تَس) برای 'بی گفت ' :

آیویتو بآرش روبرو ، در مقابل ، از آیوید می باشد

۸۷ - پسوند ذی ؟ ، برای هر گهی .

پسوند نَت که از انباز یا فروزمایکه با ' نَت ' ساخته شده پدید آمده

سو کِنَت بآرش درخشان .

۱ - این پسوند بایسوند فرانسوی té = لاتین : tatem, tas در آلمانی : tät ، سنجیده
شود (د - ح) (immortalité = امِرِ تات که از مَر کَدل (۱۰ - ک) می آید)

- پسوند يَ، برای فروزه مربوط به چیز (شیء).

- پسوند ي آئوَنگَنه (ی آسْ)، برای همسنگی :

آئو جیائو بآرش قوی تر (۸۵-۸۳ و)

- پسوند شَ و هـ (در جلوی اُوئی، شَ) :

فَشوش = آبادان کردن.

- پسوند شید و هـ (در جلوی اُوئی، شید) :

تویشید = قوی، از ریشه تْ (بصفحه ۱). وندهای اوستا

(مراجعه شود)

- پسوند هُ، هِی (سُ، سِی)

سَروَنگَنه از سَرو بآرش کرنای^۱ (سرنای)

ب - پسوندهای گهواژه‌ای

ریشه های گهواژه‌ای غالباً بواسطه پیوستن يك حرف، مخصوصاً

يك حرف دندانی یا سوتی بزرگ و افزوده میشوند چون :

پَرتْ، (= پارسى دیرینه پَرتْ) از پَرتْ بآرش جنگیدن

اَرزْد از اَرْد = جاری شدن (رَدْ، رَدْ، رَدْ، رَدْ، رَدْ)

بآرش روان و جاری شدن)

نُحَوْفَسْ از نُحَوِّپْ = خفتن

شُهوُسْ = پِشرفتن ، جلو رفتن .

نُحُرُشْ از نُحُرْ = ظالمانه رفتار کردن

زَرِشْ از زَرْ بچنگ آوردن ، در چنگال گرفتن

دِیوژْ از دِیوْ = خدعه کردن ، گول زدن

و بایوستن ئِی یا پسوند ئِیشْ ؛

نُحُرُئِیشْ از نُحُرْ

نُحُشْنُئِیشْ از نُحُشْنْ = خشنود^۱ شدن و واژه

نُحُشْنوَتْ در اوستا از همین ریشه است ، و نُحُشْنْ به آرش تیز کردن ، و

نُحُشْنْ بآرش دانستن و کسب دانش کردن نیز هست .

واژه های همنه

همان قاعده ای که برای ترکیب واژه های سانسکریت ویدیک^۲

موجود است واژه های اوستا هم تقریباً همان قاعده ها را داشته و

در آن ترکیب های گهواژه ای و نامکانی دیده میشود .

ترکیب های گهواژه

ترکیب های گهواژه ای مشتمل است بر یک گهواژه که قسمت

۱ - آیه الله مردوخ « نود » را بآرش حالت دانسته و بکار برده اند (بدنود در مقابل

خشنود) ل . ۲ - که کتب مقدس هندو « ودا » ها بآن نوشته شده . ل

دوم ترکیب را تشکیل داده و يك پيشوند «پی-گفتی» يا يك نام که قسمت اول آنرا می سازد .

الف - پيشوندهائی که در ترکیب های گهواژه بکار می روند اینها هستند :

۹ - پيشوند آيتيه آیتیه و بارش ببالا ، آنسوی = لاتین : ati (کانکا آرش آنرا

«پس» نوشته ، آيتيه - بر بر = پس بردن)

۹ - پيشوند آيبيه بارش بسوی ، روی ؛ در لاتین api در یونانی اپید

آيبيه - دوا (ن) نَر = مه دار ، ميغناك ، بارانی دوا (ن)

نَر = مه ؛ ابر ، از ریشه دوا (ن) ن بارش بکلی پوشیده شدن می باشد)

۹ - پيشوند آيويد ، آيبيه بارش پی ، روی ، در لاتین : abhi ، در یونانی

آمفی [آيبيه ، آيبي ، آيويد دربارسی آو آف (آيويد - رچ =

افروختن) در یونانی epi (بهواژه épidémie نگاه کنید) بارش

بر بالای ، بالا ؛ نزد يك و نیز در ترکیب ها بارشهای بسیار و افزون

دیده میشود . ۶۲ - ك]

آيبيه - گي بارش نگاهبان زندگانی از گي بارش

جان که آنها از گي بارش زندگی کردن است .

آیپی بَیرِیشتَ = بسیار یاری کننده از ریشه بَرَسَد

بَارَش بردن

آیوید - آوَر بَارَش پوشیده از ابر ، آوَر بَارَش ابر ،

مرکب است از آپ سَد + ر لَد ؛ آپ سَد بَارَش رفتن ، موفق شدن . تجاوز کردن . اتفاق افتادن ، کسب کردن می باشد .

آیوید - وَنتی = ، استفراغ ، از ریشه وَم = قی

کردن ، استفراغ کردن است در لاتین نیز همین ریشه است : vomere و در فرانسه : vomir و انگلیسی : vomit .]

۹۶ - پیشوند آن تَر بَارَش میان ، در (آن تَر در پارسی کمئونی : اندر ، در

لاتین : inter در آلمانی : unter ، در انگلیسی : under بَارَشهای در در داخل در میان ، ۷۶-ك)

آن تَر - اُختیه' = قدغن . اُختیه = کلمه . گفت . مرکب

است از وَچ (صفحه ۸۷ - ك) = گفتن و تیه ۳۳۰

آن تَر شتا بَارَش اندر ایستادن ، معلق بودن (بین زمین

و آسمان) مرکب است از آن تَر + شتا سَد که بَارَش ایستادن و

در لاتین نیز sta re و انگلیسی : stand است .

۹۷ - پیشوند آن بَارَش در دنبال ، در طول ، و دریونانی : آن می باشد

در خصوص پیشوند آن، کانکا چنین می نویسد:

پیشوند آن بآرش سزاوار و درخور بودن چه از حیث درجه و چه از حیث تناسب و در یونانی ana می باشد):

آن - پویشو بآرش چاق باندازم . پویشو به آرش آبادانی فراوانی .

آن نختیه بآرش صحبت موافق کردن (باقواعد دینی)

اُختی آرش آن در (۹۶-و) گفته شد

۹۱ - پیشوند آپ بآرش دورشوان، در لاتین: apa یونانی آن آپ (۵۵آپ

دور - پیشوندی است که برای دوری، جدائی و نفی بکار میرود در یونانی apo و در لاتین ab، abs است در یهلوی ۵۵ در فرانسه و انگلیسی

نیز از این پیشوند استفاده میشود

چون واژه abjuration (پیشوند ab) و واژه abstention

(پیشوند abs) و نیز در فرهنگهای فرانسوی این پیشوند ها را

برای دوری و نفی و جدائی می نویسند . ل

(۲۲، ۷۲، ۷۷، ۸۲ - ك ۲۵ - پ)

آپ - گیتی = گریزش و گریز . گیتی از ریشه گا =

آمدن .

آپ - گتی = محروم از زندگی . گتی = جان، از

ریشه گی = زندگی کردن (۹۵ - و)

آپ - سُمْتُ = با ستودن ؛ بد آمدن (از کسی یا چیزی) از ریشه

سُمْتُ = ستودن .

۹۹ - پیشوند آو = واپس گرائیدن (در کانکا برای آو آرشهای زیرین

نوشته است : نزدیک ، بسوی ، در زیر ، دور ، و نیز برای نفی بکار می رود

(۶۳ - ك)

آوْزا = ترك کردن . زاكس با آرش انداختن

آوْدَرْ = تند گرفتن از دَرْ و دَل با آرش داشتن

آوَكَن = چاله ، گودال از آوَكَن = چال کردن

گود کردن . گَن با آرش کندن است از ریشه گَن ، Canal نیز از همین ریشه است .

۱۰۰ - پیشوند آوید ، آوُیْ = بسوی (آوید با آرشهای نزدیک ، بسوی

با ، برعکس . کانکا)

کانکا Canal را از ریشه کندن دانسته در فرهنگهای پارسی نال را با آرش کنال آورده و برای آن شعری استشهاد کرده اند .

در زبانهای هند و اروپائی کاف و ژ پیش از « ن » حذف می شود مانند know و نام که اصل آن ژ نامین بوده و ژ حذف شده ، نامین و بعد نام گردیده یعنی چیزیکه باعث شناسائی میشود (صفحه ۹۲ - ک) پس اگر بتوان قانون گذشته را بر نال اطلاق کرد میشود آنرا از ریشه کنال دانست که کاف آن بر حسب معمول حذف شده . (ذ - ب)

آوید-بَر = بردن یا آوردن. بَرش بارش بردن است

آوید-میشَر = دشمن میترا، درهم شکننده، پیمان استوار

آوید-آم = غیرت، همت. آم = جرئت داشتن شجاع بودن

- پیشوند آ = بسوی، تا به (الی)، (۶۱ - ك) = لاتین : ad

چنانچه در فرهنگهای فرانسوی نوشته شده، ad مانند پیشوند در فرانسه بکار رفته و از پیشگذارهای لاتین است که آرش آن، به، بسوی، برای، میباشد بسیاری واژه‌ها دارای این پیشوند هستند که بصورت‌های مختلفه : a ، ac ، ad ، af ، ag ، al ، an ، ap ، ar ، as ، at دیده میشود چون : aggraver ، affiner ، adverb ، accaparer ، aborder ، attribuer ، associer ، arrêter ، apprendre ، annoncer دیده میشود چنانچه دارمستتر در خصوص این پیشوند میگوید این پیشوند پیشگذار نیز هست باین معنی که آ = پیشگذار در پارسی عیناً à پیشگذار فرانسه است و طبق شرح فرهنگ کارگانیز این موضوع واضح میشود :

آ = پیشوندی است به آرتهای : بسوی ، نزدیک ، پهلوئی

با، تاحد = لاتین : ac ، ad ، af = فرانسه : à = انگلیسی : at

آجم = آمدن به، نزدیک شدن. جم = رفتن، آمدن،

رسیدن (۱۱۱ - و)

ریشه گی = زندگی کردن (۹۵ - و)

آپ - سَت = استودن ؛ بد آمدن (از کسی یا چیزی) از دید

سَت = ستودن .

۹۹ - پیشوند آو = واپس گرائیدن (در کانکا برای آو آرشهای زیرین

نوشته است : نزدیک ، بسوی ، در زیر ، دور ، و نیز برای نفی بکار می رود

(۶۳ - ك)

آوزا = ترك کردن . زاكسد بآرش انداختن

آودَر = تند گرفتن از دَر و سَل بآرش داشتن

آوگَن = چاله ، کودال از آوگَن = چال کردن

کود کردن . گَن بآرش کردن است از ریشه گَن ، Canal نیز از همین ریشه است .

۱۰۰ - پیشوند آویر ، آوِر = بسوی (آویر بآرشهای نزدیک ، بسوی ،

با ، برعکس . کانکا)

کانکا Canal را از ریشه کندن دانسته در فرهنگهای پارسی نال را بآرش کنال آورده و برای آن شعری استشهاد کرده اند .

در زبانهای هند و اروپائی کاف و ژ پیش از «ن» حذف می شود مانند know و نام که اصل آن ژ نامن بوده و ژ حذف شده ، نامن و بعد نام گردیده یعنی چیزیکه باعث شناسائی میشود (صفحه ۹۲ - ک) پس اگر بتوان قانون گذشته را برنال اطلاق کرد میشود آنرا از ریشه کنال دانست که کاف آن بر حسب معمول حذف شده . (ذ - ب)

آوید-بَر = بردن یا آوردن. بَرش = بارش بردن است

آوید-میشَر = دشمن میترا، درهم شکننده پیمان استوار

آوید-آم = غیرت، همت. آم = جرئت داشتن شجاع بودن

- پیشوند آ = بسوی، تا به (الی)، (۶۱ - ك) = لاتین : ad

چنانچه در فرهنگهای فرانسوی نوشته شده، ad مانند پیشوند در فرانسه

بکار رفته و از پیشگذارهای لاتین است که آرش آن، به، بسوی، برای،

میدباشد بسیاری واژه ها دارای این پیشوند هستند که بصورتهای مختلفه :

ac ، ad ، af ، ag ، al ، an ، ap ، ar ، as ، at دیده میشود

چون : aborder ، accaparer ، adverb ، affiner ، aggraver ،

annoncer ، apprendre ، arrêter ، associer ، attribuer دیده

میشود چنانچه دارمستتر در خصوص این پیشوند میگوید این پیشوند

پیشگذار نیز هست باین معنی که آ = پیشگذار در پارسی عیناً à

پیشگذار فرانسه است و طبق شرح فرهنگ کاسکانیز این موضوع واضح

میشود :

آ = پیشوندی است به آرتهای : بسوی ، نزدیک ، بهلوی

لا ، تا حد = لاتین : ac ، ad ، af = فرانسه : à = نگلیسی : at

آجم = آمدن به ، نزدیک شدن . جم = رفتن ، آمدن ،

سیدن (۱۱۱ - و)

آ- بَرَس- ر = آوردن . بَر : بردن

آ- دَا س- و س = بدانستن . دَا و س : دانستن (و-۵۰)

آ- مَات س- ک س م م = آماده

آ- مَا س- ک س = بامتحان در آوردن (صفحه ۱۲-د)

آمادن ، آمودن ، آزمودن ، نمودن ، پیمودن ، فرمودن از ریشه ما ک س می باشد

آ س- نیز مانند à پیشگذار و بهمان آرش و آرشهای پیشوند آ است

آدیم = به این (بدین)

وَهیشْتِم آ آهوم

آپم آ = بسوی آب (صفحه ۷۹-ك)

۱۰۲- پیشوند اُپَ = روی ، بسوی ، تا به ، در لاتین : upa ؛ در یونانی :

اوپُ (در کانتیکا می نویسد اُپَ = بسوی ، با ، نزدیک ؛ در پارسی

کنونی بصورت «به» در آمده مثال :

اُپَ - چَم = تقرب ، نزدیک آمدن . چَم = چمیدن

اُپَ - دَا = راه دادن . دَا = دادن (و-۵۰)

اُپَ - ئِی = نزدیک آمدن ؛ از ریشه ئِی بارش آمدن ، رفتن

است که در لاتین : l-re می باشد .

۱۰۳ - پیدشوند اُسْ = در بالا = لاتین : ut (اُسْ ، اُزْ = آلمانی : aus

= لاتین : ex = انگلیسی : out = پارسی کنونی «ز» ، آرشهای

آن = برافراشته ، بلند ، بالا ، بسیار ، بی اندازه (۶۹ - ك)

اُسْ - تَم = بلندترین . فرجامین

اُز - جَسْ = رفتن روی ، دور شدن ، بر رسیدن (جَسْ = جَمْ

(۱۱۱ - و)

اُز - گَرِوْ = نگاهداشتن ، برداشتن . گَرِوْ = گرفتن

= آلمانی : ergreifen = انگلیسی : grip

اُسْ - آغْ = بیرون از اندازه بد ، بد ، گناهکار . آغْ

د ه د = بد ، بدی ، گناه .

اُز - بَرْ د - د - د = بر گرفتن ، بیرون بردن

با ex porter سنجیده شود ل .

اُز - دا = افراشتن ، بلند ساختن = پارسی کنونی

زدودن (۸۸ - ك) دا (۵۰ - و)

اُسْ - گَنْ = بر کردن . کن = کردن (۶۹ - و)

اکنون به افزاری که نجّارها برای کردن و کود کردن چوب بکار

می برند اِسْکِنَه می گویند و ممکن است با اُسْ - گَنْ مناسبت

داشته باشد . چنانچه ملاحظه شود اُسْ ، اُز از پیشوندهای مهمی است

که بسیار مورد احتیاج و کاملاً با ex در لاتین که اکنون سایر زبانهای آریائی آن استفاده مینمایند مطابقت مینماید اکنون مثالهایی چند از هر دو زده میشود تا مقایسه و سنجیده گردد:

excaver بآرش بر کندن، برون کندن، مرکب است از ex بآرش بیرون، + caver بآرش کافتن [cave نیز در پارسی کاو یعنی گود میباشد (بفرهنگهای پارسی مراجعه شود) و کاویدن و کاوش نیز از همانست] حال excavator را با شکافتن (اشکافتن) میتوان سنجید.

exister = لاتین: exister = از ex + sistere (sister) دو برابر یا شکل مضاعف sta-re در لاتین میباشد. در اوستا نیز ستا-ر-ه است. sta-re و sistere = ایستادن = stand (اکنون واژه اُس ستا که بآرش برپاشدن، بالاشدن، موجود بودن، پیداشدن است با exister می سنجم.)

۱۰۴ - پیشوند نی-آه، نیش-آه = پائین، در لاتین ni, nir می باشد کاسکا چنین می نویسد: نی-آه پیشوندی است بآرش پائین، بسوی پائین، تویی، بسوی عقب = به پارسی کنونی «ن» و در برابر اُس و اَز (۱۰۳ - و) می باشد:

نیه - ذال - هـ = نیه دا ل - و س = نهادن
(ریشه دوم دا - ۵۰ - و)

نیه - گز ل - و س = نگریستن . گز = دیدن ، آرمایش
کردن .

نیه - وازان^۱ = نوازان ، از ریشه نیه - وز = نوازدن

می باشد وز = وزیدن = لاتین : *veh-ere* = فرانسه : *en-voy-er*
در آلمانی = *wehen* ، آرشهای دیگر آن (۱ - به پیش راندن ، به جنبش
آوردن) (۲ - وزن کردن ، در آلمانی : *wagen* = انگلیسی : *weigh* گمان
می رود « وزن » در عربی از همین ریشه باشد . د - ح) (۳ - با ارا به بردن ،
(۴ - رفتن و شتافتن)

نیه - ذال - و س = نهادن

نیه - پِ رِ ط = نبرد . از ریشه پَر = جنگیدن که برخاش
نیز از همین ریشه است .

نیه - فَرین = نفرین (۲۲ - ك)

نیش ، نیثر : پیشوندی است آرش خارج از ، بجلو از ،

بیرون .

۱ - ساختمان واژه نیوند (دریاری-کنونی) = فهم ، ادراك با ساختمان واژه انگلیسی

understand که بهمین آرش است منجیده شود

نِشْتَرِ لَمِ دَوِ دَمِ دَلِد = بیرون

نِشْ هَرِ تَرِ لَمِ دَوِ دَمِ دَلِد = پشتیبانی کننده،

زیر حمایت کشنده. هَرِ تَرِ = پشتیبان، از ریشه هَرِ دَلِد = حراست

کردن. هَرِ تَرِ = حراست

نِشْ بَرِ = بیرون بردن

نِشْ دَوَرِ = فرو تاختن، فرو راندن

۱۰۵ - پیشوند پَیْتِی دَمِ دَمِ = پَی (contre)، بر، دوباره = لاتین:

pati = یونانی پَتِی (۶۵-ك)

پَیْتِی - وَچْ = پاسخ (صفحه ۸۷-ك)

پَیْتِی - آَرِ دَمِ دَمِ - دَلِد = مخالف رفتن، مقابله کردن

آَرِ دَلِد = رفتن، واژه پَیْتِی آَرِ دَمِ دَمِ دَلِد = پارسی کنونی:

پتیاره (= بضد کار کننده) از پَیْتِی آَرِ می باشد.

پَیْتِی تَ دَمِ دَمِ دَمِ (= توبه، پت) ساخته شده از

پَیْتِی + اِیْتِ دَمِ = طریقه، روش، راه، عمل (که از ریشه

ئیه د = رفتن ، آمدن ، گرفته شده . (۱۰۲-و)

پَیتیه - پَرسن وه وه وه - وه وه وه = باز پرسیدن ،

سؤال . پَرسن وه وه وه = بهلوی : وه وه وه وه = لاتین :

prec-ari = فرانسه : prier = آلمانی : frag-en = پارسی کنونی :

پرسیدن .

۱ - پسوند پَیتیه وه وه وه = لاتین : potis = پارسی کنونی : بد =

رئیس ، سرپرست ، از ریشه پا وه = حمایت کردن ، دفاع کردن از ،

حفظ کردن .

اَئیشَر پَیتیه = رئیس تعلیمات ، تعلیم دهنده = پارسی

کنونی : هیر بد . از ریشه ئید = کسب علم و معرفت کردن

سپاد پَیتیه وه وه وه - وه وه وه = پارسی کنونی

سپهبد = فرمانده سپاه

وی سپیتیه = کلانتر محله ، رئیس قصبچه . وی سن به

آرش محله و قصبچه = لاتین : vic-us

۱۰ - پیشوند پَیریه بآرش گردا گرد ، (autour) ، دور = فرانسه : péri

یونانی : peri = لاتین : pari :

پَیریه - کَر وه وه وه = کرد بریدن . کَر' = بریدن

پَیْرِی - کَر پَیْسل - وِسل = پرهیزکار (از ریشه کَر
که در بالا گفته شد)

پَیْرِی - وَز = دور تا دور پوشانیدن . وَز = پوشانیدن

پَیْرِی - وَار = حصار . وَار = محافظت (از ریشه
وَز که در بالا گفته شد)

۱۰۸ - پیشوند پَر پَیْسل = به پیش ، به آنسوی (کانکا می نویسد :

پَر پَیْسل = پیش ، دور از ، دور ، خارج ، بغیر از = یونانی : para
فرانسه : para)

مثلهای فرانسه از para, par :

paraphrase (= para + phrasis)

parfum = par + fumus)

paradoxe (para + doxa)

pardonner

مثلهای اوستا :

پَر - بَر پَیْسل - ر سل = فرابردن . (بر = بردن)

پَر - ئی پَیْسل = فرار کردن . ئی (۱۰۲ - و)

پَر - ذَات پَیْسل - س س = پیارسی کنونی :

پیشداد ۲ . ذَات س س = داد ، قانون

۱ - گمان میرود دیوار ترکیبی با این ریشه باشد ل .

۲ - نام سلسله پیشدادی از این جهت است که شاهان این سلسله نخستین قانون گذاران
و برپاکننده پادشاهی میباشند (کانکا)

و نیز واژه هائی با پَرو = بلند، بزرگ، بیشتر، دوراز، دور
آنطرف، پیش از ..، دراذای، نزدیک، جلو؛ در حضور، برای، از نظر:
دیده میشود:

پَرو - اَرَجَنگَه = بلند ارج:

پَرو آسن = دور، فاصله دار.

- پیشوند فَر، فَرُ = لاتین: pro, pra.

کانکا چنین می نویسد: پیشوند فَر، فَرَا = پهلوی: ره =

پارسی کهنونی: فر، فرا = لاتین: pro = آلمانی: vor = انگلیسی:

forth؛ بارش بجلو، بسیار، در طول، خارج از:

فَر - بَر = فرابردن

فَر - شُ = در طول گستردن، آمدن، رسیدن. شُ =

شدن.

فَر - وَز = بردن. وَز = وزیدن

فرا - ئیتی = جریان (آب). ئی = رفتن، آمدن

این پیشوند در واژه های زیرین آرش، پیش، جلوتر از چیز

دیگر؛ رادارد:

فَر - ئِشَت = نخستین (پهلوی: ره اشددم =

انگلیسی: first)

فَر - تَر = فراتر ، جلو تر

مثالهای فرانسه :

profane (در لاتین : profanus از pro = پیش ، fanum

= معبد)

protubérance (در لاتین : pro = جلو ، tuber

کوز)

و نیز در فرانسه پیشوند pré از پیشوند لاتین : prae = پیش گرفته شده ،

prématuré (از پیشوند pré = و واژه لاتینی :

maturus = رسیده)

۱۱۰ - پیشوند وی (ویس) = دور از ، در لاتین : ve ، vi

۱۱۱ - پیشوند ها (ن) م ، برای جفتساز (copulatif) = لاتین : sam

= یونانی : آما = پارسی کنونی : آن ، هم

پیشوند هم بصورت های (ن) م ، ها (ن) ن ، هن

دیده میشود ، اوّلی جلوی حرفهای آوائی و نیم آوائی و دماغی و لبی

و سوتی ، دوّمی در جلوی حرفهای کلوئی و سقی و دندانی و سومی

در جلوی دندانی ها قرار می گیرند . هم گاهی جلوی يك حرف

آوائی واقع می شود .

ها (ن) م ئیست = مهاربند

ها (ن) م پتن = ملاقات

هن گر = انجام دادن

ها (ن) ن تیج = شتافتن

هم آن کن = رشته کوهها (؟)

ولی این اصول پیوسته مراعات نمیشود

در فرهنگ کانگابرای این پیشوندچنین مینویسد : هن^۱

هن ، هن ، ها (ن) م = پهلوی : سر ، سر = یونانی : syl ، sym

syn^۲ = پارسی کنونی : آن ، هم :

هن جمن = انجمن . ساخته شده از هن و ج-م

= رفتن ، آمدن ، رسیدن .

(۱) این «ن» وسیله نمودنش مطابق تلفظ پیدانشد آقای پور داود در تفسیر خرده

اوستاویشتها تلفظ حرفهای اوستائی را نموده اند . ل

۲ - در پارسی کنونی واژه سنکم (* سنکام) = دو نفر که هم یا باشندو ممکن است این

سن همان هم باشد (ه به س بدل می شود) . نیز در واژه : سنپوسه (* هم پوزه) (ذ - ب)

هَنْ دَامَ = اندام . از هَنْ و دَا = آفریدن (۵۰-ر، ۲)

۱۱۲ - پیشوند اَپَیرِ از پیشوند اُپَ (در آرش بلند و بسیار ۱۰۲ -

و ، ۶۸-ك) گرفته شده ، در پهلوی : سَهْل ، در پارسی کنونی : بَر

(اَبَر) ' ، در لاتین : super ، در آلمانی : über ، در انگلیسی over

آرش آن . بالای ، بلندترین ، بیشتر میباشد چون :

اَپَیری - کَیری = بالا کار کردن ، بشدت کار کردن .

کَیری و سَدَرس = کار کن ، ساعی ، کردمند

اَپَیری - دَهیو = کشور مرتفع .

۱۱۳ - پیشوند اُ = بد .

کُنایری = زن بدکار ، نایری = زن [با غنا و اَسَد

بَآرش زن (= پهلوی : گَر = یونانی : gamos که از ریشه زَن

گَدَل = گَدَم = پارسی کنونی : زادن = لاتین : gignere

و گنا بَآرش زن سنجیده شود]

۱۱۴ - پیشوند تَرو = پهلوی : تَرَدَم = لاتین : trans از ریشه تَر

تَرَدَل = فراری کردن ، پس زدن ؛

چنانچه پیشگذار واقع شود آرش آن ، از این سر بآن سر ، از

این طرف بآنطرف می باشد چون :

ترو یار^۱ = (قدرتی) که بیش از یکسال ادامه داشته

باشد

چنانچه بی گفت باشد آرش آن بیرون ، دم در ، میباشد چون :

ترو سچ م د ل د د د ر د

چنانچه پیشوند باشد آرش آن : فاسد ، کج ، بد ، می باشد چون :

ترو پیمتو = غذای بد یا تغذیه بد . پیمتو از پیمت^۲

= غذا میباشد که اینهم از پیه ده ، پیو = چاق شدن ، تغذیه کردن می آید .

ترو مت = فاسد خیالی . مت = چیز بکه بوسیله مغز

ادراك میشود ، اندیشه . که از ریشه من کلام (۴۰ - و ، ۲۷ - د ،

۷۳ - ك) گرفته شده + دت م

۱۱۵ - پیشوند آیتیه سد م د بآرش نزدیک ، با .

آیتیه - بر سد م د - ر د = نزدیک بردن

۱۱۶ - پسوند غن ل د بآرش دفعه ، بار

۱ - یار و سرسلد از یار و سرسلد (صفحه ۹۱ - ك)

۲ - با food و pith در انگلیسی سنجیده شود . ل

سَتَ غَنَ دَدَمَد = سَد بار

۱۱۷ - پشوند نَت (در نمره ۸۷-و، شرح داده شده - ۱، ۲-ك).

۱۱۸ - پیشوند یه، بیش (۱۹-پ)

۱۱۹ - پیشوند مَ کَد پیشوندِ نائی است (صفحه ۷۸-ك)

مَکَسوید = کسیکه پست نیست. کَسوید = پستی،

از کَسُ = که، کوچک

ما کَد نیز علامت نفی و نهی است: (پاورقی ۷۸-ك)

۱۲۰ - پیشوند نیش لَمَد (۱۰۴-و)

۱۲۱ - پیشوند دُش، دُز (۴۰-پ)

۱۲۲ - پیشوند آن، که آن، نَن، آ، آ(ن)، ا، بخشیده آنست، و

برای نایش (négation) بکار می رود.

آن سَد:

آن-زآ(ن) تَ = نازاد. زآ(ن) تَ = زاد، تولد

خلقت، از ریشه زَن کَد = زادن (۱۱۳-و)

آن-خَوَرِثَ = (آرش اصلی آن) بدرغ-ذا نخوردنی

(است). زمینی که بدرد زراعت نمیخورد. خَوَرِثَ = پهلوی:

سرلسر = پارسی کنونی : خورش . از ریشهٔ خور سرلسر = پهلوی :
سرلسر = پارسی کنونی : خوردن .

آن دل : (در جلوی آواها بکار می‌رود و در سایر زبانهای

که این پیشوند بکار می‌رود نیز چنین است چون : anaérobie)

آناخشتیه = نا آشتی ، نارفاقتی ، منافقت . آخشتیه =

پهلوی : سدسد = پارسی کنونی : آشتی .

آناپ دلسد = بدون آب ، خالص . آپ دل =

پهلوی س = لاتین : aqua = پارسی کنونی : آب ؛ آناپ بصورت

«ناب» در پارسی کنونی برای هر چیز خالص بکار می‌رود چون آتش

ناب ، سیم ناب ، زر ناب ، (در اوستا مَدُ ' آناپم = می ناب) . علت

در فرهنگ کائکا :

۱ - مَد کد ، مَد کدو = لاتین : med-eri بآرش معالجه کردن (بواژه

medecin و ... مراجعه کنید)

۲ - مَد کد ، مَد کدو = لاتین : mad-ere بآرش مسموم شدن ، خوش

حالت شدن ، از این ریشه مَد = لاتین : mel = فرانسه : miel = پارسی

کنونی : «می» بآرش تقویت کننده (cordial) ، شفا دهنده ، عسل ، می باشد

۳ - مَد کد ، مَد کدو بآرش عاقل ، راز نگهدار

۴ - مَد کد ، مَد کدو بآرش دوی شفا بخش که از ریشهٔ اولی می باشد

آنست که ترکیب واژه فراموش شده و نیز * آنآ کاس در پهلوی
 آنآ کاس و در پارسی کنونی بایستی قبلا آنآ گا و سپس ناگا
 شده و همچنین نفرین در مقابل آفرین ساخته شده (صفحه ۶۴-ك)
 از کتاب اتود ایرانین]

آزیرِی 'دل دل دل' (= دل + دل دل) = نامحترم
 نانجیب ، بد ، غیر آرین ؛ خارجی . آیرِی 'دل دل' (آرش اصلی آن)
 نجیب زاده ، محترم ، آریائی ، از ریشه آر 'دل' که آرش آن بچشم خوب
 نگریستن ، احترام کردن است . از همین ریشه آیرِی 'دل دل دل'
 = پهلوی : **دلدل** = پارسی کنونی 'ایران' می باشد

این پیشوند در یونانی : an ، در لاتین : in ، در ساکسن un ، در
 فرانسه : in می باشد که در جلوی l بصورت il ، در جلوی m و جلوی
 p بصورت im و در جلوی r بصورت ir درمی آید چون واژه های
 anémie ، inerte ، illisible ، imbuvable ، immortel^۲
 ، irrégulier ، unnatural ل .

۱ - بآرش غیر آریائی (صفحه ۹۶-ك) و همان ایران می باشد (به برهان قاطع و
 سایر فرهنگ ها رجوع شود) . روی سکه های شاهان ساسانی شاهنشاه ایران و
 ایران نقش شده . ل

۲ - آمِرِ تات = immortal پارسی کنونی آمُر داذ . دیده می شود که این واژه
 را مر داد گویند و البته آرش آن برعکس می شود ، شاید تصور کرده اند که این الف
 نیز زائد است . ل

پیشوند آن در پهلوی نیز هست چنانچه در واژه‌های آناپ،
آنا-کاس دیده شد.

۳ - نَ لِد = پارسی کنونی «نه» = لاتین : ne = آلمانی :
nein = فرانسه : ne = انگلیسی : no'nay ' :

زَ چیه لِد سِرِر = هیچکدام . چیه = کدام ؟ ، از

لَ وِد = پارسی کنونی : که ؟ = لاتین : quis = فرانسه : qui ||
ساکن : hwa = انگلیسی : who .

زَ ئیدَ لِد وِد (آرش اصلی =) نه اینجا ، هیچیک .

ئیدَ و وِد بارش اینجا ، از ریشه ئی و بارش این و آن که در لاتین :

id و در انگلیسی it میباشد (در اوستا اینج = پارسی کنونی اینجا)

۴ - «آ» وِد در جلوی آواها بکار می رود :

آ - کَرَن وِد وِد = پهلوی : آگنارک وِد وِد

= بی کران . کَرَن وِد وِد = کران ، کنار .

آ - خَوْفَن = بیخواب . خَوْفَن = پهلوی : سِر

= لاتین : som-nus = فرانسه : sommeil = انگلیسی : sleep

= پارسی کنونی : خواب . از ریشهٔ **خَوَبْ سَرس** = پهلوی :

سَرس = پارسی کنونی : خفتن ، خوابیدن و نیز **خَوَفْسْ** که از

همین ریشه است = پهلوی : **سَرسَدَوَس** = پارسی کنونی : خسپیدن

آ - **خُشَنوَت** = ناخشنود (ب - پسوندهای گهواژه - و)

این پیشوند در پهلوی نیز به همین صورت هست :

آ - **کَنارَکْ سَورَدلو** = بی کنار ، بی کران

آ - **خَوَابْ سَرس** = بیخواب

آخوشیَه سَرس = ناخوشی

در پارسی کنونی نیز این پیشوند یافت میشود :

آپَر خیده ، آجَنبَان ، آچار (در پهلوی : **آچار سَدلو**

و در بردا کنون گفته میشود ل .)

این پیشوند در یونانی : **a** ، در لاتین : **a** در فرانسه : **a** می باشد :

یونانی : **atomos** (**a** = نا و **témnô** = بریدن) = لاتین :

atomus = فرانسه : **atome** بآرش بخش نشدنی .

• - آ (ن) :

آ (ن) **ئِیشِی** (= **اَنْ + ئِیشِی**) بآرش تلف نشدنی ،

یا بر جا . **ئِیشِی** بآرش گذران ، نابودشدنی . از ریشهٔ **ئِی** = لاتین : **i-re**

بآرش رفتن ، آمدن

آ(ن) نَمَن (= اَن سَل + نَمَن لَسَل) بـ آرش

توانائی، پابرجائی . نَمَن از ریشه نَم لَسَل ، بارش فرو خمیدن (بانمیدن

درپارسی کنونی سنجیده شود) که نِم لَسَل و نِمَن گَه = پهلوی

لَسَل = پارسی کنونی « نماز » از این ریشه است (صفحه ۴۹ - ك)

۶ - ا ؛ درجـ لوی « و » (بزرگ درجلوی واژه ها بکار می رود) و

درجلوی « و » (كوچك درمیان واژه ها بکار میرود) درمی آید:

اويندن = درنیـافتن ، از ریشه ويند = بدست

آوردن ، رسیدن ، دریـافتن ، در انگلیسی : to find = آلمانی :

find-en (در زبان فرانسه پیشوند É نزدیک باین پیشوند است چون

É bouturer ، É bourrer) .

۱۲۳ - پیشوند هُ (۷۴ - ك) برای خوبی ، زیبائی ، افزونی ، کافی بودن

هُ کِهَرپْ = خوش اندام . کِهَرپْ و سَلَه =

پهلوی : وَلَه = پارسی کنونی : کَالْبُدْ = لاتین : corpus =

فرانسه : corps .

۱۲۴ - پسوند كَ وِسْ ، برای کَهِش = پارسی کنونی : كَ ' (۱۰ - ك)

سا کسن : ock .

دَرَفَشْ كَ = درفش كوچك . دَرَفَشْ = پهلوی دَلَه وِسْ

فرانسه : drap .

بخش سوم

وندهای پارسی پهلوی

وندهای زبان پهلوی در زمینه وندهای زبانهای دیرین پارسی است. در اینجا آنچه گرد آورده شد نام برده و به شماره هائیکه در بخشهای دیگر از آنها گفتگو شده و یا بستگی دارند اشاره میشود.

- پیشوند آف - : پیشوند نائی (۱۲۲-و-۴) چون:

آ - چارُ سهدا = ناچار

آ - دانُ سوسر = نادان

آ - کینارَکُ سورسداو = بی‌کران

- پیشوند آن س - : پیشوند نائی (۱۲۲-و-۲) چون:

آن - اُمیت سوسرکوم = نومید، ناامید

آن - اوشک سوسرودو = ؛ انوشه‌بی‌مرگ (نوش در پهلوی

آنوش سروسرود از آن - آشه^۱ = نا - میرا .

آن - آشتیه سروسرود = نا - آشتی .

۳ - پسوند آن سر - : نشانهٔ بسکانی است و در نوشته های خیلی دیرین

پهلوی نیز یافت میشود مثال :

مَرْتوم - آن کلمه سر = مردمان

روان - آن لر سر = روان ها ، ارواح

تن - آن سر سر = تن ها ، اجساد

۴ - پسوند آن سر - : نشانهٔ انبازِ میانه است (۶-ك) چون :

نالان ردل سر = نالان

گریان دل سر = گریان

وتیران رمدل سر = گذران (۷۰-ك)

۵ - پسوند آن سر - : برای نامهای نیائی و جای (صفحه ۴-ك)

پا پکان رمدل سر = پسر بابک

کواتان ورمدل سر = پسر قباد

درفر هنگ اوستا . آن آش = نامیرا ، از آشنگه = مرگ ، که این خود نیز از آش = بیمار گرفته شده .

نام انوشیروان در پهلوی آوشین - روان سروسرود لر سر = روان نامیرا (مقصود کسبکه روحش جاودانی است) می باشد .

گرگان مړلوس = کشور گرگها

۶ - پسوند ئیستان (ستان) مړلوس (۴۲-ك) - : این پسوند برای

نام جا و کشور بکار رفته و در زندستان (۳۰۱-و) میباشد مثال :

ویمار - ئیستان مړلوس = بیمارستان

هندوك - ئیستان مړلوس = هندوستان

دَحْمَك - ئیستان مړلوس = کورستان

جای دخمه

۷ - پسوند ایشن مړلوس - برای نام کنش (۱۸-ك) :

آراییشن مړلوس = آرایش

کنیشن مړلوس = کنش

فراج خوریشن مړلوس = دران

۸ - پسوند ایست مړلوس - : برای برتری : اصل آن در پارسی دیرینه

ایست و در زند ایشت می باشد و واژه های زیرین زبان پهلوی

پسوند مزبور را بصورت های مختلف در خود نگاهداشته :

وهشت مړلوس (= بهشت) برتری وه که در زند

وه است می باشد. در زند وهیشتو آه یعنی عالم والا (صفحه

مَهْسَتْ ۱۰۰۰۰۰ (= مهترین) برتری می باشد

در پارسی دیرینه مَهْسَتْ و در زند * مَهْسَتْ

بالِست^۱ ۱۰۰۰۰ (= بسیار بلند) برتری بِرَزَنْط

می باشد . در زند : بِرَزِشْت

فَرِاشْت ۱۰۰۰۰۰ (= ترین) برتری است ۱۰۰۰

همسجی آن فرای^۲ می باشد . در زند : فَرِاشْت و دریونانی = پِلِئِشْتِشَر

نَرْدِشْت^۳ ۱۰۰۰۰۰ (= اولین) برتری نَرَد =

نزد) . در زند : نَرْدِشْت

نَخْسَتْ ۱۰۰۰۰۰ (= اولین ، نخست) پیدایش این شکل

نام معلوم و برتری نهشته نَخ می باشد که با همین آرش در زبان ارمنی مانده است

خوالِشْت ۱۰۰۰۰۰۰ (= خوش طعم ترین) . در زند :

هُورِشْت .

- پسوند توم ۱۰۰۰۰۰ - : پسوند برتری است چون :

وَدْتوم ۱۰۰۰۰۰ = بدترین از وَد = بد

(۱) واژه بالِشْت بی گمان بازمانده برتری بالِشْت است ل .

(۲) در پهلوی يك همسجی بصورت فرای^۲ ۱۰۰۰۰ (که همسجی زبان پهلوی) است

دیده میشود . در زند فرایو و دریونانی : پِلِئِون و در لاتین plus می باشد

(۳) بایستی همان نزدیک پارسی کنونی باشد ل .

آبَر توم سولم ۶ = برترین از آبَر = بر

توخشاك توم سولم ۶ = كوشاكرين از

توخشا = كوشا

۱۰ - پسوند تَر سولم ۱ - : برای همسنجی :

آبَر تَر سولم ۱ = برتر از آبَر = بر

آزِر تَر سولم ۱ = زیرتر از آزِر = زیر

وَد تَر سولم ۱ = بدتر از وَد = بد

دار مستتر در باره سه پسوند بالا چنین می نویسد :

زبان دیرین برای همسنجی و برتری دوراه بکار می برده :

راه اول - به ریشه فروزه پسوند یَه (در سانسکریت : ئی یانُس

در یونانی : ئیون و در لاتین : ior ، در انگلیسی er) را برای همسنجی

و پسوند ایست (در سانسکریت : ایشْطَه ، در یونانی : ئیستُس

در لاتین : - iss ، در انگلیسی : est) را برای برتری می افزوده

راه دوم - به نهشته فروزه پسوند تَر (در سانسکریت : تَوَر

در یونانی : تَرُس ، در لاتین : ter) را برای همسنجی ، و پسوند

تَم (در سانسکریت : تَم ، در لاتین : Timus ، simus در کالوآ : tev)

را برای برتری می پیوسته

مثالهای زیرین از آنِ راهِ اوّل است :

$\left. \begin{array}{l} \text{پارسی دیرینه: وَه} = \text{به همسنجی آن} \text{ وَهِي آه} \\ \text{زند: } \text{ووَه} = \text{به } \text{وَ نَگَهو} \end{array} \right\}$	

برتری آن و همیشه (صفحه ۷۹ - ك، ۸ - پ)

$\left. \begin{array}{l} \text{پارسی دیرینه: مَث = مَه ، برتری آن: مَثِیْسَتْ} \\ \text{زند: } \text{مَس}^۲ = \text{همسنجی آن: مَسِي آو} \\ \text{زند: نَرْد = نزد برتری آن: نَرْدِیْشَتْ} \\ \text{گَمَن = کم : گَمِیْشَتْ} \end{array} \right\}$	

مثالهای زیرین از آنِ راهِ دوّم است :

اَلَك = بد، همسنجی آن : اَلَك تَوَر

- (۱) majesté در لاتین . majestas با مَثِیْسَتْ = پهلوی : مَهِیْسَتْ سنجیده شود همچنین واژه master در انگلیسی با مهتر در پارسی کنونی
- (۲) در اوستا . مَس کد = پهلوی کد = پارسی کَنونی مَه بَآرَش بزرگ پهناور و نیز مَز کد = پهلوی کَو = لاتین : mag-nus بَآرَش پهناور ، بزرگ ، مهم ، رفیع می باشد . موبد = در اوستا مَگو یَیْتِی (صفحه ۵۲ - ك) . مَزدا [(مَزدا = مَز که گفته شد و دا = دانستن (۵۰ - و ، ۳) و آرش آن همه دانا ، بهر چیز آگاه . اهور مَرکب است از آه = هستن (صفحه ۸۰ - ك) و آَر که نشانه کارور است (۵ - و) بَآرَش هستی بخش ، جانبخش و روی هم رفته اهور مَزدا = هستی بخش - همه چیز آ که] از این ریشه اند

اَپَن = مرتفع برتری آن اَپَنوَتِمَ

دُژ گَیَنَتِیَه = بدگند، همسنجی آن دُژ گَیَنَتِیَه تَر

هَبَثوِیَنَدِی = خوش بوی هَبَثوِیَنَدِی تَم

راه اول در پارسی کنونی ناپدید شده، فقط پاره واژه های ساخته شده آن بصورت هائی دیده میشود

راه دوم راه معمولی ساختمانِ همسنجی و برتری زبان پهلوی بوده که همسنجی را با تَر م (در پارسی دیرینه * تَر) و برتری را با توم م می ساخته

زبان پارسی کنونی نیز مانند زبان پارسی پهلوی همسنجی را با تَر می سازد ولی توم در این زبان از میان رفته و بجای آن برتری خود را بوسیله همسنجی عالی تری یعنی با افزودن پسوند این (پسوند این در زبان پارسی کنونی به بنیستی ها و فروزه ها برای ساختن فروزه هائی که تعیین میکند چیزی را که از چگونگی آن، گفتگو میشود دارای بیشترین چگونگی است که واژه اصلی بیان آن را می نماید. می پیوندند. صفحه ۳۲ - ك) به پسوند تَر می سازد چون،

به	بهر	بهترین
خوب	خوبتر	خوبترین

سخت سخت تر سخت ترین

۱۱ - پسوند آكْ - : برای انبازِ کـنونی (ك-۴)

ویناكْ ررسو = بینا

تاپاكْ مرسو = تابان

روباكْ لرسو = روان

پسوند آكْ بنابر آنچه در دستور پهلوی یاد شده :

۱۲ - پسوند آكْ - . برای انبازِ کـنونی :

پرستَكْ رلرسو = پرستنده

فرهختَكْ رلرسو = هوشیار

آموزَكْ سراسو = آموزنده

۱۲ - پسوند آندَكْ - . برای انبازِ کـنونی (ك-۲)

زیوَنَدَكْ كرردو = زیونده ، زنده

خورَنَدَكْ سرلردو = خورنده

وزَنَدَكْ ركرردو = وزنده

در زند نهشته های نمودی را به پسوند آنْط پیوسته و انباز

کـنون را می ساخته اند و برای انباز میانه به پسوند آ می پیوسته اند

مثال :

در زند : كِرَ نو نَط = كنده (درپارسی دیرینه : * كَنو نَت)

بَر نَط = برنده (، ، : * بَر نَت)

گِر ز - آن = گریان

درپارسی کنونی آندَه بجای آنَت و آن بجای آن آمده

بدینسان که آنَط به شکل آند (کوچک شده) و از آن آندَه مشتق

گردیده چنانچه این شکل کوچک شده در واژه وارند = بارنده ،

باران ، دیده میشود و آند به پسوند آك پیوسته خواه مستقیماً و خواه

در دوره پارسی دیرینه پسوند آنَت داخل در ردیف نهشته های مختوم

به آ گردیده و بجای بَر نَت ، بَر نَت می گفته اند .

۱ - پسوند ك ۹ - برای انباز گذشته :

درپارسی دیرینه : ها گَمَتا = کسانی که با هم گرد آمده اند

پَرِیتا = کسانی که رفته اند

در زند : رِیت = رفته

تَنَحَت = تاخته

چنانچه ملاحظه میشود انباز گذشته که به ت ختم شده بایستی

به ت و د کوچک شده با پیوستن به پسوند ك بصورت تَك ۱۰ که

در پارسی کنونی ته یا ده است درآمده باشد
مثال بهلوی :

آموختک سپرسرو = آموخته

زاتک کسرو = زاده

کرتک ولسو = کرده

۱۴ - پسوند آک و - برای پی گفت (۵ - ک) :

سالك دودلو = سالیانه

شپانک ورسرو = شبانه

۱۵ - پسوند آک و - برای مادینگی (د - پ) :

پیراک رادلو = پیره زن

مان پتک کسرسرو = بانوی خانه

۱۶ - پسوند آک و - : برای کفش (د - پ) :

روتک لرسو = رود کوچک

۱۷ - پسوند آکان وسر (۶ - ک)

۱۸ - پسوند آکین وسر (۹ - ک)

۱۹ - پسوند اُم - برای شماره های آرائی (nombres ordinaux)
(۲۳ ۱)

دار هستتر در خصوص این پسوند چنین می نویسد :

زبان دیرین برای درست کردن شماره های آرائی يك پسوند

تنها بکار نمی برده بلکه برای هر طبقه پسوندی جداگانه داشته :

از یکم تا چهارم :

فَرَتَم = نخست = premier ۰۰ در اوستا : فَرَتَم = پهلوی

فَرَتوم ۰۰ = پارسی کنونی : فردوم . از فَر = جلو ، پیش =

لاتین : pro (۱۰۹ - و)

دَویتیی = دوم = زند : بیتیی^۱

دراوستا به ویش بآرش دو (صفحه ۴۰ - ك) و در فرانسه bi و bis (biscuit ،

bilingue در لاتین : dis به همیشه در ترکیب بکار میرود

مثال اوستا ۰۰ به - تَا غَ = دوتیغه

به - زَنگَر = دویائی [زشت خلقت] (صفحه ۸۰ - ك)

به - آيَر = دوروز . ۰۰ از آيَر = روز (با jour

در فرانسه سنجیده شود ، در لاتین : diurnum ل .) از ریشه ئی = رفتن ، آمدن

آمدن = لاتین . i-re

دو (۲) که شماره پایگی است در اوستا دَو = لاتین : duo فرانسه : deux -

انگلیسی . two = آلمانی . zwei = پهلوی : ۰۰ می باشد

دَو - دَس = لاتین . duo-decim = پارسی کنونی

دوازدهم

دَو - دَسَن = لاتین duo-decim = پارسی کنونی . دوازده

دَوَسَرِسَو = $\frac{۲}{۳}$.

ثُریتِی = سوُم ۵۵ در اوستا : ثُرِب = سه = انگلیسی :

three = لاتین : tres = فرانسه : trois = آلمانی : drei (ثُرِب -

زَفَن = سه زبانی ، که لقب ضحاک است . در پارسی کنونی زبانی

و زفان هر دو هست . ثُرِی - آيَز = سه روز)

چهارم = زند : تُثیرِی (از * چَترِی که در آ-نُتُیرِیم

مانده است) ۵۵ چَترُ = پهلوی : چَترُ = چهار = لاتین :

quator = فرانسه : quatre (چَترُ - گَشوش = چهار - گوش

چَترُ - کَرَن = چهار - کران ، چهار - کنار ، مربع . چَترُ - دَس -

چَترُ - دَه)

از پَنِچ = پنج تا دَس = ده را با پسوند آم بکار میبرد

و برای ششم پسوند جدا گانه ای بوده و در زند ششم را نُخَشَتَو و در

سانسکریت شَشَط می گفته اند .

پَنِچَم = پنجم ۵۵ پَنِچَن ، پَنِچ = پهلوی : ۵۵

= پارسی کنونی : پنج = لاتین : quinque = آلمانی : funf =

یونانی : pente .

نُخَشَتَو = ششم . نُخَشوش = پهلوی ۵۵ ، ۵۵

لاتین nepos ، neptis می باشد)

دَسَمَ = دهم = dixième ۞ دَسَنَ ، دَسَ = ده =

لاتین : decem فرانسه : dix = یونانی : deka = آلمانی : zehn

انگلیسی : ten (دَسَ - گایَ = ده - قدم ، ده - کام)

از یازده تا بیست پسوند آ بکار برده می‌شده :

آوَدَسَ = یازدهم ۞ در اوستا . آوَنَدَسَ ، آوَوَدَسَ

در لاتین . undecimus

دَوَدَسَ = دوازدهم ۞ = لاتین : duo-decimus

ثِرِیَدَسَ = سیزدهم ۞ = لاتین . decimus tertius

= آلمانی : dreizehnte = انگلیسی : thirteenth : ثِرِی - دَسَنَ

= سیزده ، در لاتین : tredecim = آلمانی : derizehn .

چَٔرَدَسَ = چهاردهم ۞ = لاتین : quatuor-decim

چَٔرَدَسَنَ = چهارده

پَنَٔچَدَسَ = پانزدهم ۞ پَنَٔچَدَسَنَ = پانزده = لاتین :

quindcim = آلمانی : funfzehn = انگلیسی : fifteen

نَحْشَوَشَ دَسَ = شانزدهم ۞ نَحْشَوَشَی - دَسَنَ =

هَپَتَ دَسَ = هفدهم ۰۰ هَپَتَ دَسَنَ = هفده =

انگلیسی: seventeen

آشَتَ دَسَ = هجدهم ۰۰ آشَتَ دَسَنَ = هجده

نَوَدَسَ = نوزدهم ۰۰ نَوَدَسَنَ = نوزده

از ویسیتیه (۰۰ ویسیتیه ، ویسَتَ = بیست = لاتین .

vingti = فرانسه: vingt) بیالا پسوند برتری تم بکاربرده میشود

ویساستیم = بیستم = vingtième

.....

سَتَوَتَمَ = صد = centième = صد = لاتین . centum =

فرانسه cent

.....

هَزَرَنَرَوَتَمَ = هزارم

ولی در زبان پهلوی و پارسی کنونی بجای همه پسوندهای بالا تنها

پسوند اُم را که از پسوند آمَ (که در پنجم و دسَم دیده شد)

آمده بکار میبرند چون :

یکم

از يك

چهارم

چهارم

چهارم

از چهار

از شش ششم صد و ششم ششم

در شماره های مرکب پارسی کنونی، مانند زبان دیرینه پسوند بآخر شماره آخری می پیوندد چون صد و بیست و هفتم و علت آنکه پسوند آم بر سایرین غلبه نموده بیشتر بکار رفتن زیاد شماره هائیدست که بآنها می پیوسته است.

۲ - پسوند او مَندَ سَرهَرْد، ئیمند پَرهَرْد، مَندَ هَرْد (۲۸-ك) - : برای دارائی

مَرگومَندَ کلد سَرهَرْد = میرا

سوتیمَندَ سَرهَرْد = سودمند

دانشن مَندَ سَرهَرْد = دانشمند

۲۱ - پیشوند آن سَر - برای نائی (۲-پ)

۲۲ - پسوند آنک سَر - (۸-ك)

۲۳ - پسوند آنی، سَر، اینی سَر - برای مادینگی (د-پ):

آهروبانای سَرهَرْد = اشو (مادینه)

آهروبینی سَرهَرْد = اشو (مادینه)

۲۴ - پسوند آوَنَد سَرهَرْد، ایوَنَد سَرهَرْد، وَنَد سَرهَرْد - : برای دارندگی

کامَک آوَنَد سَرهَرْد = کامکار

بیمی وَنْدَ رَ مَرْدُ = بيموند، بیمناك

آپَر وَنْدَ مَرْدَرْدُ = زورمند

۲۵ - یدشوند آپی سَد (درپارسی کنونی : بی) - : برای فروزۀ نائی (۲۲،

۸۳ - ك، ۹۸ - و)

آپی - گومان مَر مَر = بی کمان

آپی - راس مَر دلس = بی راه

آپی - ویناس مَر رس = بی گناه

۲۶ - پسوند ایتار مَر دِل، تار مَر دِل - برای کارور و کردینیر (۲۶ - ك،

۲۰ - د، ۱۷ - و) :

آموززیتار = آمرزنده

پَر ورتار مَر دِل = پرورنده

گرفتار مَر دِل = گرفتار

موزتار مَر دِل = مردار

۲۷ - پسوند ئیک دو - برای فروزۀ وابستگی (۱۶ - ك) :

روبانیک لَر مَر دِل = روحانی، روانی

ویاوانیک مَر دِل = بیابانی

دینیک وردو = دینی

این پسوند در فرانسه و انگلیسی نیز موجود است چون :

canonique = قانونی ، شرعی (canon = شرع . از واژه

یونانی kanôn = دستور گرفته شده)

celtic = منسوب به سلت ها .

و نیز درباره واژه های پارسی کنونی مانند زندیک^۱

تاریک . تاجیک^۲ باقیمانده است (۱۶ - ک)

۲۸ - پسوند ئی د (یگانی) :

داناکی وردود = یکنفر دانا

روژی د = روزی (یکروز) (۱۳ - ک)

۲۹ - پسوند ئی د - برای مادینه کی :

نیماکی وردود = نیا (مادینه)

(۱) زَندَ = کسیکه اوستا را بدروغ تفسیر کند ؛ مرد بی دین ؛ سهمناک (با ژنده سنجیده شود) . مسعودی میگوید : واژه زندیک را اول به مانوی ها میگفتند و پس از آن به پیروان تفسیر اوستا که زند باشد و آن را به اوستا ترجیح می دادند گفته می شده . و سَست می گوید که عربها این واژه را (با معنای دومی ؛ خارج از دین) بایرانیها می گفتند . کائکا .

(۲) تاجیک در زبان کنونی همان تازیک زبان پهلوی است که بآرش عرب است چنانکه در کارنامه اردشیر بابکان می نویسد آياک و سَ سپاه آرتاژیکان = با بسی سپاه از تازیان ؛ و نیز در فرهنگها تاجیک را اعراب متوطن در ایران نوشته اند .

۳۰ - پسوند این م' - (۶ - پ . ۱۹ - ك) :

زمینکین م'دوم = زمینى

بژ کین ل م'ع = بزم کین

برین ل م'ا = برین

۳۱ - پسوند اینك م'و - (۲۰ - ك) :

پوژینك ل م'ع = منسوب به پوش (د - پ)

دارینك م'لرو = منسوب به دار (همزم)

۳۲ - پسوند ئیها م'د - برای بسکائی ؛

(۱) این پسوند در پارسی دیرینه آیین مییاشد که فروزه مایگی (adjectif de matière) را می ساخته که در پهلوی و پارسی کنونی بصورت این درآمده و این پسوند با پسوند in-e در فرانسه برابری مینمایند چنانچه نمکین = salin-e ، سیمین = argentin-e و در اینجا یکقسمت از شرحی که درباره پسوند in-e در فرهنگ فرانسوی ادلف هاتسفلد ، نوشته شده نقل میشود :

پسوند لاتینی اینوس - ؛ در لاتین پسود inus فروزه هائیرا که طرز یا اصل را می رسانند می سازد و در فرانسه نیز چنین است مثلاً از پسوند in واژه های : chevalin = اسب ساء ، enfantin = بچگانه ، sauvagin = وحشیانه ، alexendrin = آلکساندری ، alpin = کوهستانی ، از الپ ، flandrin = فلاندری . گذشته از این inus در زبان رُمان بجای eus اُس برای ساختن فروزه های مایگی بکار رفته . زبان فرانسه دیرین از این فروزه ها فراوان داشته که پاره از آنها در زبان کنونی نیز یافت میشود چون aimantin = کهربائی ، argentin = سیمین ، blondin = موی بور ، بعلاوه در این مورد نیز واژه فارسی : لَفَجَن (بفرهنگها مراجعه و تحقیق شود) موجود است ل .

چنانچه دارمستتر می گوید : نشانی بسکائی ها در نوشته های
دیرینه دیده نمیشود و در تفسیر اوستا نیز نیست فقط در بندهش
و مینو خرد شکل کامل آن یعنی : ئیها دیده میشود چون :

کوفیها 𐎧𐎠𐎡𐎹 = کوهها از کوف 𐎧𐎠 = کوه

روتیها 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 = رودها از روت 𐎠𐎡 = رود

چشمکیها 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 = چشمهها از چشمک 𐎧𐎠𐎡𐎹

𐎧𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 = چشمه

پوستیها 𐎧𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 = پوستها از پوست 𐎧𐎠𐎡𐎹

= پوست

و نیز در پازند مینو خرد :

دریها = درها از در

دَریاویها = دریاها از دَریاو = دریا

وَدَردیها = گذرها از وَدَرْد = گذر

۳۳ - پسوند ئیها 𐎠𐎡𐎹 - نشانه پی گفت :

ولی این پسوند در نوشته های دیرینه بسیار دیده میشود لکن

دارای عمل های مختلف و برای ساختن پی گفت های بنیستی

adverbes du substantif و فروزه یا کهواژه نگار مرود :

دایثیو - کیرت = کار قانونی که دادیها - گرت

ترجمه شده

وینڈوا = در حال دانستن ، بینان که ویناکیها

ترجمه شده

چیکیشوا = وجداناً که آکاسیها دوستیها ترجمه

شده و در پهلوی : راستیها = مستقیماً . دوستیها = دوستانه

و نیز در آردا ویراف :

نیهاینها رسیها = در نهان

دُستیها مردوسیها = کاملاً

تگ دیلیریها مدلدلوسیها = دلیرانه

و همچنین در مینو خرد :

آدادیها = غیر عادلانه

آنا گاهیها = ناکهانی

دایستانیهها = عادلانه

شرائیها = در خورانه

خوبیهها = بطور خوبی

دانشنیهها = دانایانه

و در پارسی کنونی ایها (ی پی کفتی) بصورت ها در پاره
واژه ها چون تنها ، دیرها ، بازها باقیمانده .

۳۴ - پسوند ئیه و - برای نام کنش ، (۱۷ - ك) :

داتوبریه دوبرل = داورى ، دادورى

دیپیریّه دهرل = دبیری

داشتاریّه دهرل = داشتاری ، پاسداری

۳۵ - پسوند برل ، بارل ؛ وزل ، وارل - برای
دارندگی (۳۸ - ك) :

دات برل = دادور

آسوبارل دهرل = اسوار ، سوار

کین وزل وهرل = کینه ور

امیت وارل دهرل = امیدوار

۳۶ - پسوند پانل - برای نامهای پاسبانی و نگهبانی (۳۵ - ك)

بوستان پانل دهرل = بوستان بان

باغ پانل دهرل = باغبان

پاس پانل دهرل = پاسبان

(۱) واژه کین (درواستاه کئین) باواژه فرانسوی haine (که در قدیم haïne بوده)
مانند است ل .

۳۷ - پسوند پَکْت 𐭪𐭥 (نربنه) ، پَکْت 𐭪𐭥 (مادینه) - برای فرماندهی ، ریاست ، خداوندی (۳۳ - ک ، ۱۰۶ - و) :

وِیسْ پَکْت 𐭪𐭥 = ده خدا ، فرروا

مانْ پَکْت 𐭪𐭥 = صاحب خانه

مانْ پَکْت 𐭪𐭥 = بانوی خانه (د - پ)

۳۸ - پسوند سَتَنْ 𐭪𐭥 ، ئِیتَنْ 𐭪𐭥 ، تَنْ 𐭪𐭥 - برای هرکمی (۲۵ - ک) :

۳۹ - پسوند وانْک 𐭪𐭥 (۳۰ - ک)

۴۰ - پسوند تَر 𐭪𐭥 برای همسنگی (۱۹ - پ)

۴۱ - پسوند توم 𐭪𐭥 برای برتری (۱۹ - پ)

۴۲ - پسوند اَز 𐭪𐭥 (۶۹ - ک ، ۱۰۳ - و)

۴۳ - پسوند دار 𐭪𐭥 ، یاز 𐭪𐭥 برای دارائی (د - پ)

سَر 𐭪𐭥 = هوش دار ، هوشیار

شَروِیاز 𐭪𐭥 = شهریار

راسْ دار 𐭪𐭥 = راه دار ،

۴۴ - پسوند دان 𐭪𐭥 - برای جا (ظرفیت) :

برسَمْ دان 𐭪𐭥

آتَش دَانْ مَرَمِ مَرَمِ سر = اجاق

زین دَانْ مَرَمِ سر = زندان

۳۵ - پیشوند دُشْ مَرَمِ - (۷۳ - ك).

در اوستا: دُشْ و دُژْ = بد؛ شرور؛ زشت؛ سخت

دُشْ اِرْثَرِیْ = بد کاره

دُشْ مَیْنِیوْ = بد فکر، دشمن

دُژْ دَانْ = بد کیش، بد دین.

۴۶ - پیشوند دویْتْ مَرَمِ برای جدائی، مقابل بودن، مختلف بودن (د - پ):

دویْتْ گوهری مَرَمِ مَرَمِ سر = جدا بودن در گوهر

دویْتْ شیدا مَرَمِ مَرَمِ سر = در مقابل شیطان

برضد دیوان

دویْتْ اینی نك مَرَمِ مَرَمِ سر = این دیگر

۴۷ - پسوند ژارْ مَرَمِ (۴۷ - ك) - برای جا (د - پ):

گوئْ ژارْ مَرَمِ = گلزار

کاری ژارْ مَرَمِ = کارزار

اوژدیس ژار م جددو = بتکده

۴۸ - پسوند کار ودا ، گز ودا ، گز دلا - (۳۷ - ك)

۴۹ - پسوند کین ودا - (۱۸ - ك)

۵۰ - پسوند گاس ودا (دراوستا : گات و دز پارسی کنونی : گاه

بارش جا . که از ریشه گاه = آمدن می باشد و گاهام نیز

از همین ریشه است . کانگا) - برای جا :

ستور گاس ودا = جای ستوران

دور گاس ودا = دورگاه ، محور

۵۱ - پسوند ناک^۲ ودا ، ایناک ودا ؛ برای دارندگی :

خشم ناک = ودا ودا = خشمناک

شرم ناک = ودا ودا = شرمناک

بیمی ناک = ودا ودا = بیمناک

ترسیناک = ودا ودا = ترسناک

۵۲ - پسوند وند^۳ ودا - (۲۴ - پ)

(۱) دور = فرانسه tour ، در انگلوساکسن : tyrrnen (این واژه فارسی است ذ- ب)

(۲) از روی مثل هائی که با پسوند ناک دیده میشود این پسوند بیشتر با واژه هائی

که جهت بدی را میرسانند بکار رفته . ل

۵۳ - پیشوند هَمْ سَ (۶۳-ك، ۱۱۱-و)

هَمْ تَاكْ سَ سَ سَ = هَمْتَا

هَمْ رَا سَ سَ سَ = هَمْرَاه

هَمْ زَمَانْ سَ سَ سَ = همزمان (= synchrone)

۵۴ - پیشوند هُ سَ - برای نیکی، خوشی، خوبی (۷۴-ك) :

هُ چَشَمْ سَ سَ سَ = خوش نگاه

هُ کَارْ سَ سَ سَ = نیکوکار

هُ دَانْ سَ سَ سَ = خوب داننده

بخش چهارم

وَندَ های پارسی کنونی

۱ - پسوندها

زبان پارسی کنونی از بین رفتن پسوندهای دیرین را بوسیلهٔ پسوندهائی که در خود نگاهداشته است و همچنین بوجود آوردن پسوندهای جدیدی خواه از ترکیب پسوندهای موجوده و خواه از تبدیل نمودن واژه های مستقل به پسوند تلافی کرده است .

اکنون بشرح پسوندهای زبان کنونی پرداخته و تاریخچهٔ پیدایش آنها را در صورت لزوم خاطر نشان مینمائیم .
پاره‌ای از این پسوندها اکنون بکار نمی‌روند ولی چون

رابطه آنها هنوز باواژه اولیه حس میشود ، لذا از میان نرفته و همیشه آماده اند که از نو بکار روند .

در اینجا نخست پسوند هائیرا که آغاز فرنامی دارند خواه ساده یا مرکب شرح داده و پس از آن به پسوندهای نامی می پردازیم .

نخست پسوندهائی که اصلشان فرنام است

اینجا پسوند هارا از نظر کارشان طبقه بندی نمی کنیم زیرا يك پسوند غالباً چندین کار بکلی متمایز را انجام می دهد باین سبب که گاهی پسوندهائی که در شکل و آغاز با هم متفاوت بوده اند در این پسوند گردآمده اند ولی طبقه بندی آنها را بر حسب شکل خارجی شان که گاهی بواسطه عمل صوتی در شکل واژه تغییر می دهد می نمائیم .

پسوندهای آند ، آنده ، آن ، آ .

این پسوندها پسوندهای انباز کنونی هستند که به نهشته های

نمودی (Thème d'indicatif) می پیوندند .

۱ - پسوند آند ؛ که شکل اصلی این پسوندها است مشتق از آنت که پسوند دیرینه انباز کنونی است میباشد و جز در پاره واژه ها که برای تبدیل شدن بنام یا فروزه آرش انبازی خود را از دست داده اند باقی نمانده . مانند :

پرند = مرغ ، که آرش اصلی آن پران است .

چرند = حیوان ، ، ، ، چران ،

خرسند : احتمال می رود * ه - رَسَمَت باشد (= خوش آیند).

تند : بنظر می آید که این واژه بخشیده توند باشد .

در زبان دیرین نیز این انبازها فروزه ها را می ساخته اند مانند بلند که در زند برز - نِت و انباز کنونی برز میباشد .

۲ - پسوند آنده - : پسوند آند که برای ساختن انباز ویژه

(Participe propre) بکار می رود از نهشته آنت پیدا شده

که بعداً داخل در ردیف نهشته آ و بعد آک که در پهلوی

آک و در پارسی کنونی میباشد شده مانند : زنده که بخشیده

* زی و نده است ، این واژه در پهلوی : زی وَ نَدَک کردو

و از * زیو نِت انباز زی و که سانسکریت آن جی و ، جی

(۱) شوند (باعث) : تنند (عنکبوت) . دژند (خشمناک) نژند . دیرند . بسند .

شمند . (بیهوش) . روند . خورند . نیز از نظر تحقیق اضافه میشود ل .

وَلْتَّ است گرفته شده .

گزیده که پهلوی آن : گَزَرْدَكْ وَرْدُو و از که-واژه گزیدن می باشد .

وَز- اَزْدَكْ وَاژَه پهلوی است و پارسی کنونی آن وزنده است که از که-واژه وزیدن می باشد .

گاهی پسوندهای آند و آندَه . به نام پیوسته و فروزه هائی درست میکنند که انبازهای بیانی (Participe de dénominatif) حقیقی میباشند مانند :

غَمَمَنْدَه (غَم - آندَه) ؛ شَرْمَنْدَه (شَرْم - آندَه) دیرَ نَدَه (دیر - آندَه)

و گاهی به فروزه ها می پیوندند مانند :
فَرْخَنْدَه (فَرْخ - آندَه) .

۳- پسوند آن- : پسوند آن که انباز کنونی باشد از انباز میانه (Participe moyen) آن جدا شده :

دوان از دویدن ؛ گریزان از گریختن (وی ریچ) گریبان از گریستن (درزند : گِرِز) ، گویان از گفتن (درپارسی دیرینه : گَوَب) ، روان از رفتن ، (درزند : رَپ) ؛ باران از باریدن ، (درزند و آز) دمان از دمیدن ، (در سانسکریت : دُما) دمان از دادن

به بنیستی‌ها می‌پیوندد مانند:

مستان » مست » » ۱

این پسوند از حیث ساختمان ظاهری با پسوند دیگری که آنهم آن و پسوند است کاملاً فروزه که در قدیم آن یا آید^۲ بوده و قسمت‌های زیرین را میسازد مشتبه میشود.

آن نیائی - [در زند آئویانیہ (آئوئی = آبتین پدر
فریدون . فرهنگ کائکا) یعنی پسر آئوبا . درسانسکریت : پُرتوان
یعنی پسر پُرت] :

سپیتامان درویش $\frac{1}{2}$ یعنی پسر سپیتیم

آتوزیات مہر نسیند آن سیم ایدم کسم دود اوسا یعنی آتوزیات

پسر مهر سبند

(۱) جاویدان و جانان نیز تحقیق شود . ل .

(۲) در زند يك پسوند نوينه آنه (آتويا نوئيس مراجعه شود) و يك پسوند آنى كه مدينه آن است (به تيشترى نه مراجعه شود) موجود است اين پسوند اخير پسوند سانسكريت آنى در واژه ايندراىي ميباشد .

آرتخشتر بابگان و سوسر یعنی آرتخشتر پسر بابک .

خسروی گواتان و سوسر یعنی خسرو پسر گواد (قباد) .

شایوفری آرتخشتران و سوسر یعنی شایوفر پسر آرتخشتر .

همچنین نام اشکانیان گرفته از آرشکان یعنی پسر اشک می باشد
(۵ - پ)

در زبان ارمنی برای پسوندهای نیائی که در واقع نام خانوادگی را می سازد نیان بکار میرود چون سرکیسیان - مانوئلیان و غیره .

آن جغرافیائی - برای نام کشورها یا جاها :

نام شهر گرکان در پارسی دیرین ورکان و درزند : وهرکان =

کشور گرک ها (۵ - د) و در پهلوی وردسر میباشد .

در پارسی کنونی توران یعنی کشور تورانیان از تر یعنی تورانی میباشد .

همچنین آذربائیجان که در پهلوی : آترپاتکان و سوسر

است از این قبیل است .

آن پی - گفتی Adverbial - این پسوند که باز هم با

آن بسکانی اشتباه میشود پسوند پی - گفتی می باشد مانند :

بامدادان که از بامداد است .

پسوند آن که به پسوندک پیوسته پسوند تازه آنک را که در

است چهارمین پسوند انباز کمزونی میباشد :

چنانچه از گهوازه داشتن انباز کمونی دارا یعنی کسیکه دارد درست میشود

» گفتن « کویا » . میگوید «

” ديدن ” ” بيمنا ” ” مي بيند ” ”

» دانستن » » دانا » » میدانند » »

» رفتن » روا (کس یا چیز) میرود »

” بوئیدن ” ” بویا ” ” میبوید ” ”

” سوختن ” ” سوزا ” ” میسوزد ”

» توانستن » توانا » میتواند »

برخی از این ابزارها می توانند مانند بنیستی بکار روند چون

دانا که یک نفر داننده را میرساند و دانیان دانندگان را میرساند

و یاره دیگر فقط مانند فروزه بکار میروند مانند:

تُخشا (énergique) که بهلوی آن تُخشاكَ است و از گهوازه خیدی

دیرین تَنَشِیدَن (درزند : تَوَخُش) آمده و گاهی همین

انباز ها سومه Terme دوّم يك ترکیبی که دارای آرش فروزه

(۱) - آنه را بایسوند Ly انگلیسی مقایسه نمائید .

مردانه = Menly که فروزه است

خوشبختانه = Happily کہ پی گفت است

می باشند واقع می کردند مانند خوب بینا و باز همین پسوند
آ (ك) وسیله ساختن بنیستی ها بكمك فروزه میشود مانند :

کرما (گرم-آ) ، = پهلوی : ځلوسو از گرم .

سرما (سرم-آ)^۱ به زند سرت مراجعه شود ، (در پهلوی :
دلاکسو) .

پهنا (پهن-آ) (= پهلوی : ډسرسو) از پهن .

فراخا از فراخ .

در ازا (در از-آ) از دراز .

صورت اصلی این پسوند آك^۲ است که بشکلهای مېك تر آ گئی
و آ تبدیل یافته چنانچه :

واژه دانا که در زبان کنونی است در زبان پهلوی داناك ډسرسو است

» تخشا » » » » » تَخْشَاك ډسرسو »

» بینا » » » » » ویناك ډسرسو »

» کرما » » » » » گرماك ځلوسو »

» سرما » » » » » سرماك دلاکسو »

» گویا » » » » » گووآ ډسرسو »

» پیدا » » » » » پدَتاك ډسرسو »

(۱) سرما واژه است که از روی شباهت با کرما ساخته شده .

(۲) گمان میرود رواج، رواك باشد همچنین رواق روی همین واژه پدید آمده باشد ل .

بواژه‌های بالا باید واژه **دَرْمَاك** و یعنی بهار را افزود (رجوع به شرح دار مستتر در صفحه ۲۶۸ کتاب اول اتو ایرانین بشود).

برورش این پسوند مخصوص زبان پهلوی بوده و ممکن است در روی پسوند **آ کَی** که در پارسی دیرین است باشد و در زند این پسوند فقط در دو واژه دیده میشود یکی **آریش دَهاک** که بالاخره اژدها شده. (در فرهنگ کانکا: **دَهاک** بآرش گزنده از ریشه **دَه** بآرش گزیدن است آری - **دَهاک** بآرش مار گزنده است که اژدها شده و نام مشهور **ضحاک** میباشد) و دیگری **مَشیاک** یعنی انسان. و ممکن نیز هست که این پسوند از پسوند **ک** باشد که بعداً به نهشته‌هایی که دارای پسوند **آ** هستند اضافه شده باشد مثلاً **داناك** اصلاً دانا بوده که از دانستن گرفته شده و سپس پسوند **ک** بآن افزوده شده.

۵ - پسوند **آ** (در پهلوی: **آک**) :-

پسوند **آ** یعنی (۵) مربوط به پسوند **آ** که در پارسی دیرین دیده میشود نیست بلکه از پسوند **آک** که در آن زبانست آمده و این

پسوند در پهلوی آک شده بعد در جلوی بن واژه های (Désinence) تقازه بشکل ضعیف تر آگت تبدیل یافته و در آخر بن واژه ها از بین رفته است .

چنانچه در پارسی دیرینه بَنَدَاک ، در پهلوی بَنَدَاکْ اِثو و در پارسی کنونی بَنَدَه می باشد و جمع آن در پارسی دیرین بَنَدَکَانَام و در زبان پهلوی بَنَدَکَانْ اِثوس و در پارسی کنونی بَنَدَکان است .

هشتمه های دیرینه پارسی دیرین که به آ ختم شده اند معمولا در پهلوی به آک و در پارسی نوین به (ه) ختم گردیده اند بی اینکه شکل اصلی خود را که به همزنگی تمام میشده از دست بدهند .

مثلا در پارسی کنونی کام و کامه یعنی عشق که در پارسی دیرین اولی کام و دو می مشتق * کاماک می باشد که پهلوی آنها کام و کاماک و سواست .

کین و کینه در زَنَدَاکْ اِن و در پهلوی کین و کیناک و سواست .

نیم و نیمه در زَنَدَن اِم و در پهلوی نیم و نیماک و سواست
 که و کده در زَنَدَگَت ، در پهلوی : گَت و گَتاک و سواست
 است .

کنار و کناره درزند: گَرَن، در پهلوی: گَنَار و گَنَارَك است
 انبازهای کنونی که به آنْت ختم شد و آ هم بر آن اضافه گردید
 بعد پسوند آك را بخود گرفته و از آنجا انباز كـ کنونی تازه
 آنده بدست آمده چنانچه واژه پهلوی: زیو نَدَك که در پارسی
 زیو نده است.

بعضی واژه‌ها فقط بصورت اشتقاق دیده میشوند مانند:
 واژه پهلوی دوشك مودو = که در زند زوش و چارَك
 دلو (واژه پهلوی است) که در پارسی کنونی چاره است.
 همچنین سَرَتَك دلمو یعنی نوع، پارسی دیرین آن گَرْد و
 پارسی کنونی آن سرده است.

این پسوند در مشتقات واژه‌های پارسی دیرین که به آ ختم میشوند
 خواه پسوند دیرینه آ باشد یا ت یا ن دیده میشود.

پیش مثلثائی از مشتقات پسوند آ دیده شد اکنون میتوان همه
 واژه‌هایی که از نمودی کهواژه (= وجه اخباری فعل) و دارای پسوند
 (ه) هستند بآنها اضافه نمود:

اِسْتَرَه از کهواژه اِسْتَرَدَن (اِسْتَر-دَن)

سُنبِه (سُمب - آ)	از گھواژہ	سُنْبِيدَن (سُمب - ئِيدَن)
خَنَدَه (خَنَد - آ)	»	خندِيدَن (خَنَد - ئِيدَن)
گَرِيَه (گَرِي - آ)	»	گَرِيستن (گَرِيَس - تَن)
شِكوفَه (شِكوف - آ)	»	شِكوفتن (شِكوف - تَن)
لَرزَه (لَرز - آ)	»	لَرزِيدَن (لَرز - ئِيدَن)

تمام این بنیستی‌ها چنین بگمان می‌آورد که نامهای نخستین هستند که با پسوند آ ساخته شده و از مشتقات نمودی این گھواژہ میباشند مانند :

* سَتَر - آ ؛ خَنَد - آ ؛ سُمب - آ ؛ * گَرز - آ ؛ که * سَتَر آف و * سَتَر - آ گف و * سَتَر - آ و غیره شده با اینکه این واژه‌ها بایستی يك زمینہ بزرگی از نقطہ نظر مانندی در خود داشته و بسیاری از آنان بعداً از گھواژہ درست شده باشند .

دربارہٴ پسوند دیرین ت که به تَلْک و تَگْک و بالاخرہ ات تبدیل یافته در انباز گذشته مثلی دیده شد که شکل اولی آن در سوم کس مفرد گذشته باقیمانده و در قسمت کار اصلی انبازی خود صورت مشتق را بخود گرفته : مانند گَرْت در پارسی دیرین که در پهلوی گَرْت ۴۱۹ و در پارسی کنونی گَرْد می‌باشد و * گَر تَلْک

در پارسی دیرین در پهلوی گَرَتَنگ و در پارسی کنونی
گَرَدَه میباشد.

پسوند (ه) به کلمات ساخته شده اضافه میشود برای آنکه واژه
تازه پیدا شود که معنی و جهت آن با معنی و جهت واژه نخستین
شبیه و نزدیک باشد چنانچه:

از دندان واژه دندان که دندانه آره باشد درست شده.

از چشم چشمه

از دست دسته و دستک درست شده.

این پسوند همچنین واژه‌های ترکیبی را که هر يك از يك نام شمار
و يك نام زمان باشد بیک فروزه یا بنیستی مختص می سازد چنانچه
از دوروز دوروزه و از سی روز سی روزه درست شده.

پسوند (ه) بکار کفش هم می رود مانند مردمه که از مردم و دختره
از دختر بدست می آید (به پسوند آك مراجعه شود).

۶- پسوندهائی که از پسوند آك مشتق شده اند:-

پسوندهای «آ» گان و (آ) گین که در پهلوی: آگان و
آکین است، از ترکیب پسوند آك با پسوند های فروزه آن و
این بدست آمده و باز هم از ترکیب همین پسوند های فروزه با
پسوند آك پسوندهای آكه و اینه که در پهلوی: آنك و اینك
رواست پیدا می شود.

۷ - پسوند (آ) گان، در پهلوی : آکان - : چنانچه در بخش نخست

واکرانی Dèclinaison در کتاب اتودایرانیennes Etudes iraniennes

نوشته شده يك قسم بسکائی بی قاعده با گان^۱ از بسکائیهای به

آگن تولید شده که چون گن در بکائی آن حذف گردیده آن

را از صورت اصلی دور و نسبت بآنان بیگانه جلوه داده، و همین

تغییر که با علامت بسکائی آن حاصل شده در پسوند فروزه آن

هم پدیدار گردیده است چنانچه واژه * بازارک بآرش تاجر

به پسوند فروزه آن پیوسته و بازارکان از آن پیدا شده که بواسطه

از بین رفتن واژه بازارک بنظر می آید که بازارکان بوسیله پسوند

گان از واژه بازار درست شده و کروکان که در پهلوی :

گیروک - آن است از واژه کرو و نیز کردکان بآرش کردو

(= * ورتک - آن = کرد) از واژه کرد ساخته شده باشد.

واژه های نیائی و نامهای کشوری با پیوستن به آکان همین

اشتباه را تولید می نمایند چون در پهلوی :

پاپک - آن رهسور = پسر پاپک

مثلا بنده در زبان پهلوی بندگان و بسکانش بندگان است (بندگان + آن) گن

این بسکائی در زبان کنونی به ک بدل شده (تخفیف یافته) و خود واژه بندگان

نیز بدین صورت از بین رفته چنین بنظر می آید که کان علامت بسکائی است.

شاهپورک - آن و س د ن د ل و س = شهر شاپور

آتر پاتک - آن د س ر ن د س و س = آذربائیجان .

و از آنجا پسوند گان که وابستگی و مانندی و اصل را می‌رساند.
پدید می‌آید چون :

از شاه شاهگان^۱ یعنی منسوب به شاه

از خدا خدایگان یعنی منسوب به خدا

از ده دهگان که دهقان شده

از راه راهگان^۲ یعنی سر راهی بدست آمده.

۸ - پسوند آنه که در پهلوی آنک می‌باشد - : پسوند آن که در

پارسی دیرینه آنه بوده پس از اینکه به شکل آوائی (Vocalique)

آنه که در پهلوی آنک است درآمده، پسوند بی قاعده گانه را

داده که در پهلوی گانک و س و می‌باشد و این پسوند برای

ساختن واژه‌های بخشکر (Distributif) که نخست واژه ایوک^۳

زمینه ساختمان آنها را فراهم کرده می‌رود... باین معنی که از

واژه ایوک و واژه ایوک - آنک و س و که تبدیل به یگانه

(۱) - شایگان .

(۲) - رایگان .

(۳) - یک

گردیده پیدا و سپس با قیاس به آن واژه دو گانه و غیره ساخته شده .

هنگامیکه با يك بنیستی فروزه ساخته شود که چگونگی را برساند پسوند آن به صورت ساده نمایان است چون :

مردانه که در پهلوی مَرْتَانْکَ کَلَمِسر و از مَرْت گرفته شده .

دیوانه از دیو

شاهانه از شاه

بزرگانه از بزرگ

شاگردانه از شاگرد

مغانه از مَغْ ۲

(۱) - مَرْد (در پهلوی : کَلَم) ، در اوستا مَرْت کَلَم می باشد آرش اصلی آن فنا پذیر یا میراست که نام انسان و مرد (بعثت زوال پذیری) است ، این واژه از ریشه مَرْت کَلَم = مردن (در پهلوی : کَلَمِسر ، در لاتین : Mori ، در فرانسه : Mourir آمده و مَرْتَن که در لاتین : Mortalis ، در انگلیسی : Mortal یعنی میرا از این ریشه است . کیومرث در اوستا کَمی مَرْتَن میباشد که آرش اصلی آن جان فنا پذیر است زیرا کَمی بآرش جان است که از ریشه کَمی = زندگی کردن میباشد که گیتی نیز از آن است .

(۲) می شبانه . صحبت روزانه ، وابستگی را میرساند .

شبانه فرار کرد . روزانه کارکرد ، پی گفت زمانیت (مطلقا) ل .

پسوند آنه و آن جانشین یکدیگر نیز میشوند چون : لنگان
و لنگانه ؛ این مثال ساختمان مبهم **زندگانی** را روشن می
سازد زیرا واژه مزبور ظاهراً چنین بنظر می آید که از پیوستن پسوند
آهیخته ئی به **زندگان** که بسکائی زنده است بدست
آمده ولی در حقیقت آهیخته يك فروزه یگانی است که
زندگان (در پهلوی * زیو نَدگان) میباشد.

۹ - پسوند گین که در پهلوی : آکین می باشد :- همانطوریکه پسوند
گانی از آك + آن ساخته شده پسوند گین هم از آك + این
ساخته شده است .

پسوند این چنانچه پس از این خواهیم دید جنس را تعیین می
نماید و با اضافه کردن به بنیستی های آهیخته که به آك ختم
شده اند میرساند که نامیده دارای چگونگی (Qualité) است که در
بنیستی اصلی موجود است و در نتیجه پسوند گین دارا بودن آن چگونگی
را میرساند ؛ چنانچه با پیوستن پسوند **مایگی** (suffixe de matière)
این به واژه پهلوی بَرَک که در پارسی کنونی بَره (= کناء)
میباشد بَرَکین (= کناءکار) ساخته شده و چون پارسی کنونی تنها
واژه بَره را موجود دارد لذا به غیر قاعده از بَرَکین پسوند گین

را جدا ساخته و بنره گین می نویسد (همانطور یکه فرشته گان
را فرشته گان می نویسد) و از این رو پسوند اخیر را به نهشته های
همزنگی (thèmes consomnatiques) هم می پیوند
چون :

خشمکین (خشم - کین)
بیمکین (بیم - کین) در پهلوی : 𐭯𐭥𐭭
شرمکین (شرم - کین) » 𐭯𐭥𐭭𐭥𐭭
سهمکین (سهم - کین)
غمکین (غم - کین)
کرکین (کرکین)

سرچشمه دیگری برای پیدایش این پسوند واژه های پهلوی که
به ٹیک ختم شده اند بوده ؛ چون : زمیک پدو (= زمین) که نام
مایکی آن زمیکین پدور با ایکین ساخته شده .

۱ - پسوند آک (که در پارسی کنونی است) - : پسوند آک با آنکه بواسطه
تلفظ در ترکیبات واژه های دیرین ضعیف می شده باندازه زنده و
پا بر جا بوده که دو باره از نومنتهی با یک آرش دقیقتری پدیدار
میکشته .

پسوند آک در پارسی کنونی بکار کفش میرود و بی گمان

این یکی از آرشهائی است که در قدیم پسوند مزبور دارا بوده
(این آرش در وداها دیده میشود).

- پسوند ه - که از آك جدا شده در پاره مشتقات دارای آرش آك كهش
می باشد که در بالا گفته شد؛ چون: مَرْدَمَه (مَرْدَم - ه) و دُخْتَرَه
(دُخْتَر - ه). همین آرش در واژه زند: کَوَتَسَك (= کوچك)
که ك آن در واژه كَوَدَك پارسى كنونی مانده موجود و از آنجا
واژه های: مَرْدَك ، مَرْدَمَك آسَبَك ، اَنَدَك ، سَبَزَك ،
شیرینَك پیدا شده.

واژه هائی که به ه ختم شده اند علامت كهش آنها كَك می باشد
چون جامَكَك که از جامه گرفته شده^۱.

۱ - پسوند آك در پارسى كنونی - : در دنبال ساختمانهای دیرینی که
با پسوند آك شده و سپس این پسوند تبدیل به آ گردیده؛ طبقه
دیگری از واژه ها که بهمان طریق ساخته شده اند (خواه از بنیستی
هائی که از کھواژه ساخته شده خواه از فروزه) پدید آمده.
چنانچه واژه سوزاك به سوزا بدل گردیده و بعداً از سوزا سوزاك

(۱) - گمان نمی کنم كَك مربوط به زمانی باشد که جامَك یا جامَكَك گفته میشده
و آك بآن پیوسته باشد و در اینجا نیز يك مانندی در ساختمان این واژه با ساختمانهای
با بسکانی آن که گمان از آنها پیدا شده موجود است و این باز يك دلیل دیگر است
که ایرانیها معتقد بودند که كَك بسکانی و كَك نهشته هائی که به آ انجامیده جزء اصلی
پسوند می باشند.

درست شده .

همچنین از این پسوند نامهای آهیخته مانند :

جوشیدن	از	جوشاكْ
خوردن	از	خوراكْ
تپیدن	از	تپاكْ

و فروزه‌هایی مانند :

فَژاكْ	(= چرك)	از فژ
فَچاكْ	(= حیران)	از فچ
مَچاكْ	(= گودال)	از (واژه‌زند) : مَغ - نیر

اضافه می شود .

این لك در واژه دماك كه از دمیدن است تبدیل به غ شده و دماغ گردیده .

پسوند ئی - پسوند ئی آرشهای بسیاری دارد كه دارای اصل‌های مختلفی می باشند .^۱

۱۳ - ئی یگانی - این پسوند تکی را میرساند چنانچه شاهی بآرش يك شا است و این ئی در این آرش بخصوص پسوندی بویژه نیست بلکه

(۱) تلفظ ئی کنونی چكیده يك - قدیمی كه از يك آي پیشینه بیرون آمده (درئی یگانی و ئی تعریف و ئی هموارگی) و يك ئی قدیمی كه از يك ی پیشینه درآمده در (ئی فروزه و شاید ئی آهیخته) می باشد .

يك حرف تعریفی است که فقط در این مورد بازمانده ولی تردیدی در وجود آن نیست .

تلفظ این ئی در قدیم ـ بوده و این ـ معرف مستقیم نام شمار آيو يعنى يك مى باشد بنا بر این واژه کنونی بَلَكْ واژه ایست مشتق چنانچه :

شاه - ی (شاهی) = نَحْشَايِ ئِيّ آيو است .

از آنجا که این ئی پسوند نبوده بلکه واژه می باشد لذا بدون آنکه به پسوند پیشین واژه ها کاری داشته باشد ـ آخرین شکل ساخته شده آنها می پیوندد چنانچه به پسوند ـ بدون آنکه آنها به شکل دیرینه اش برگرداند متصل می شود چون واژه بَنَدَه که با پیوستن به این ئی بَنَدَه‌ای شده و بَنَدَگی نمی شود (۲۸ - پ)

۱ - ئی تعریف - این ئی که حرف تعریف در جلو فرنامهای وابستگی است در اینجا نیز يك واژه مستقلى بوده و این همان فرنام آيَت يعنى این می باشد (صفحه ۱۶۱ اتود ایرانین) چنانچه در جمله اسبی که دارم ئی اسبی نه ئی یگانی و نه پسوند است بلکه يك اشاره میباشد يعنى این اسب که من دارم ، همچنین در مثال بزبانى که داشت مقصود به آن زبان که میدانست می باشد

واین همان واژگونه هِی . . آو درپارسی دیرینه است :

مَرَّتِي مِی ذَرَأَجَن اَهْتِيي اَوَم اُفَرَسْتَم پَرَسَ (=مردی
که دروغگو شود او را سخت تنبیه کن) .

۱۵ - ئی هموارکی (im parfait) - در اینجا نیز این ئی واژه مستقل
نشانه هموارکی است و کمان می‌رود از پی گفت هَذَ به آرش
پیوسته و همیشه بوده و آرش و کار هَمی را انجام می‌دهد.

تلفظ پیشینه سه پسوند زیرین دو آوازه بوده :

آی - وَ . آي - ت (ه اذَا) * ه آي

۱۶ - ئی فروزه - این ئی به بنیستی ها پیوسته و فروزه می سازد چون :
ایرانی ، شاهی ، خونی ، کاری ، دامی (شکارچی) ، امروزی
ارزانی ؛ که از ایران ، شاه ، خون ، کار ، دام ، امروز ، ارزان
با پیوستن به ئی درست شده .

همانطوریکه آ باقیمانده آك در زبان پهلوی است این ئی
نیز باقیمانده ئيك در همان زبان است چنانچه :

کاری ، تنی ، ارزانی ، در پهلوی کاریك و سَلَدُو ، تَنِيك
سَلَدُو ؛ ارزانیك . می باشد (۲۷ - پ)

و نیز واژه های :

يُنِيكُ = دینی

اَفْزُونِيكُ = افزودنی

تُونِيكُ = توانگر

دِیپیریكُ = دپیری از آن پهلویست که

به ئیک ختم شده.

زَنْدِيكُ = زنديق = اهل زند (اوستا) (کائگا صفحه ۲۰۰) و تاجیک به ئیک ختم شده و تاریک نیز برای تحقیق اضافه میشود. ل.

در بیشتر واژه هائی که در بالا مثال زده شد پسوند ئیک به واژه های مستقل و ساخته شده مانند کار، تن، دین... و غیره پیوسته و اصل آن پسوند فروزه ئی می باشد چنانچه از واژه گَنِيكُ وادو (= کنیز = دختر جوان) که در زند گَنِي است هویداست. نظیر این پیدایش در واژه های قومی که به ئی ختم شده اند دیده میشود چون آرْمَنِي^۱، اَوَجِي^۲، بابی روي^۳ اَوَارْزَمِي^۴، که تبدیل به * آرْمَنِي كَ، اَوَجِي كَ و غیره شده و سپس ئی به ئی بخشیده شده (همانطوریکه در اضافه مشتق از

(۲) - خوزستانی

(۱) - ارمنی

(۴) - خوارزمی (د-ش)

(۲) - بابلی

هَي و در واژه دَدِیگَر مشتق از دُویتیی کَرَم این عمل انجام گرفته) و از آنجا پسوند ٹیک بدست آمده.

واژه هائی که به ه ختم شده اند فروزه‌شان با گی ساخته می‌شود (بهمان علتی که در بسکانه‌یشان با پسوند آن دیده شد) چون خانه که فروزه‌اش خانگی است زیرا خانه در پهلوی خائک * و فروزه اش نیز * خائکیک میشود و خائک در پارسی کنونی به خانه و خائکیک هم به خانگی بخشیده شده.

این پسوند به هر گهی infinitif پیوسته و انباز آینده کردپذیر را می‌سازد چنانچه:

از کرد کردن یعنی چیزیکه باید کرده شود

از گفتن گفتنی یعنی چیزیکه باید گفته شود

از گستردن گستردنی یعنی رختخواب ساخته شده

۱۷ - پسوند آهیخته ئی - این پسوند به بنیستی‌ها و فروزه‌ها پیوسته

و آنها را آهیخته می‌نماید. و نیز مانند پسوند ئی فروزه و

پسوند آن هنگام پیوستن به واژه هائی که به ه ختم شده اند

ک (گئی) قدیمی را در خود نگاه می‌دارد :

دوست دوستی

بند بندگانگی

زنده زندگی

دزد دزدی

چون چونی

چگونه چگونگی (= Qualité در اتودایر این)

در پهلوی این پسوند بصورت و نوشته شده و در پارسی کنونی
ئی گردیده از این رو لازمست که در آن يك ئی موجود باشد
و چون در یازند و پارسی نیز ئی است پس نمی تواند جز ئیه
تلفظ دیگری داشته باشد. مثال :

اَوَجاکیه = پاکی از اَوَجاك = پاك

اَناکیه = ناپاکی از اَناک = ناپاک

تَوانیکیه = توانائی از تَوانیک = توانا

(وندهای اوستا - یادداشت هماکی)

اَماوَنَدیه = نیرومندی از اَماوَنَد = نیرومند

اَدادیستَانیه = بیدادی از آ-دادیستان

= بی داد

وَرزکاریه = برزگری از وَرزکار = برزگر

چَرییه = چربی از چَرِب = چرب

راتیه	لسمو	= رادی از رات = راد
شاتیه	وسمو	= شادی از شات = شاد
نَوَکیه	ارمو	= نیکی از نوک = نیک
ویناکیه	ارسمو	= بینائی از ویناک = بینا
وِهیَه	وسو	= بهی از وه = به
سَتَهَمَکیه	دسمسو	= ستمگری از سَتَهَمَک = ستمگر
رَوِشَنیه	ارسو	= روشی از رَوِشَن = روش
دِیپیریه	سسمو	= خط (écriture) از دِیپیر =

نویسنده، دبیر (۷-د)

داتوریَه دسمار لو = دادرری از داتور = دادور

ثیمه که تلفظ خود را بوسیله دستور خواندن خط پهلوی و تلفظ کنونی می قبولاند مستقیماً به گواهی کتاب الفهرست که در آن سسمو را دبیریه dibîrîh نوشته تأیید میشود.

این پسوند کار تا و تات را در زند و سانسکریت انجام داده و شکلش شبیه به پسوند ثیا، یونانی دروازه سُفیا σοφία و پسوند ثیا ia لاتینی دروازه ساپیمنتیا (sapientia) میباشد.

ولی در جواب اینکه چگونه این پسوند بصورت ثیه پهلوی

درآمده نوشته های پارسی دیرینه خاموش اند .

۱۸ - پسوند اِشَن^۱ - پسوند آهیخته ئی در پهلوی اغلب به فروزه های

کھواژه ای که به اِشَن ختم شده و خود بتنهایی ارزش پک بنیستی

آهیخته را دارند می پیوندد ، بعبارت دیگر پسوند اِشَن ۳۵

دارای دوازش میباشد : یکی بنیستی آهیخته ، دیگر فروزه کھواژه ای

این پسوند به نهشته های فتادی (aoriste) ۲ می پیوندد چنانچه

از دَه که نهشته فتادی دادَن (= خلق کردن) (۵۰-و) است واژه

دِهَشَن ۳۶-۳۷ پیدا شده که هم آفرینش و هم آفریننده معنی می

دهد مثال :

۱ - بنیستی آهیخته - :

کُنِشَن ۳۸/۱ = کنش ، عمل از کُن

گوِشَن ۳۹ = گویش ، گفتار از گوئ

مَنِشَن ۴۰/۱ = منش ، فکر از مَن (۴۰-و) ،

(۲۸-د)

رامِشَن ۴۱/۱ = رامش از رَم

(۱) در متن کتاب اِشَن بصورت ishn و اِش بصورت ish نوشته شده .

(۲) aoriste زمانی درصرف کھواژه در زبان های آریائی دیرینه است که دلالت

بر واقعه بدون تعیین ادامه یا اتمام آن می نماید .

سِتایِشَن = ستایش از سِتای - آذ

نِیایِشَن = نیایش از * نیای - آذ

(؟ از نیا) به واژه نیَجَس = نماز بردن مراجعه شود.

۲ - فروزه گهواژه ای - :

آیَرِشَن = قربانی نا کنندم

بَسریا خورِشَن = کوشتهخوار

بَرا اَز دِهَشَن = بلندکنان

پَدَتَاک رایی نِشَن = پدیدارکنان

فَراج خورِشَن = در آن

پسوند اِشَن فقط در واژه های مرکب ارزش فروزه گهواژه ای

را داراست چنانچه در مثالهای بالا دیده شد لیکن ارزش وبژه

آن: آهیخته کرد پذیر (abstrait passif) است چون در واژه

کُنِشَن که آرش اصلی آن « کاریکه کرده شده » میباشد.

پسوند ئیه چنانچه به ترکیبات فروزمای که در بالا گفته شد

به پیوندد آنها را به آهیخته تبدیل می نماید مانند :

پَدَتَاک رایی نِشَنِه = پدیداری

وَه مَنِشَنِه = نیک پنداری

وَهْ گَوِشْنیه = نیکو گفتاری

فَراج خورِشْنیه = درندگی

در پارسی کنونی پسوند اِشْن بکار ساختن آهیخته ها می رود ولی بدین صورت بسیار نایات و عموماً به اِشْ تخفیف یافته و گاهی هم تبدیل به اِشْت گردیده .

در فردوسی کُنِشْن ، مَنِشْن ، خورِشْن و غیره دیده میشود

ولی معمولاً کنش ، خورش ، منش می باشد مثال :

بینش	در پهلوی	وینشْن است
تازش	» »	تاجشْن
افزایش	» »	افزایشْن
نکو هش	» »	نکو هِشْن
پوشش	» »	پوششْن
بخشش	» »	بخششْن
دانش	» »	دانشْن

در نوشته های جهود - ایرانی (Judéo-persan)^۱ پیوسته

اِشْت بکار برده میشود چون : خون ریزِشْت ، لَرِشْت ،

(۱) مقصود نوشته های پارسی است که یهودیان بکار برده اند

کُشِشت، آموزِشتا، نُمایشْت، سوزِشت، آسایشْت^۱
 فرهنگ نوبسان این شکل پسوند را نیز در پارسی متذکر میگردند
 چون: پاداشت و پاداشن که واژه اخیر در پهلوی پات دَهَشَن
 می باشد و پاداشت از پات دَهَشْت می آید. همچنین
 رامِشت^۲ و رامِش که در پهلوی: رامِشَن می باشد.

می توان گمان برد که پسوند اِشت در واژه پُشت نیز جای
 گرفته باشد زیرا این واژه در زبان ارمنی پِهَشْت *պահեստ*
 بوده و در پارسی هم اصطلاح پُشت و پناه موجود است که
 هر دوی آنها واژه پُشت را بریشه پا (= محافظت کردن)
 نزدیک مینمایند و رو بهمرفته گواهی میدهند که پُشت همان
 پ - اِشت * پا - اِشن که آهیخته ای از ریشه پا است باشد.
 پسوند اِشن در زند دیده نمیشود و نبودن آن نیز در نوشته های
 پارسی دیرینه که در دست ما موجود است گواه بر این نیست که
 پسوند مزبور ابدأ وجود نداشته و احتمال میرود که در پارسی
 دیرینه بوده است زیرا اولاً معلوم نیست که پهلوی آن از روی
 چه ساخته شده و دیگر آنکه پسوند اِشن (*ishnu*) که پسوندیست

(۱) مثالها از ترجمه دانیال گرفته شده (کتابخانه ملی عبرانی نمره ۱۲۹)

(۲) واژه عبری: שְׁלוּחַ به אַרְוִמִּישַׁת آرومیشْت ترجمه شده.

ویدیک^۱ با پسوند اشنُ بک ارزش را دارد چنانچه در واژه های زیرین که دارای پسوند اشنُ هستند نمونه ساختمانهای پهلوی دیده میشود با این تفاوت که اینها کردور هستند:

جیه - شُنْ	= که ^۲ پیروزی می یابد از جیه
پَتّی - اشنُ	= که می پرد از پَتّی
مادّی - اشنُ	= که مست میشود از مادّی
پارّی - اشنُ	= که نجات می بخشد از پارّی
چَر - اشنُ	= که می رود از چَر ^۳

۱ - پسوند این [در پهلوی : این ؛ در زنده آلیان ؛ در پارسی دیرینه : آیین (۶-د)] - : این پسوند بکار ساختن فروزه های مایه رفته و از آنجا متدرجاً برای بیان بستگی های آمیخته نیز مورد استعمال پیدا کرده و گوهر هر چیز را به حقیقت یا مجاز معین می سازد، مثلاً در زنده :

(۱) ویدیک védique یاویدی = منسوب به بید یاوید که کتاب مقدس هندویان است و به زبان سانسکریت نوشته شده

(۲) که = qui

(۳) این ریشه ها در اوستا نیز دیده میشود چون : جیه = پیروزی یافتن . یث = پریدن (در لاتین : petere) . مَدْ ، مَذْ = مست شدن (در لاتین : mad-ere) یا = محافظت کردن (شاید پارّی از آنست) . چَر = چریدن (در لاتین : col-ere) واژه چرخ در اوستا چَخَر از این ریشه است .

آین هان = از مفرغ که بشکل آهین رسیده
 زرن ان = از طلا (بواژه زرین^۱ ملاحظه شود)
 دروان = چوبین (بواژه دارین ملاحظه شود).
 زمان = از خاک که بشکل زمین رسیده.

درپارسی دیرینه :

آئنگان = از سنگ که بشکل سنگین **دور** رسیده

در پهلوی :

اُور - این (اُورین **دور**) = از گیاه.

گچ - این (گچین **دور**) = از گچ

پوسته - این (پوستین **دور**) = از پوست

آسیم - این (آسیمین **دور**) = از سیم یا سیمین

پمبک - این (پمبکین **دور**) = پمبه

واژه تمن هان (بارش زاده تاریکی که توصیف دروج باشد

نزدیک شدن این بسوند را بسوی آهیختگی نشان داده و غلبه این

آرش در واژه های زیرین پیداست :

(۱) واژه زرین از نوروی مشابهت سنگین و سیمین از زر ساخته شده چنانچه
 دارین ازدار گرفته شده ...

آرَشک - این (آرَشکین دلدور) = رشکین

خِشم - این (خِشمین دلدور) = خشمین

بَر - این (بَرین ر لور)

پَس - این (پَسین دلدور)

بَجَک - این (بَجَکین ر لور) = بزکین

و از آنجا است که چوب پسوند این را مانند نشانه برتری به همسنگی پیوندند نتیجه همسنگی را بطور مطلق و تأکید بیان می نماید چون :

بد بدتر بدترین (= مطلقا بد ؛ بسیار بد)

و با پیوستن به نهشته هائی که به آک ختم شده اند پسوند کین، گین را پدید می آورد (۹ - ک).

۲ - پسوند اینه که در پهلوی اینک است - : چنانچه دیدیم از پسوند

آن؛ آنک و آنه درست شد، از پیوستن پسوند آک به این

نیز پسوند اینک که در پارسی کنونی اینه است پدید آمده .

مثال پهلوی :

دار - اینک (دارینک دلدور) = از چوب یا چوبینه

پوج - اینک (پوجینک دلدور) = کسیکه پشیمان

میشود (گرامر پشوئن صفحه ۳۵۹ : پستوان لکتو ؛

پوجینک از نهشته فتادی پوزیدن ساخته شده

مثال پارسی کنونی:

رینه از لر؛ مادینه از ماده؛ راستینه؛ راستین از راست؛
شبینه از شب؛ پارینه از پار؛ دیرینه از دیر؛ پیشینه از پیش
دینه از دی؛ زرینه (بواژه زرین بنکرید) از زر؛ گرکینه
از گرک؛ موئینه از موی.

۲۱ - پسوند اوویه^۱ - این پسوند برای درست کردن نامهایی که بمنظور

تخفیف و سخریه است بکار می رود چون:

راهویه = بچه سر راهی، از راه گرفته شده

شیرویه از شیر

خاستگاه این پسوند معلوم نیست و ممکن است از مشتقات پسوندی
باشد که نام داریوس (= داریوش) را ساخته و از اوس
پسوندی بصورت آوی پدید آمده باشد.

۲۲ - پسوند ثون - شکل پیشینه این پسوند در نام فریدون که در زند

ثرا تان (* = ثرا تون) می باشد دیده میشود و نیز به

(۱) برخی گویند که این پسوند وابستگی را میرساند مثالهای دیگر:

مشکویه • سیبویه • نفتویه : بابویه . البته این پسوند در خور روشن شدن

است ل .

نهشته هائی هم که آغازۀ فرنامی داشته اند می پیوسته چنانچه
ایدون، از فرنام آیت آمده و بکمان می آورد که ازواژه ای چون
* آیتان، * آیتون باشد.

این پسوند در پهلوی فرارون (= بد) و آپارون
(= بد) را ساخته است و این دو فروزه که در پارسی
کنونی از میان رفته از مشتقات * فرار و آپار که خود اینها هم
از فر و آپ با يك مشتقی از ریشه آر که حرکت را معین می
نماید ساخته شده اند (چنانکه از پتی واژه مشتق پذیره که در
پهلوی پتیرک است بدست آمده). خلاصه فر سمت پیش و آپ
سمت پس را نشان داده و تصور خوبی و بدی را برای مشتقات
فرارون (که کمان میرود از واژه ای چون : * فراران باشد) و
آپارون (که کمان میرود از واژه ای چون * آپاران باشد) در ذهن
تهیه می نمایند .

واژه بیرون خواه واژه تشبیهی باشد (از بی) خواه از واژه
دیرینی چون * اپ آر (از آپی - آر) دارای همان ساختمان است
که در بالا گفته شد و روی زمینه همین نمونه ها است که مستقیماً
واژه های درون ، اندرون و شاید پیرامون (در پهلوی :

بنظر می آید که مینو خرد از این واژه ها بوجود واژه رون بآرش پهلوی و سوی نتیجه
گرفته زیرا دیده میشود که هوششتر - رون می نویسد .

پیرمون به دلهره (واژون [از آواج (در پارسی) که ترکیب
نخستین آن شاید * آپاچ + ئون (آآن) باشد] ، نگون
[شاید از * نیک (۱-۴) باشد] پدید آمده .

۳۳ - پسوند اُم - : پسوند اُم از پسوند آم (۱۹ - پ) گرفته شده و شماره
های آرایشی را می سازد چون :

دهم (ده - اُم) که نخست دَسَم بوده (لاتین : Decimus)
این پسوند نیز در مردم (مَرْد - اُم) که در پهلوی مَرْتَم
𐭠𐭣𐭠𐭥 (برترین آرش واژه مَرْت را در بر دارد) است دیده
میشود اما معلوم نیست که این يك ساختمان تازه بوده یا از واژه
دیرینی چون * مَرْتَم گرفته شده (پاورقی صفحه ۱۵ - ك)

۲۴ - پسوند ت (د ، ئید) - : زبان پارسی می تواند از هر ریشه گهواژه
يك آهیخته که بی جا مصدر مرخم نامیده شده بوسیله پسوند ت
(یاد ، ئید ؛ بسته بآخر ریشه) بسازد و برای زمان آینده بكمك
گهواژه خواستن و همچنین بایستن و شایستن و توانستن بکار برد
این آهیخته در برابر ساختمانهای دیرینه که بایسوند ت یا تیه
می شده قرار دارد زیرا این دو پسوند در آرش چندان اختلافی
نداشته و شکلشان نیز باهم مطابقت می نماید و از هر ریشه امکان

داشته است که يك انباز بیسو (neutre) با ت و یا يك بنیستی
با تیه ساخته شود که هر دو يك آرش داشته و بالاخره هر دو پسوند
بصورت ت منجر شوند .

در پاره ساختمانهای زبان دیرین که با ت یا تیه صورت گرفته
بطوری اجزاء سازند؛ واژه در هم آمیخته که تمیر دادنشان از هم
غیر ممکن و پسوندشان پدیدار نیست چون :

۱- ت : وات از وا = وزیدن در پهلوی : وات

در پارسی کنونی باد

دات » دا = برقرار کردن » دات

» داد

بَنَحَت » بَج = بخش کردن » بَنَحَت

دَرَنَحَت » دَرَز = پابرجا کردن » دَرَنَحَت

مَسَت » مَد = مدهوش شدن » مَسَت

۲- تید : فَرَزَنَتید = فرزند از فَرَزَن = تولید کردن که

در پهلوی و پارسی کنونی فَرَزَنَد شده (در فرهنگ کازیکا این

واژه را از ریشه زَن = زادن که در لاینن : giGNere است

(نوشته .)

* وی-زَنْتِید = عمل زیان رسانیدن از * ویجن =

زیان رسانیدن که در پهلوی وَزَنْد و در پارسی کنونی گَزَنْد
شده (در فرهنگ کانکا: جَن = زدن، کشتن).

دروازه های زیربن چون ریشه هنوز زنده است پسوند نیززند
می باشد چون :

در پارسی کنونی : سُروِد در پهلوی : سُروَتِ دِلَرَم

دید " دیت دوم

زاد

شِکُفَت

شِکُست

که رابطه آنها با سُروَدَن، دیدَن، زادَن، شِکُفَتَن، شِکُستَن
هنوز حس می شود ولی باید دانست که ساختمانهای مزبور دیرینه
اند زیرا ساختمانهای تازه در روی کهواژه ها پدید آمده در صورتیکه
این واژه ها بنیستی های واقعی میباشند.

۲۵ - پسوند تَن (نیدن) که در پهلوی : تَن (ئیتَن) است - : این

پسوند از تَنَشِی (جایگهی Locatif تَن می باشد) که در پارسی

دیرینه است آمده و آهیدخته هائی را می سازد که کار هر گهی را
انجام می دهند.

هر گهی هنوز مانند بنیستی بکار میرود زیرا میتوان از آن مشتقاتی ساخت چنانچه از خور دن خوردنی ساخته شده و نیز مانند سوژه ۱
 sujet بکار رفته و در دنبال آن اضافه می آید.

۲۶ - پسوند تار و ئیدار که در پهلوی: تار و ئیتار و هیدار است: این

پسوند از پارسی دیرینه: تر (۱۷ - و) آمده و دو کار انجام می دهد:

یکی ساختن نامهای کاروری، دیگر ساختن نامهای بردباری
 (noms de patient, ou d'action operée) و در هر دو پسوند

تار و دار یا ئیدار بر حسب شکل هر گهی به ریشه می پیوندد.

۱ - نام کارور: پیدایش این پسوند از پارسی دیرینه است که

مانند زند و سانسکرت برای ساختن نام کارور پسوند تر را بکار

می برده چون:

فرما - تر = حاکم از فرما = حکم دادن و فرما نیدز

مركب است از فر = پیش، + ما = اندازه گرفتن (صفحه ۱۲-د
 پیشوند ۱۰۶ - و)

دَاشن - تر = دوستار از دشن = دوست داشتن

ج - تر = قاتل از جن = کشتن = و زدن

و سپس این پسوند در پهلوی و پارسی کنونی به شکل تار که

شکل کشیده آن بوده درآمده چون :

در پهلوی : داتار و داتار در پارسی کنونی : دادار در زنده :

داتر

داتر } دیرینه جتر
 داتر } زتار کمد
 داتر } زدار در پارسی

در زوارش : منجی تون تار کمد و داتر

در پهلوی : فرفتار و داتر از فر - تن = فریفتن

پرورتار و داتر = پرورنده از پرورت - تن =

پروردن

آموختار و داتر = آموزنده از آموخ - تن

ورزیتار = ورزکار از ورز - ئیتن =

ورزیدن (صفحه ۲۴ - ك)

آمورزیتار = آموزگار از آموز - ئیتن =

آموزیدن

خواستار و داتر = خواستار از خواست - تن

= خواستن

خریدار و داتر = خریدار از خر - ئیدن =

خریدن

در پارسی : فروختار از فروخته - تن است

۲ - آرش کرد پذیری این پسوند بنظر می آید يك پیدایش تازه باشد زیرا در زند و سانسکریت نشانه از آن یافت نمی شود :

گرفتار (در پهلوی : **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮**) از گرفت - تن

رستار از رس - تن

کشتار از کش - تن

مردار (در پهلوی : **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮**) از مر - دن

رفتار از رف - تن

گفتار از گف - تن

کردار از کر - دن

نمودار از نمو - دن

دیدار از دی - دن

(بیش ۱) - آرش کرد پذیری پسوند تار - : بکار رفتن

فروزه کرد پذیر بوسیله يك رابطه دقیقی که بین پسوند تار و انباز گذشته موجود است تعبیر میشود :

آرش نخستی واژه گرفتار = گیرنده و دوستار = دوست

دارنده است ولی چون واژه گرفته نیز موجود است زبان که هنوز یکی بودن ریشه را در ساختمانهای با ت و ساختمان های با تاز حس میکند طبعاً متمایل است که آرشهای آنها را بهم نزدیک نموده و در مقابل هم قرینه قرار دهد، تاز کس را می نمایاند در صورتیکه ت نماینده حالت است چنانچه گرفتار یعنی کسیکه گرفته شده و واژه گرفته همان گرفته است این اختلاف آرش بوسیله واژه هائی مانند دوستار آسان تر شده زیرا آرش اصلی این واژه « کسیکه دوست دارد » بوده و معنی « کسی که دوست داشته شده است » را نیز داده .

انبار گذشته همچنانکه به کس می پیوسته به چیز نیز می پیوسته و پسوند تاز نیز نشانه آن چیزی می شده که کاری در روی آن انجام می گرفته و هم نشانه کسی می شده که این کار را انجام می داده چنانچه گفتار هم « چیزیکه گفته شده » و هم « کسیکه گفته » و نمودار هم « چیزیکه نموده شده یا مدل » و هم « کسیکه می نمایاند » معنی داده است .

۲۷ - پسوند تَر و پسوند تُم (۱۰ - پ) - :

۱ - پسوند تَر - : این پسوند برای همسنگی بکار رفته و پاری

دیرینه آن تَر میباشد

۲ - پسوند تَمَّ ٦٩٥ - : پسوندیست متعلق بزبان پهلوی و برای برتری بکار رفته و در پارسی دیرینه تَم می باشد. این پسوند از پارسی کنونی بیرون رفته و جای آن را پسوند همسنجی عالی تری که ترین (تَر - این) باشد گرفته.

۲۸ - پسوند مَنَد (۲۰ - پ) - : این پسوند دارائی را میرساند در زند مَنَت و به بنیدستی ها می پیوندد چون :

در زند : خَرَت - مَنَت . در پهلوی : دَلَمَهَد . در پارسی کنونی : خردمند و از این نوع ساختمان واژه های زیرین پدید آمده اند :

هنرمند از هنر (درزند : هَنَر - وَنَت)

سود - مند از سود

ار - جمند از ارج

آز - مند از آز

دانش - مند از دانش

این پسوند در زبان پهلوی بدو شکل دیده میشود : یکی مَنَد و

دیگری اوَمَنَد که این شکل دوّمی فراوان تر است :

۱ : رای - مَنَد لِسَهَرَاژ = درخشان (درزند رَا وَنَت)^۱

دانشن - مَنَدَ سِرَسِرَهَرَد = دانشمند

۲ - : رایو مَنَدَ لِسِرَسِرَهَرَد

دَرَت - او مَنَدَ دِلَسِرَهَرَد = دردمند از دَرَت = درد

مَرِگَت - او مَنَدَ کِلَسِرَهَرَد = میرا از مَرِگَت

دانشن - او مَنَدَ سِرَسِرَهَرَد = دانشمند از دانشن =

دانش

نَحَرَت - او مَنَدَ دِلَسِرَهَرَد = خردمند از نَحَرَت =

خرد

آپ - او مَنَدَ سِرَسِرَهَرَد = آبدار از آپ = آب

ممکن است گمان رود که این پسوند از جمله ساختمان های ادیبانه است که بوسیله مترجمین اوستا از روی واژه هایی که به او - وَنَتْ ختم شده پیدا شده و او بهیچوجه جز اصلی پسوند نباشد. البته این گمان در صورتی جای داشت که نمیدانستیم پسوند مزبور در زند به واژه هایی پیوسته که به آ ختم شده اند و نیز پارسی کنونی از این پسوند نمونه هایی در دست دارد مانند:

تَن - او مَنَدَ (تنومند) ؛

بَر - او مَنَدَ (برومند) ؛

و حتی دانش - اومند (دانشو - ند) در برابر دانشمند^۱ نیز
موجود است

۲ - پسوند وند - : این پسوند (در زند و ننت میباشد مانند : کار و ننت ،
خواست و ننت و غیره) دارای همان آرش پسوند مند بوده و بجای
آن نیز بکار رفته است چون :

خردوند که در برابر خردمند موجود است .

پولادوند از پولاد

خداوند از خدا

ولي يك شكل ديگر اين پسوند که فراوان بکار رفته آوند است
چون در واژه :

خویشاوند . و این شکل متداول زبان پهلوی است ، سردسرسرژ

وزج - آوند = زورمند ؛ بواژه زند : ورنجهنت مراجعه شود

پاتی - آوند = زورمند

ام - آوند = کوشنده

کامک - آوند = کامکار کامک - اومند نیز

هست .

(۱) گاهی در پهلوی ایننت نیز دیده میشود چنانچه بجای اینکه سوت - اومندنت
(سوتومنت) بگوید سوت - ایننت (سوتیننت) میگوید ، در پارسی کنونی : سودمند

گاهی هم ایَوَند دیده میشود چون :

بیم - ایَوَند پیراژ = بیم دارند

سَهْم - ایَوَند دوس پیراژ = سهمناک

همچنین وَند دروازه های زیرین دیده میشود :

بَرْم - وَند لکاراژ = کله مند از بَرْم

گَرِیا - وَند دل پیراژ = کربان از گَرِیا

نَمَوَند (?) پیراژ = کناره از نَم

آپَر - وَند سولارد = توانا از آپَر

بنظر می آید که آَوَند از مشتقات دیرینه باشد که از پیوستن

پسوند وَنِت به نهشته هائی که به آ ختم شده اند بدست آمده

چنانچه در زند واژه آم - وَنِت بارش زورمند (از آم) در

پهلوی آماوَند شده است .

۳ - پسوند وَن ، وان ، وانه - : این پسوند با پیوستن به واژه های

ساخته شده همان کار (ه) را انجام می دهد چنانچه :

از پُل ؛ پُلوان ، پُلون

از آنگشت آنگشتوانه

از دست دستوانه

از پَر پروانه ساخته شده .

این پسوند در پهلوی و آنک سرو است چنانچه پروانه در
این زبان پروانک و سرو می باشد .

۳ - پسوند نا، پسوند ناک - :

۱ - پسوند نا - : پسوند ، نا و نائی برای ساختن آهیخته ها

بیکار می رود چون :

از تَنگک ، تَنگ - نائی که بارش تنگی است

از فِرَاح ، فِرَاح - نائی » » فراخی »

از دِرَاز ، دِرَاز - نائی » » درازی »

آغاز پیدایش این پسوند از واژه پَهنّا که در پهلوی پَهنای
یا پَهنّاك است می باشد بدینسان که واژه پَهن (درزند: پَشن)
برای ساختن آهیخته ای به پسوند آ (آك) پیوسته و پَهنّا پدید آمده
سپس این نا پسوندی تازه بشمار رفته و از روی مشابهت به واژه
پَهنّا واژه های دیگری با نا ساخته شده است . و برای اثبات موضوع
اخیر در پهلوی واژه دیرَهنّا دلسرد = درازی برادر دست داریم

ذیرا آرش آن طبق ترکیب واژه (خواه آغازش دریغ با درنگ
و یا دراج - آه باشد) نیست .

۲ - پسوند ناک - : این پسوند در پهلوی نیز ناک رسو
است و با پیدوستن به بنیستی ها یا نهشته های کهواژه ای فتادی
(thèmes verbaux d'aoristè) برای بیان چگونگی بکار میرود
چون :

از خشم	خشمناک	در پهلوی :	𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
از ترس	ترسناک	»	𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
از درد	دردناک	»	𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
از شرم	شرمناک	»	𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲

و به نهشته های کهواژه ای چون :

از پرهیز	پرهیز - ناک	𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
از آموز	آموز - ناک	𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲

این پسوند از ساختمان های زبان پهلوی بوده و بنظر می آید
که از ترکیب پسوند نا که پیش گفته شد با پسوند فروزه ای لک
بدست آمده باشد مثلاً از واژه پرهیز آمیخته ای چون پرهیز نا
و از این لك فروزه مانند پرهیز ناک پدید آمده باشد .

۳۶ - پسوند اینزه ، ایجه ، چه - : پسوند آج - که در پارسی کهنونی
بصورت از در آمده در زبان دبیرین به پیشگذار ها پیدوسته و
فروزه نی را میساخته چون :

فَراجْ = بجلو، در پهلوی: فَرَاچَ 𐭥𐭥𐭥 ، در پارسی
کنونی: فراز، از فَر (۱۰۹ - و)

آپاچْ = بعقب، در پهلوی: آپاچَ 𐭥𐭥𐭥 در پارسی کنونی:
باز، از آبَ (۹۸ - و)

این پسوند همچنانکه به پیشگذارها می پیوسته به فروزه‌ها نیز
می پیوسته است چون :

پَٔثرواچْ = بجلو ، از پَٔثرو = جلو ، پیش

ویٔروچْ = کج ، مایل، از ویٔرْ

در سانسکریت ویدیک نیز که این پسوند بکار می رفته به بنیستی
ها و فروزه‌ها خواه برای تعیین سوی یا نزدیکی می پیوسته چون :
دِو - آچْ = بجانب خدایان روی آورده 𐭥𐭥𐭥 دِاو در اوستا
بآرش خدای دروغین ، عفریت خدا (در پارسی کنونی دیو) ؛ در
لاتین : Deus = فرانسه : Dieu = یونانی : Theos .

سوییتی - آچْ = نزدیک بسفیدی ، سفید نما 𐭥𐭥𐭥 در اوستا:
سُپید = سفید بودن ، تمیز شدن و از این ریشه سُپیتْ = سفید
ساخته شده .

زبان دیرینه ایرانی هم این پسوند را بهمان فراوانی بکار
می برده چنانچه در زند از هَنَر = هنر ، واژه هَنیرِیاچْ =

این پسوند بایسوند انگلیسی ish سنجیده شود: سوییتی - آچْ = whit-ish .

هنری، با هنر؛ درست شده و واژه های زیرین زبان کنونی نیز
مشتقی از ساختمانهای مزبور می باشند:

نماز، کنیز، پاکیزه

«دختر جوان» در زند: گَنَی، درسانسکریت: گَنیا می باشد و
چون در پهلوی: گَنیک و اردو است، از این رو در پارسی کنونی
بایستی گنی گفته شود ولی این واژه از میان رفته و از طرف دیگر
در برابر گَنی مشتقی مانند: * گَنیچ - ئی (از گَنی - آج
که کهیده گَنی و از نوع ساختمان واژه سویتی آج درسانسکریت
باشد - موجود بوده که کم کم باعث پیدایش واژه کنیز
گردیده که اینهم با پیوستن به نشانه کَش: آف واژه گَنیزک
را ساخته است.

وجود نشانه کَش ایچ بوسیله واژه پهلوی: کاهِیچک
و $\text{ویندو} = \text{ریزه کاه}$ ، ثابت میشود که در پارسی کنونی تنها واژه ساده
کاه باقیمانده حال چنانچه کاهِیچک نیز در زبان کنونی وارد شده بود
بایستی قاعدتاً * کاهیزه شده باشد یعنی همین صورتی که واژه
پاکیزه زبان کنونی در برابر پاک دارد

نماز نماز از نماج که مشتق از نم (درزند: نیم) است آمده و دارای ساختمانی
همدوش با نیمو است (درسانسکریت نمسن)

همین پسوند ایچَه که به اینرَه تخفیف یافته باز همراه آن و با همان آرش موجود است چنانچه واژه سرخ در برابر سر خیزه واژه های سرخیجه و سرخیچه را پدید آورده و از اینجا پسوند کَهِش آچه در واژه های : باغچه ، دیکچه ، دخترچه ... پیدا شده است .

دوم = پسوند های نامی

پسوندهای نامی - : این پسوندها نخست نامهای مستقلاً بوده و سبب پسوند شدنشان بکار رفتن زیاد در ترکیباتی است که این واژه ها معرف آنها بوده اند و کم کم نشانه ساده برای راهنمایی فکر شده و شکل پسوند را بخود گرفته اند بطوری که واژه های ترکیبی را که خود يك جزء از آنها میباشند بصورت مشتق درآورده اند .

درمیان پسوند های نامی کنونی شماره های زیادی هستند که می توان بنیادشان را کنجکاوی نموده و به ترکیب دیرینه یارسی دیرین که سرچشمه پیدایش آنها است رسانید ؛ پس نخست باین قسمت می پردازیم .

پسوندهای نامی که از ترکیبات دیرینه پیدا شده اند
بَن . بار . بان . دان . کار ، گَر . وار ، آوَر .

یار، یاز، گون، ستان، ساز، دیس

۳۳ - پسوند بُدْ - : این پسوند از پارسی دیرینه : پَیتی = سرپرست ، صاحب

که در پهلوی : پَیتْ 𐭯𐭥 است می آید . (۱۰۶ - و)

در زند پَیتی بیشتر سومه دوّم واژه مرکب واقع شده و برای تعیین

القاب فرماندهی بکار می رود چون :

اَیْثَر - پَیتی = سرپرست آشکده (۱)

زَنَتْ - پَیتی = سرپرست شهر

ویس - پَیتی = سرپرست قریه

نمانو - پَیتی = خانه صاحب

دهی - پَیتی = سرپرست ایالت

شویشَر - پَیتی = صاحب کشور

اَیْثَر - پَیتی (۱) ، در پهلوی : اَیْثَر - پَیتْ 𐭯𐭥 و در پارسی کنونی

هیر بُدْ است ؛ زَنَتْ - پَیتی ، ویس - پَیتی ، نمانو - پَیتی در پهلوی :

زَنَد - پَیتْ 𐭯𐭥 ، ویس - پَیتْ 𐭯𐭥 ، مانْ - پَیتْ

𐭯𐭥 گردیده .

(۱) در فرهنگ کانکا ، اَیْثَر = تربیت و اَیْثَر پَیتی = مدیریت تربیت ، مربّی

واژه‌های زیرین نیز از آنِ پارسی دیرینه است :

* مَگْ - پَتیه = رئیس مغان که در پهلوی : مَگ-وِپَت

کهنه و در پارسی کنونی موبَد است

* سپاد - پَتیه = فرمانده سپاه که در پهلوی : سپاه پَت

دورپارسی و در پارسی کنونی سپاه بَد است

در پارسی کنونی نیز واژه های :

کُهبَد = غار نشین که آرش اصلی آن کوه صاحب است

باربَد = رئیس تشریفات » رئیس دربار »

۳۴ - پسوند بار - پسوند بار به نامهای جا و عموماً به نام کشورهای

دریائی می پیوندد

این واژه در زند پَار (با یونانی : pâra سنجیده شود) یعنی ساحل

می باشد (دورِ پار = زمینی که دارای سواحل دور است ^۱) :

مثال پارسی کنونی :

هندو - بار = کشور هندویان (هندوستان)

زَنگ - بار = کشور زنگیان (ساحل شرقی افریقا)

دریا - بار = کشور دریائی

(۱) همچنین نام اصلی ساحل مَلابار (ساحل مَلّی : مَلّی - پار) از آنست

روڈ - بار = منطقه رودخانه

جوي - بار = ناحیه که جوی فراوان است

چنانچه دیده میشود این پسوند همیشه به نام کشورهایی پیوسته که محدود بسواحل می باشند. و نبایستی این پسوند را که از پار می باشد با پسوند بار که تکرار را می رساند یکی دانست زیرا بار بمعنی دفعه برای خود واژه مستقلی است چنانچه باری بآرش يك بار و بارها بآرش دفعه ها است.

۳۵ - پسوند بان - این پسوند در پهلوی پان بهم و درزند و سانسکریت

پان بآرش محافظ است و از آن نامهای پاسبانی درست می شود چون :

در زند : ران - پان = محافظ ساق پایا زیر شلواری که در

پهلوی ران - پان لهره است.

در پهلوی : پاس - پان بهددهم = پاسبان

مرز - پان = سرحد دار

ستور - پان ددهم لهره = مالدار ، مستحفظ

ستوران (* ستئور - پان)

زیندان - پان گرهه بهم = زندان بان

گریو - پان دلهره بهم = گریبان ، چیزیکه

کردن را محافظت می کنند (* گریو پان)

چنین بنظر می آید که این پسوند باشکل کوچك شده خود از ترکیبات جدا شده و هستی مستقلی را برای خود پیدا کرده باشد چنانچه فردوسی بان سواران یعنی رئیس سواران بکار برده و از آنجا واژه بانو (مادینه بان) بدست آمده باشد پارسی زبانان بان و بانو را با پسوند بان یکسان و مانند می دانند ولی این موضوع در خور تردید است زیرا بانو در زبان پهلوی بشکل بانوك بجای مانده و پسوند بان هنوز در زبان پهلوی پان بوده و خیلی دور بنظر می آید که پ در آغاز واژه كوچك (ضعیف) شده و در میان واژه بحال خود باقی بماند .

۳۶ - پسوند دان - : این پسوند در پهلوی نیز دان و شکل دیرینه

آن دان است که از دا = نهادن ، گرفته شده (۴۴ - پ)

مثال پهلوی :

گوشت - دان گوسر = جای گوشت

زین - دان (۱) گوسر = جای زنجیر (؟) ، زندان

(۱) در دو واژه زنجه و زنجیر آرش ریشه روشن نیست و در واژه زندان گوسر شاید قسمت اول آن : زین همان اسلحه باشد بنابر این آرش ابتدائی زندان مخزن اسلحه یا قورخانه میشود .

آستو - دان = دندوسر = جای استخوان، گورستان

آتش - دان = دوسوسر = جای آتش، اجاق

مثال پارسی کنونی :

آب - دان = ظرف آب

می - دان = ظرف می

بوی - دان = جای عطر

جامه - دان = جای لباس

۳۷ - پسوند کار، گر - : پسوند کار، گزار، گر بطور عموم نامهای

پیشه‌های رامی‌سازد. در سانسکریت : کار = کنش، درزند : گر =

کارور می باشد

الف - پسوند گزار، گزار که از بنیستی کار = کنش، گرفته

شده قسمتهای زیرین را می سازد :

۱ - فروزه‌ها یا نامهای پیشه‌ای که از ترکیباتِ دیرینه

دارائی مشتق شده‌اند چون : هم- کار (* هم- کار) ویناس

کار (گناهکار) که این آخری از وینات - کار (کسیکه کار

خطا دارد) میباشد.

زیان - کار کنسوسد = زیانکار

کامک - کار وسوسوسد = کامکار

(۱) این ساختمان کاملاً فرضی است زیرا همکار مخصوصاً ممکن است یکی از ترکیبات پارسی کنونی بوده که از آغاز بهمین صورت ساخته شده باشد.

در پارسی کنونی :

آفرید - کار

آموز - کار

ساز - کار

۲ - بنیستی هائی که در قدیم ترکیباتی بوده اند که

بستگی و تابعیت را می رسانده اند چون :

دَسْت - کار = کار دستی

یاد - گار = چیزیکه دریاد بماند (آرش اصلی = کار حافظه)

ب - پسوند گَر که از بنیستی گَر = کارور است فروزه هائی

را که دارای آرش کردوری هستند میسازد چون :

در پهلوی :

پیروز - گَر پهلوار = پیروزگر

توان - گَر توان سرور = توانگر

بَرَک - گَر بَرک = بزم کار

آمار - گَر آمار سپردار = محاسب

گَر فَک - گَر ورور = نیکوکار

اوج - گَر اوج سرور = نیرومند

نُختائی - گَر نختا سرور = فرمانروای مطلق

خداوندگار

در پارسی کنونی این پسوند مخصوصاً بکار ساختن نامهای
پیشه ای می رود:

کار - گر

آهن - گر

انگشته - گر

رامش - گر

کفش - گر

کوزه - گر

پسوند کار، گار، گَر گاهی بجای یکدیگر نیز بکار می روند
چون:

پیش - کار و پیش - گر

دریا - کار و دریا - گر

ستم - کار و ستم - گر

۳۸ - پسوند وار، واره، وَر - : در این پسوندها که فروزه های دارائی و
بنیستی هارا می سازد دو واژه که دارای اصلهای متفاوتی هستند
مشتبه شده اند:

۱ - واژه بَر (= که می برد) از ریشه بَر = بردن

(Bear در انگلیسی:)

۲ - واژه وار، وَر ؛ که سه بار در اوستا بصورت سومه دوم

چند واژه مرکب زیرین نمودار میشود:

گَنُوشَاوَر^۱ = گوشواره

گَنَدَوَر^۲ = کرز دار

سارَوار^۳ = چیزیکه سر را می پوشاند .

محقق نیست که در این سه ترکیب يك واژه بکار رفته باشد
 در واژه آخری وار بنظر می آید که از ریشه وَرْ بآرش پوشانیدن
 یا پوشا بودن باشد همچنین دردومی مینمایاند که از بَر آمده و در
 اولی شبیه به وَرْ که در سانسکریت بآرش چیز قیمتی است
 می باشد .

۱ - پسوند بَر در پارسی کنونی با پسوندیکه از وَرْ و وار گرفته
 شده مشتبه شده زیرا ب عموماً به و مبدل گردیده ولی در زبان
 پهلوی هنوز این دو پسوند از هم تمیز داده می شوند :
 دات - بَرْ  = * دانو - بَرْ = قانون -

از فرهنگ اوستا:

(۱) گَنُوشَاوَر = پهلوی  = گوشوار، مرکب است از

گَنُوش = گوش و وَرْ = بَرْ = بردن

(۲) گَنَدَوَر مرکب است از گندا (= کرز) و بَرْ (= بردن)

(۳) وَرْ = پوشانیدن ، محافظت و پناه دادن ، مستور کردن

وار = حفاظت . پناه ، از ریشه وَرْ میباشد (۶۶ - ك) .

سارَ = سر

سارَوار = کلاه خود یا حافظ سر (در موقع جنگ)

در کتاب پلهورن نیز سارَوار بآرش کلاه خود است . ل

برنده = قاضی = پارسی کمزونی : داور

دَسْتُ - بَر دَمِ اَل = * دَسْتُو - بَر = تَعْلِيم -

برنده = پارسی کنونی : دستور

میزند - بر کس ۱ = * میزدو - بر = مزد - برنده

پارسی کهنونی مزدور

باین واژه‌ها تاجور = تاج - برنده ، که درپارسی دیرینه :

تَلَكْ - بَر می باشد اضافه می شود؛ و واژه پیغمبر (در پهلوی:

نویسنده (۱) نخستین را در خود نگاهداشته. در واژه‌های

زیرین پسوند وارَ، وَر (اصلش هرچه باشد) موجود است:

ساز - واز ووسلرسا = کلام؛ درزند : ساز - وار

اُمیّت - وارثہٴ رسالت = امیدوار

کین - وَز وِرا = کینہ ور ، کین ور

آج - وَز سِوَا = آ ز و ر ، آ ز د ا ر ن د ه

اوج - ورس = زوردار

گت - وَرَ وَرَ = کَرزدار (زند: گَدَوَر)

رَنْج - وَزْءٌ = رنجور

ماتلک - وَرَکھمور = مایہ ور

مثال در یارشی کمونی :

دانش - ور

نام - ور

زور - ور

سر - ور

کدی - ور

هنر - ور

يك شكل ديگرى كه * وارَك باشد و در پهلوى: وارَك و در
پارسى كنونى: واره است واژه پهلوى: گوشوارَك در پهلوى
را كه در پارسى كنونى: گوشوار و گوشواره و در زند: گَدوشور
است پديد آورده.

در پارسى كنونى: مشتواره از مشت و همواره از هم ميباشد
و نيز پسوند ديگرى بصورت آوَر ديده ميشود كه از گهواژه
آوَرَدَن گرفته شده ولى بيشتر مى توان گفت كه واژه است تاپسوند
و ساختمانهاى كه از آن بدست مى آيد به تركيب زيادتر نزد يك
اند تا به مشتق زيرا هنوز آرش مستقل و روشنى (= كسيكه مى
آورد) در آن هويدا است.

همراه ساختمانهاى با پسوند وَر ساختمانهاى نيز با آوَر ديده مى
شود چون: جَنگَاوَر، جَنگَكُوَر و بَنجَتَاوَر، بَنجَتَوَر. ممكن

است که پسوند آوز و وز دارای همان رابطه‌ای باشند که در آوند و وند دیده شد و بالنتیجه يك کار را انجام دهند.

همچنانکه آورند به آرند بخشیده میشود، آوز نیز به آز میبخشد چون سالار (= پیر، شیخ) در برابر * سال - آوز
 ۴۰ - پسوند یار، یاد:

۱ - پسوند یار که مشتق از دات میباشد - در اینجا واژه‌ای در دست است که از روی آن می توان تغییر حروف دندانی را به ی و ر مشاهده نمود مثلاً:

در داستانهای پهلوانی ایرانی نام پسر شاه گشتاسپ **اسفندیار** یاد شده این نام در زند سپنتو - دانو می باشد که طبق قوانین صوتی پارسی بایستی سیفند - داد یا ایسفند - داد را درست کرده باشد و نیز نام **اسفندیار** که یکبار در ترجمه پهلوی **وندیداد** از آن گفته‌گو شده **سپند - دات دودوین** نوشته شده. البته قبول اینکه برای نخستین بار این تعیین شکل مخصوصاً در واژه مزبور صورت گرفته مشکل است و ساختمان واژه زمینه مساعدی را جهت این فکر فراهم نمی سازد پس واژه‌های دیگری بوده اند که وضعیت ساختمانشان زود تر این تغییر شکل را میسر مینموده. اکنون چند واژه را که به یار انجامیده و بنظر می آید که

ساختمان نخستی آنها ترکیبی باشد که دات جزء آن بوده باد
آوری مینمائیم :

سپنتو - دات ، سپند دات یارسی کنونی : اسفندیار

* آوو - دات^۱ در پهلوی : آیار سر « یار

* آهر مز دات (۱۰ - پ) » اورمز دیار

* خَشَرُو - دات (۱۹ - و) » شهریار

آوژ دات^۲ » آیار

* بَخْتُو - دات (۲۴ - ك) » بختیار

* اُشیه - دات^۳ » هوشیار

* دام - دات » دامیار

* وسیه - دات » بسیار

در فرهنگ اوستا :

(۱) آوو - دات = یاری دهنده و مرکب است آوو ، که از آوَنگَه

(= كَمَك ، یشتیانی) گرفته شده است و خود این واژه نیز از

آوَنگَه (که يك قسمت از آرشهای آن كَمَك کردن ، یشتیانی کردن ،
است) آمده بعلاوه دات (= داده . ۵۰ - و)

(۲) آوژ - دات = از آب آفریده شده ، از آب بعمل آمده (آوژ

از آب = آب گرفته شده و دات = مخلوق ۵۰ - و)

(۳) اُشیه = هوش (در پهلوی هوش) از ریشه اُش = سوختن

نقل کردن حرارت ، درخشیدن

در میان مثالهای بالا مناسب تر از همه واژه های چوت
 اُشیه - دات ، و سیه - دات می باشند که آوای (ئیه) با (د) ایکه در
 میان واژه است وسیله تغییر شکل و در نتیجه فراموشی ترکیب
 واژه را فراهم می سازند زیرا تا هنگامیکه وجود واژه
 دات در ترکیب شناخته می شده تا آخر آن بایستی قاعدتاً بحال
 خود باقی مانده باشد ،

از طرفی نیز ممکن است که تکه دوم این ترکیب ها که آرش
 کردوری دارند، دات نبوده و داتر باشد؛ چنانچه پس از تبدیل
 د به ی واژه چون * یادار به یار بخشیده باشد آنوقت دیگر
 موضوع برگشتن ت به ر در کار نبوده و تنها آثار است که به آر
 بخشیده .

۲ - پسوند یاد - : پسوند دات که دارای آرش کرد پذیری
 است بایستی پس از آمیزش هائی مانند آنچه که پیش دیده شد
 پسوند یاد را داده باشد مثلاً:

بنیاد	=	اساس
زمیاد	=	فرشته زمین
فریاد	=	صدا کردن برای کمک

واژه های بالا طبیعتاً خود را از ترکیب های با دات معرفی
 مینمایند مثلاً:

* بنی - دات = در بن و زمینه قرار داده شده (نهاده شده)

* زمی - دات^۱ = فرشته که در زمین جای دارد (نهاده شده)

* فریو - دات^۲ = دوستانه برقرار شده (نهاده شده)

دلیلهائی که برای پسوند یارو یاد (در شماره های ۱ و ۲) دیده شد اجازه می دهد که بگوئیم پسوند یار از پسوند دات (در زند) می باشد و برای گذشتن از این صورت بصورت یار پسوند یاد که واژه های بالا را ساخته واسطه قرار گرفته .

۴۱ - پسوند گون - : کون - رنگ (در زند : گئون) واژه ایست که مستقل مانده و در واژه های زیر بن مانند پسوند بکار رفته ه ولی هویدا نیست :

چون = چطور ؟ از چیگون - چه رنگ ؟

زریون = زرد رنگ از زیری - گئون - زربن کون

در واژه نِگون پسوند گون بکار نرفته ؛ این واژه در

پهلوی نیکون است که بابستی به نیک + نون تجزیه شده و قسمت

اول آن از * نیک که از نی ساخته شده (چون فُراک از فَر) بدست

(۱) زمین = در یونانی : Ge ، در فرانسه : chemin

(۲) فری = دوست داشتن ، مدح کردن ، آ - فری = آفرین خواندن (۲۲-ر)

آمده باشد. (۲۲ - ك)

۴۲ - پسوند سُتان - : این پسوند بکار ساختن نامهای جا و کشور رفته

و از پارسی دیرینه : سُتان — جای ؛ آمده (۶ - پ)

مثال در زند :

اَسپو - سُتان — جای اسبها ، طویله

اَشْترو - سُتان — طویله شترها ، شتر خان

گَـوَو - سُتان — آغل گاوها ؛ در پهلوی : گوسُتان

مردم سر

مثال در پهلوی :

اِرَپَت - ئیستان دلدردم سر — جائیکه هیربد

درس میدهد

دیبیر - ئیستان دلدردم سر — مدرسه (جای

دبیر ، نویسنده)

فَرَهَنگ - ئیستان دلدردم سر — مدرسه ،

(جای تعلیم)

پای - سُتان دلدردم سر — جای گله

(پاړ = زند : پَس)^۱

دَحْمَك - ئیستان وېرو دوسر = کورستان (جای دخمه)

نیرنگ - ئیستان دلو دوسر = کتاب (جای فورمول)

دَشْتان - ئیستان دوسر دوسر = جای زن دشتان

دات - ئیستان وېرو دوسر = قانون (جای قضاوت)

سَك - ئیستان دودوسر = سیستان

مثال پارسی کنونی :

بو - ستان (بوستان)

گا - استان (گلاستان)

بهار - استان (بهارستان)

تاب - استان (تابستان)

زم - استان (زمستان)

هندوستان ، طبرستان ، لارستان و غیره

۴۳ - پسوند ساز -- ساز ماندی را میرساند چون : گُرگ-ساز ڪه

(۱) پَس = حیوان اهلی (درلاتین : Pecus) ، از ریشه پَس = محکم بستن

to fasten = (= یاسیدن ، یاسیدن) (درلاتین : Pac-iscor) ، خوبست واژه یاسبان بابین واژه و آرش آن سنجیده شود.

کرگ مانند معنی می دهد و از این رو این پسوند بکار تعیین جا و مکان بر حسب چگونگی آنها می رود چون : کوهسار که منطقه کوهستانی می باشد

این پسوند شبیه واژه سار = سر (درزند: سر و سار) بوده و باین آرش در ترکیب واژه های زیرین دیده میشود :

نِگون - سار = سرنگون

گاو - سار = سرگاو^۱ (نام گرز فریدون)

سبک - سار = سرسبک (آدم سبک)

حتی درزند سر سومه دوم پاره ای از واژه های ترکیبی قرار گرفته و بارش اصلی بودن است چون :

آشسرِم منو، و چو = سخن و اندیشه کاملاً مقدس

و مثالهای زیرین از آنجاست :

شرم - سار از شرم

خاک - سار از خاک

گزگ - سار از کرگ

مار - سار از مار

سگ - سار = مانند سگ، از سگ

(۱) 'کوسر' نیز شنیده میشود (در همدان) در فردوسی : کرزه گاو ساز . ل .

و گاهی برای جا نیز بکار می رود: ^۱

کوه - سار = آرش اصلی : کوهسته نی ، کشور کوهها

چاه - سار = » » : مانند چاه ، معدن

مُشک - سار ^۲ = جای معطر (که بوی مشک از آن

برمیخیزد)

نَمَک - سار = باطلاق نمک

شاخ - سار = جائیکه شاخه زیاد است

رُخ - سار = جای گونه ها ، چهره

۴۴ - پسوند دیس - : پسوند دیس مانندی را رسانده و درزند دِاس

میباشد دِاس = رؤبا ، بیناب ، خیال ، مکاشفه ، از ریشه دیس

نشان دادن ، تعلیم دادن که در لاتین : Dicere و Docere میباشد و

Docteur ، و Docte از مشتقات آنست :

(۱) - بنده گمان دارم که سار در این مورد بخصوص (یعنی برای جا) همان زار باشد که « ز » به « س » تبدیل یافته . ل

(۲) مُشْک = فرانسه : Musc = لاتین : Muscus . ل

(۳) دِاس فقط یکمرتبه به آرش رؤبا و خیال دیده میشود (یشت سیزدهم ، ۱۰۴)
و در سانسکریت دِس بکلی آرش متباین کشور را گرفته (در آغاز سوی بوده و از دیس
= نشان دادن آمده)

(۴) دارمستتر در خصوص واژه **دستور** چنین مینویسد :

دستور که در پهلوی دَسْت - وَر است بایستی از پارسی دیرینه *
دَسْت بَر = قانون - برنده (= وزیر) باشد (۳۹ - ك) که **و** به **او** بدل شده و
(بقیه زیر صفحه ۶۹)

خوز - دیس = سان آفتاب

طاق - دیس = بشکل سقف گنبدی

سوم - پسوندهای نامی که آغاز و زمان انها محقق نیست

اکنون به پسوندهای نامی ای می پردازیم که در نوشته های زبان دیرین که در دست داریم بافت نمیشود ولی با وجود این برخی از آنها محققاً از ترکیب های دیرینه آمده اند مثلاً یکی پسوند زار است که با گمان نزدیک بدقین در پارسی دیرین موجود می باشد.

۴۵ - پسوند آسا، سان، سا - : پسوندهای آسا و سان یا سا بکار

ساختن فروزه هائی که مانندی و نوع را می رسانند می رود چون

شیر - آسا = مانند شیر

پیل - سا = مانند پیل

ببر - سان = مانند ببر

(بقیه حاشیه صفحه ۶۸)

دستور از آن پدید آمده . باید دانست که این دَسْتُ با دست آدمی ربطی نداشته و ممکن است از واژه دیرینه دَسْتُ یا شاید دَسْتُو = قانون باشد . واژه دَاسْتُو در زند مراجعه شود (که در پشت چهل و پنجم ، ۷ به دَسْتُور و آدِس ترجمه شده) این واژه (یعنی : دَاسْتُو) از ریشه ده که واژه دَا = دانا و دَآهِسْتُ = بسیار دانا ، داناترین (دانا کتوم) را داده می آید و دَهَم و دَنگَر = دانا و دَنگَر آرش را دارد (در دِجاماسپ = جاماسپ دانا) واژه دَنگَهو = دانائی (چنانچه هیز و - دَنگَهو به هوزوان - دانا کپها ترجمه شده) ، در سانسکریت دَسَر و دَاسَن می باشد .

بگ - سان = مانند هم ، از يك نوع

بعلالوه پسوند سان مانند پسوند ساز (۴۳ - ك) و بهمان سبب که

در آنجا دیده شد ، بکار ساختن نامهای جا می رود ^۱ چون :

خار - سان = جای خارها (کشور خارها)

شار - سان = جائیکه شهر بسیار است (کشور شهرها)

کار - سان = جای کار (کارخانه)

واژه سان که بدون ترکیب باشد معنی عادت و طرز ، و بکار رفتن

آن نیز در فروزه های مانندی از آنجاست . در فرهنگ ها همین آرش

را برای آسا یاد می کنند .

۴۶ - پسوند مان - : این پسوند که ریشه مانستن (= مانند بودن) است

مانندی را می رساند چون : شیرمان = شیر مانند

پسوند مان با پسوندی که از ترکیب های دیرینه با مانه =

فکر و یاد (صفحه ۱۰ - د - الف) درست شده مشتبه می شود چون

شادمان که در زند : شاتو - منو میباشد .

۴۷ - پسوند زار - : این پسوند بکار ساختن نام جا رفته و در پهلوی

چار یا جاز است (۴۷ - پ) چون :

گزل - چار ^۱ گزل - جای گزل ، گلزار

(۱) بگمان بنده سان در این مورد (یعنی برای جا) همان ستان است که به سان

بخشیده چنانچه همراه واژه شارسان ، شهرستان نیز بهمان معنی موجود است . ل

کش - چار و دود = جای زراعت، مزرعه
گوسپند - چار مردود = جای حیوانات

اهلی، چراگاه.

اوز دست - چار سر دود = جای بت، بتکده

کاری - چار و دود = جای نبرد، کارزار

در پارسی کنونی:

بازار (در پارسی دیرینه آباچریه. آبا = هبا =

سانسکریت: سبها = محل اجتماع، چریه = چریدن، رفتن. جلد

دوم اتودایرانین صفحه ۱۳۱)

آتش - زار = آتشکده

لاله - زار

هندو - زار = هندوستان

پسوند زار = کمان رود که از پارسی دیرینه چریه که

ریشه آن چر = رفتن، راه رفتن است آمده باشد (چر = لاین

Col-ere). در پارسی کنونی چریدن = راه رفتن و در مورد

حیوانات چرا کردن است چنانچه گوسپند چر جائی را گویند که

حیوانات در آن چرا می کنند

ترکیب واژه گوسفند یا گوسپند چنین است: گو - سپنت (گاؤ - مفید)

گو - بارش گاؤ و کلبه چهارپایان میباشد سپنت بارش بافایده، بابرکت، مقدس

(صفحه ۶۲ - ك)

۴۸ - پسوند فام - : پسوند فام که وام و بام و پام نیز گفته میشود رنگ و مانندی را رسانده و آرش دیرین آن بی کمان رنگ است :

مُشْکَ - فام = برنگ مشک

گا - فام = کلرنگ

سپید - فام = سفید رنگ

سیاه - فام = سیاه رنگ

۴۹ - پسوند وش - : پسوند وش ، فَشْ ؛ مانندی را میرساند چون :

شاه - وش = چون شاه

سَرُو - فَشْ = مانند سرو

ماه - وش = همچو ماه

کمان میرود وش از وَنَخَشْ = بالا (قد) ، نمو ؛ مشتق شده باشد

(وَنَخَشْ از ریشه وَنَخَشْ = بهلوی  = انگلیسی to wax

یعنی روئیدن (درخت) برآمدن (ماه) ، نمو کردن ، پیش رفتن ، است) ، در

آلمانی نیز آرش wachs-en مطابق با آرش و خش = بالیدن است (د - ح)

۵۰ - پسوند لا - : لا واژه ایست که تا (از تا شدن) معنی داده و افزایش

را می رساند این واژه ساختمانی نو می باشد و **دولا** کاملاً با ساختمان

لاتینی : duplex برابر است :

ده لا ، دولا ، چهار لا

۵۱ - پسوند تا - : تا واژه ایست بآرش **شاخه** و برای ساختن واژه‌هایی که

افزایش را می‌رسانند بکار می‌رود چون :

یک تا ، دو تا ، سه تا .

این واژه در پهلوی **تاك** ^۱ است چون :

اوَك تاك = **اوَك** = يك تا

اوَك = چند تا

تا به تنها آرش شاخه را دارد چنانچه یکتا به نی فقط دارای

يك شاخه و سه تا یعنی دارای **سه شاخه** .

۵۲ - پسوند **لانخ** - : **لانخ** به تنهایی آرش تخته-سنگ را دارد و در ترکیب

برای نام جا بکار می‌رود چون :

دیو - **لانخ** = جائیکه دیوها در آن سکنی دارند .

سنگ - **لانخ** = جای پراز سنگ

رود - **لانخ** = جائیکه رودهای فراوان در آن روانست

۵۳ - پسوند **لان** - : **لان** ^۲ نیز مانند **لانخ** و بهمان آرش بوده و تنها

(۱) بواژه طاق در برابر جفت نگریسته شود . ل

(۲) دانشمند آقای کسروی تبریزی رساله‌ای به نام « نام‌های شهرها و دیه‌های ایران »

نکاشته و این پسوند را در آنجا به تفصیل یاد نموده اند .

بکار نمی رود :

نَمَكْ - لَانْ = نمك زار

ممکن است لَانْ همان دان باشد که ل جانشین د گردیده

۵۴ - پسوند وَیْ - : پسوند چندانى بوده و به نامهای شماره برای تعیین

چند برابری می پیوندد و دور نیست فرنام نماری دیرینه ای باشد :

دَهْ - وَیْ = ده برابر

سَدْ - وَیْ = صد برابر

این پسوند چندان زیاد بکار نرفته و فقط نسبت سود را میسرساند

چنانچه اگر دانه ای ده درسد افزایش نماید گویند : ده وی شده است

و تاجری که اسبی را دو برابر بهای خریداری بفروشد گویند :

دو وی کرده است

من گمان دارم که وَیْ تنها فرنام سیم کس بوده و ده وی ،

ده او معنی دهد و نیز ممکن است که يك شکلی از نام شماره آيو

(= يك) باشد و دهوی به آرش ده مرتبه يك در برابر يك ده

(= يك دهم) قرار گیرد.

پسوند های زیرین پسوند هائی هستند که اصلشان روشن نبوده

و بنا بر این نام یا فرنام بودن آنها نامعین است :

ثیر ، ثیره ؛ شَنْ ؛ آل ؛ لا ؛ ئو ؛ آب .

۵ - پسوند ئیر ، ئیرَه - : پسوند ئیر در واژه دلیر (دل - ئیر) که با دلاور هم آرش است دیده میشود و من واژه دبیر (دب - ئیر) = نویسنده را نیز در این ردیف قرار می دهیم زیرا بنظر می آید که از واژه دیپه = نوشته (۷ - ۱۶ : ك ، صفحه ۲۵ - ك) درپارسی دبیر بنه می آید. واژه نبیره از نپ (که شکل کوتاه شده نپات و واژه ساسانی نپی = نوه را داده) گرفته شده .

خیلی کم احتمال میرود که ئیر بخسیده یار باشد و شاید از يك پسوند دبیری چون ئیره گرفته شده است .

۵۶ - پسوند شن - : این پسوند برای ساختن نام جا بکار گرفته و در ردیف پسوند زار می باشد چون :

گشن ، گلستان ، گلزار که هر سه يك آرش دارند

۵۷ - پسوند آل - : این پسوند در واژه چنگال که از چنگ و دارای همان آرش است و در دُنبال از دُنب دیده میشود .

۵۸ - پسوند له - : این پسوند بکار ساختن نامهایی که کهنیدگی و تحقیر را می رسانند می رود چون :

(۱) این پسوند بنظر می آید که مانندی را برساند و اینك واژه هائی را که به آن ختم شده اند برای سنجش در دسترس می گذاریم - کنج ، کنجال ، پیخ ، پیخال ؛ پوش ، پوشال ؛ کود ، کودال ؛ انگشت ، انگشتال ؛ هم ، همال . ل

مَرْدَلَه^۱ = مردك

۵۹ - پسوند ئو - : پسوند کُش می باشد چون :

پسرو = پسر كوچك^۲

دینرو = ديك كوچك ، دیزی

۶۰ - پسوند آب - : پسوند نامهای ویژه است :

سُهراب . مِهْراب .^۳ روداب . سوداب . ه

این پسوند ربطی به آب آشامیدنی ندارد زیرا می توان این

پسونددرا در شکل پهلوی نام فر نـگـ هـر سـیـان که در این زبان

اَفْراسیاب (یا اَفْراسیاب ، یا اَفْراسیاف - زیرا حرف آخر آن در زبان

پهلوی می تواند باین سه شکل خوانده شود چنانچه در نام اَرْدای و ی راف

سـاـسـاـر د ل س نیز تکه دو می را وی راب یا وی راب می توان

(۱) ممکن است این پسوند در واژه های غیر ادیبانه : گردله ، کندله موجود باشد . ل

(۲) دختر و ، یار و . . . از این قبیل اند و از این رو ئو نزدیک به اویه (۲۱-ك) می شود . ل

(۳) پل هورن در خصوص آب چنین می نویسد : آب بآرش یرتو ، درخشندگی ، شکوه دبده ، شفافیت است و مثالهای آن آبرو ، آب وتاب ، آب مند ، آفتاب و غیره و در سانسکریت آبها بآرش درخشندگی است و دار مستتر آرش آب را ننوشته و از روی گفته پل هورن مهرباب بایستی درخشندگی خورشید باشد . ل

خواند) میباشد دیده میشود.

در نوشته های پارسی آفراسیابک دیده میشود و این ساختمان
واژه مزبور را به نهشته های عمومی پهلوی شبیه می سازد ولی در
این شکی نیست که این ساختمان پهلوی به حرف لبی ختم می شده
زیرا نسخه های خطی این موضوع را ثابت کرده و بعلاوه تلفظ
فارسی هم گذشته از اینکه نامهایی چون سهراب و مهراب وجود دارند،
اینطور تقاضا می کند

۲ - پیشوندها

پاره از پیشوندهای پارسی دیرینه اکنون از کار افتاده و برخی
تا امروز بجا مانده و بهره دیگر در مشتقانی که همین کار را انجام
می دهند مانده.

نخست - پیشوند هائی که از کار افتاده اند

دوم - پیشوندهای نیم زنده

سوم - پیشوندهای زنده

نخست پیشوندهای ناپدید

پیشوند هائی که اکنون بشرح آنها پرداخته می شود در زبان
کنونی بکار نمی روند باین معنی که زبان آنها را در واژه های دیرینی
که تا با امروز باقی مانده تمیز نمیدهد و از اینرو برای ساختن

واژه های تازه بکار نمی برند چون :

آ، آبی، هم، پتی، پرا، پری، ند، آپ، از، وی
(و شاید نیز فر و آپ)

۶۱ - پیشوند آ - : این پیشوند رسیدن یا حضور بجائی را که گوینده در

آنجاست می رساند چون در جمله : ایماَم دَهِیاَئُم ما آجَمِیا یعنی :
که هرگز به این کشور نرسد.

این پیشوند درباره از کجواژه های پارسی کنونی مانده چون :

آ - مَدَن ^۲	در پارسی دیرینه : آ - گَم، آ - گَمَتَنی
آ - راسَتَن ^۳	* آ - راذ
آ - رامیدَن ^۴	* آ - رَم

(۱) این ما نافیِه است که عربی نیز بکار می برد در فرهنگ اوستا : ماچیش = هیچکس

دیده میشود و در زبان کنونی نیز نشانه ای از آن هست چون مستان، مگیر، مرو

(۲) پل هورن مینویسد : آمدن = آلمانی : kommen = پارسی دیرینه : آ - گَم

(آ جَمِیا = که او بیاید = آلمانی : er käme) . در اوستا نیز آ + گَم = در

پهلوی : مَتَن، آمَتَن

کانکامینوبسد : گَم = انگلیسی : to come, to go = پهلوی مَتَن 𐭌𐭕𐭕. آ -

گَم = to come, آمدن

(۳) پل هورن می نویسد : آراستن = زینت دادن . پارسی دیرینه : ریشه «راد» در

در واژه راستا بآرش درست . راد = مرتب کردن

(۴) پل هورن می نویسد : در پهلوی آرامیشتن = آرامیدن، از آرام (رام) = آسایش

در اوستا رامن = رامش و در پهلوی 𐭌𐭕𐭕 - رام = خرم، رامیشتن، رامینیشن

یک ریشه دارد

آ - وَرَدَن * آ - بَر (۳۸-ك)
آ - سَوَدَن * آ - سُس

در پارهای واژه‌ها که آغازشان با یا است پیشوند آ در (یا) ی آنها پنهان است زیرا این یا در نخست آ - یا بوده که آ در یا جذب شده چنانچه واژه یافْتَن جای * آ یافْتَن را گرفته و واژه آ یاب - تَم در زند نشان می دهد که واژه آ یافْتَن در پهلوی بخوبی شکل معمولی را حفظ نموده است و نیز یاسیدن (= آرزو کردن) و یاسه (= آرزو) بجای * آ یاسیدن و * آ - یاسه آمده ؛ در زند آ - یاس به آرش آرزو کردن ، می باشد .

آ در پارسی دیرینه مانند پیشگذار مستقلى بکار رفته وسوى را را نشان مى داده ، در زند و سانسکریت نیز چنین بوده (۱۰۱ - و) .
وهیشتیم آ آهوم = بسوی بهشت (وهیشت به
آرش بهترین و در پارسی کنونی بهشت می باشد . آهوم (۸۰ - و)

در کاسکا مینویسد : رام (= راحتى) و رامَن (ك) در پارسی کنونی رامش و در پهلوی رامیشن (رامشور) از رَم (د) = استراحت ك رَدن = پهلوی :
رامشور و آ - رَم - سد - (د) = پارسی کنونی آرامیدن

ad = ā = آ (۱۰۱ - و)

۵ - آوردن = apporter . مردو

porter = بردن

دارای يك ترکیب اند ،

۶ - دارمستتر می گوید که ریشه این سو (که استراحت معنی می دهد) می باشد .

از آنکه بآرش دنیا، عالم، است و آنکه نیز از آه بآرش بودن،

وجود داشتن، نفس کشیدن؛ در پارسی کنونی: هستن، در لاتین:

esse در فرانسه: être، گرفته شده. وهیشتم آهوم = (آرش

اصلی) بهترین عالم، بهشت برین. (۸-پ)

آپم آ = بسوی آب (۶۲-ك)

آتت هنجمنم = به این انجمن (۱۱۱-و) هتت^۱

از ت م = این، آن

آ زنگئی بیاس = قوزك یا. هتت زنگك = استخوان

ساق (بقول دارمستر: قوزك یا). زنگر^۲ = پا، ساق یا

آهمت آ = از اینجا

پیشگذار آ در ترکیب واژه های پارسی کنونی چون لبالب

(لب آ لب. lèvre à lèvre)^۳ = لب به لب، پر، دستاسنگی

(دست - آ - سنگ) = (آرش اصلی) دست بسنگ، فلاخن؛ دیده میشود.

زبان پهلوی نیز این پیشوند را در خود نگاهداشته زیرا جمله:

(۱) با that در انگلیسی سنجیده شود. ل.

(۲) در اینجا واژه زنگال که پوشاك ساق یا میباشد برای تحقیق و سنجش یادآوری می شود زیرا ظاهر این واژه بنظر می آورد که ترکیبی از واژه زنگك باشد. ل.

(۳) لب - فرانسه: lèvre - لاتین، labrum و labial - لبی (منسوب به لب) ل.

آدَهَو یونام آشَو نام (= راستانی که در این کشور هستند هه دَهَو یو
 = کشور، آش = راستی) را به آداهی گانچیه اهلوان ترجمه
 نموده (بشت بیست و ششم، ۲۸).

۶۲ - پیشوند آبی - : این پیشوند درزند آیوید و در پارسی کنونی به آف
 و آو تبدیل یافته (۹۵-و) چون:

آف - روختن، آو - روختن، در پهلوی: *slr*

از * آبی - رُچ (هه رُچ = درخشیدن، روشنائی دادن، برق زدن =
 لاتین: *lucere* = آلمانی: *leuch-ten*. آیوید - رُچ = پهلوی:
slr = پارسی کنونی: افروختن، ۳۳ - و)

آف - سَر = تاج، از * آبی - سَر (آرش اصلی آن)

دور سر می باشد.

آف - سوس از * آبی - سَشوچ

ریشه هائیکه آغازشان با حرف *س* بوده درزند و پارسی این
س می افتاده ولی چنانچه این ریشه پس از پیشوند آبی واقع میگردد
س باقی مانده و آوای *ئی* پیشوند آبی آنرا به *ش* تبدیل می نموده
 است چون:

سَمَر = بیاد خود داشتن، درزند مَر گردیده بدین

ترتیب که **س** آغاز آن مبدل به **ه** و سپس افتاده ولی پس از آیوی (آبی در زند آیوی می باشد) حرف **س** دوباره در آغاز آن بصورت **ش** پدیدار شده، چنانچه در مثال: آیوی شمر تو دیده می شود که پس از پیشوند آیوی حرف **س** به شکل **ش** بجا مانده و از آنجا شکل پهلوی **اُشمرتن** **سرو** **ه** **ل** **م** **ر** **ر** پدید آمده است، بعداً خیال کردند که این **اُ** (در اشمرتن) برای زیبایی تلفظ بکار برده شده و از اینرو شکل کنونی **شمرتن** پیدا گردید و بنیستی: شمار در برابر **مر** (که از مشتقات کھواژه ساده است که از بین رفته و **س** آغاز آن افتاده) قرار گرفت.

کھواژه **شتافتن** از **اُشتافتن** **سرو** **ه** **ل** **م** **ر** **ر** که در پارسی بعثت غلط نوشتن **هوشتافتن** شده می باشد ولی **اُشتافتن** میرساند که خود از کھواژه **آبیشتب** آمده است.

۶۳ - پیشوند **آو** - : این پیشوند فکر را بطرف پائین متوجه می سازد (۹۹ - و).

مثال زند:

آو - گن = **گن** کردن (۹۹ - و)

آو - ستا = **ست** نزدیک ایستادن با ایستادن با.. (۱۰۳ - و)

مثال پارسی کنونی :

افتادن که در پهلوی : او پستَن و در زند : آو - پَت

میباشد 𐭥𐭥 پَت = پهلوی : 𐭥𐭥𐭥𐭥 = لاتین : Petere ، بآرش

سقوط کردن فرار کردن ، پریدن است

اوباشتن از * آو - پَر 𐭥𐭥 پَر ، پُر = لاتین : ple-re

= فرانسه : em-plir ، بآرش پر کردن ، بلعیدن

۶۳ - پیشوند هَم - : (در پارسی دیرینه) ها گَمَتا = باهم آمده) .

این پیشوند (۱۱۱ - و) بصورت آن در پارسی کنونی دیده میشود
چون :

انباشتن ، از هَم - پَر 𐭥𐭥 ها (ن) م - پَر = لب ریز کردن

افزودن ، (پَر = پر کردن ، در مثال پیشوند بنکرید) .

انکاشتن ، از هَم - گَر 𐭥𐭥 چهارمین آرش گَر =

دیدن ، امتحان کردن ، = پارسی کنونی نکریدن ، نگر بستن ، که در اوستا
نی - گَر) می باشد .

انجمن ، در زند : هَن جَمَن 𐭥𐭥 در پهلوی : 𐭥𐭥𐭥𐭥

(۱۱۱ - و)

اندام ، در زند : هَن - دَام 𐭥𐭥 از هَن - دا = ترکیب کردن

باهم آراستن . مرکب از هَن = هم و دا = خلق کردن ، ساختن
(۵۰ - و) ، (صفحه ۸۸ - ك) .

گاه‌ی در ترکیب ه (ملفوظ) باقی می ماند و این در جاهائی
است که رابطه پیشوند با پیشگذار « هَم » در نظر باقیمانده .

۶۵ - پیشوند پَتی - : پیشوند پَتی (در زند : پَتی - جَس = بجلو آمدن)
بشکل های مختلف زیرین برگشته (۱۰۵ - و) :

پاد در واژه پادشاه که در پارسی دیرینه : * پَتی - خُشای
ثِبی (در زند خُشای منو = کسیکه مقتدرانه فرمانروائی میکند)
بوده و در پهلوی پاتخشاه به همین شکل شده ، در اینجا دو تغییر شکل
در پَتی دیده میشود : یکی آنکه آبصورت آ درآمده (یعنی کشیده
شده ، دیگر ت به د تبدیل شده . ه خشیه = حکومت کردن ، فرمان
روائی کردن .

پَند در واژه پَندیرفتن که مرکب است از پَتی = ضد
دو باره ، و - گرفتَن ه گرو = پارسی کنونی : گرفتن = آلمانی
ergreifen = پهلوی : طره

پَژ در واژه پَژ - مَرَدَن در پارسی دیرینه : پَتی - مَر
(صفحه ۱۵ - ك)

پَی در واژه پَیمودَن از پارسی دیرینه: * پَتیه - ما

(صفحه ۱۲ - ك) = پهلوی پَتموتَن 𐭯𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 . و در واژه های

دیگر از قبیل پیوستن، پیوند، پیکار، پیکر، پیمان موجود است

۶۶ - پیشوند پَرا، پَریه - :

نخست - پیشوند پَرا (پَرا - پَر = همراه بردن و پَرا -

رَس) بصورت پَر درآمده چون :

پَر داخَتَن که بنظر می آید از ترکیبی چون پَرا - تاچَی

آمده باشد .

پراگَمَدَن که مرکب از ریشه گَن = گندن؛ و دو

پیشوند پَر - آ . می باشد

دوم - پیشوند پَریه (در زند پَریه - جَس = گرد آمدن)

۱۰۷ - و) بنظر می آید که در واژه پیرامون که در پهلوی :

𐭯𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 است باقی مانده ، ممکن است این واژه مشتقی از واژه *

پیرَم بوده و در روی نوع ساختمان، درون (دَر - دُون) و اندرون

(آندَر - نُون) پدید آمده (آدر واژه پیرامون بنظر نمی آید که

دیرینه باشد زیرا این واژه در پهلوی پیرمون 𐭯𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 می باشد؛

پیرَم بجای بنیستی دیرینه پَریه - ما (صفحه ۱۲ - ك) و یا بك فروزه

دیرینی بایسوند مَ خواهد بود و پَریَم در روی نوع ساختمان پَرم
 پدید آمده (ویا بک بنیستی دیرینی چون * پَری - مَن = دُور باشد
 و نیز در واژه های زیرین پیشوند پَری باقیمانده است:

پَروار که در زند ، پَریوار می باشد = کالری ☺
 پَری - وار = حصار . وار^۱ = پناه ، محافظت از ریشه وَر =
 پوشانیدن ، پناه دادن ، پنهان کردن (۵۸ - ک)
 پَروَرَدَن = پَری - بَر (۳۸ - ک) ☺ در اوستا ،
 پَری - بَر = دُور گرفتن

پَرسَت (یعنی پرستنده) = * پَری - سَتا (۱۰۳ - و)
 ۶۷ - پیشوند نی - : (نی - کَن ، نی - پیش ، نی - شَد) (۱۰۴ - و)
 نِشَسْتَن = نید - شَد
 نِمودَن = * نید - ما

نِوِشْتَن در پارسی دیرینه : نی - پیش ، از ریشه پیس
 = شکل دادن تصویر نمودن . علت آنکه نوشتن از این ریشه گرفته
 شده آنست که خط بر تخته سنگ تصویر و کننده می شده ☺ در اوستا
 پیس^۲ = شکل دادن ، قالب گرفتن ، زینت کردن . پیس^۲ = زینت .

(۱) واژه دیوار با این واژه وریشه آن سنجیده شود ل .

(۲) بایسه در پارسی کنونی سنجیده شود ل .

نِهَادَن در زند، نی - دا

نَوِیْد بواژه زند نی وَاِذِی می مراجعه شود وَاِذِ =

دانش، اطلاع. از ریشه وِیْد = دانستن، یاد گرفتن، مطلع شدن،

دیدن، نی - وِیْد (که واژه نی وَاِذِی می ار آنست) = دعوت

کردن، صدا کردن، نامیدن. و نیز از همین ریشه وِیْد واژه آ - وِیْد^۱

(که آ وَاِذِی می^۲ و آویستو^۳ از آنست) = دانستن، اعلام داشتن

هدیه کردن، پدید آمده است

واژه های زیرین را نیز اضافه می نمائیم

نِوَاحَتَن = خواندن (آواز)، نوازش کردن (باسخن)

از * نی - وَچ (؟)

۱ - وَچ = لاتین : Voc-are، سخن گفتن، گفتن.

۲ - وَچ^۳ = لاتین Voc + S = Vox به آرش

واژه، صدا، دعا.

نِگَوْن = نی - ك (۲۲ - ك)

نِگَاه = نی - کاس در اوستا : کاس = درخشیدن

(۱) برای پیشوند آ به (۶۱ - ك) برگردید

(۲) با avis و aviser سنجیده شوند : واژه avis ساخته شده از à که در

پارسی نیز آ میباشد (۱۰۱ - و) و واژه دیرینه فرانسه : Vis (در لاتین Visum =

دیده شده) و از طرفی چنانچه دیده شد یکی از آرشهای وِیْد = دیدن، است. ل

(۳) به واژه Voyelle مراجعه شود. ل

آ- کاس' = درخشیدن، درخشیدن بنور علم. گس = درخشیدن

دیدن، ملاحظه کردن. آ- گس = نگاه کردن به (شخصی)

۶۸- پیشوند آپ-: [(در پارسی دیرینه و زنداوستا = کمك ۸۸ مرکب

از آپ (۱۰۲- و) و ستا (۱۰۳- و)] این پیشوند در واژه های

زیرین مانده:

پگاه = آپ- گات

پدید = * آپ- دی ت (با * آپ- دی تیه) ۸۸

دی = دیدن.

پازند یعنی تفسیر زند = * آپ- زنتیه

پاتواک (واژه پهلوی است) = * آپ- تآک

۶۹- پیشوند از-: (اُد- پت؛ اُسَتَشَن) این پیشوند در واژه های

زیرین مانده:

زودن = * اُس- ن

ازدودن، زودودن^۲ = اُس- د. در اینجا اندودن

(۱) آ کاس (در پهلوی) = آ گاه (در پارسی) (صفحه ۹۱ - ک)

(۲) در فرهنگ کانگا، زدودن از اَز- دا = برافراشتن، بلند ساختن ۱۰۳- و

هَن- دا = ترکیب کردن، با هم منظم کردن

و زُدودَن را مثال می آوریم ، که هر دو دارای ریشه * دودن بوده
و اوّلی با آن که اصل آن هَم (۱۱۱ - و) و دوّمی با ز که اصل
آن اُز (۱۰۳ - و) می باشد ترکیب یافته ، و من گمان می کنم که
« دو » شکل دیرینه بوده و همان دُ که شکل دوّمی ریشه دا =
گذاردن (۵۰ - و - ۲) است باشد .

آزمودَن = * آ - اُز - ما = پهلوی : آزمایشَن

سکسسر .

زبان پهلوی پیشوند اُز سر رامی شناخته و بکار می برده چنانچه

واژه : اُزدهی (= بیرون از کشور) را که در مقابل آدهی

(= در کشور) می باشد به اُزداهیك سرکس بدو ترجمه نموده .

۷ - پیشوند وی - : (در زند : وی - تر ، وی - تیج ، وی - ریج) ،

(۱۱۰ - و) این پیشوند در بسیاری از واژه هائیکه آغازشان با گ

می باشد موجود است چون :

گ - نریدن = وی - چید (۵۵ چید = پارسی کنونی :

چیدن)

گ - داشتَن (گذشتن) = وی - تر ، (۵۵ تر =

(۱) آزمودَن = ۵۵ اوستا ، هَچ + ما (هَچ = پارسی کنونی : آز = پهلوی :

از راه خارج نمودن، فرار دادن، پس زدن

گُ - مذاختَن (کدازیدن) = وی - تَچ (تَچ =

پارسی کنونی: تاختن)

گُ - شادَن = * وی - شا

گُ - سَسَتَن = * وی - سَرَد

گُ - مَاشَتَن = * وی - مَر

گُ - مِیخَتَن^۱ = * وی - میچ

گُ - مان = وی - مَنو (۴۰ - و)

گُ - ریخَتَن = وی - ریچ (ریچ = لاتین: licere،

linquere، licitare = انگلیسی: to leak = خالی کردن،

بیرون ریختن)

گُ - وا (= شاهد) = وی - کاس (۶۷ - ک)

۷۱ - پیشوند فَر - : به (۲۲، ۸۲، ۷۸ - ک، ۱۰۹ - و) برگردید

۷۲ - پیشوند آپ - : به (۲۲، ۸۲، ۷۷ - ک، ۲۵ - پ، ۹۸ - و) برگردید

دوم = پیشوند های نیم زنده

بین پیشوندهای ناپدید و پیشوندهای زنده دو پیشوند هستند که

امروزه در ساختمان واژه های نوین بکار نمی برند ولی آرش آنها

(۱) با واژه فرانسه: mixte که از واژه لاتین: mixstus گرفته شده و واژه

یونانی: میغن می، سنجیده و آمیختن نیز در نظر گرفته شود. ل

روشن و پدیدار است و آن دو عبارتند از دُژ = بد ' و هُ، نُح
= خوب.

۷۳ - پیشوند دُش، دُژ - : این پیشوند در پارسی دیرینه وزند : دُش،

دُژ (۱۲۱ - و) و در پهلوی دُش (۴۵ - پ) میباشد :

در پارسی دیرینه : دُژ - یایری = عفریت سالهای شوم، بیحاصلی

(دُژ = بد، زشت، شرور، سخت، یایری = سالیانه، از یار

سرسا = سال، = انگلیسی : year = آلمانی : jahr، از

یا سرس = رفتن، راه رفتن)

در پهلوی :

دُش - خیم ترسید = بد، شرور. مرکب از دُش

(= بد) + خیم (در زند. هَام) و در پارسی کنونی دوژخیم

می باشد.

دُش - آکاس ترسیدوس = بد آگاه (شده) (صفحه

۹ - ك)

دُش - خوار ترسید (= پارسی کنونی : دشوار

مرکب از دُش؛ + خوار سرسا (= راحت) در زند : هوائثر [ه

هوائثر (= رخسندگی، افتخار) = هُون + ثَر (هُون =

درخشیدن، برق زدن، ثَر، به پیشوند ۲۴ - و، مراجعه شود) [

دُشَن - چَشْمَ ۳۳۳۳۳۳۳۳ (= آرش اصلی: بد - چشم) =

بدبخت .

دُشَن - مَن ۱ ۳۳۳۳۳۳۳۳ = دشمن (مَن ۴۰ - و ، ۲۷ - د)

در زند : دُشَن - مِیَنی

دُشَن - نام ۲ ۳۳۳۳۳۳۳۳ = دشنام ۳۳ نام در اوستا :

نامَن می باشد (= لاتین : Nomen = آلمانی : Name = فرانسه :

Nom انگلیسی : Name) ، اصل آن ژ نامَن = ژ نا + مَن ، ژ نا

= لاتین : co-gnoscere = فرانسه : Con- naitre بآرش شناختن ،

معرفت یافتن to know (مَن ، ۳۶ - و)

۷۴ - پیشوند هُ - : (۵۴ - پ) ، این پیشوند دریاریسی دیرینه [ه] اُ

در زند : هُ و در پهلوی ۳ (این علامت هم هُ و هم خ خوانده می

شود زیرا حرفیکه در پهلوی ه و خ را می نماید یکی است : ه)

مثال پارسی دیرینه :

اُ - مَرَتی = بمردان خوب (صفحه ۱۵ - ك)

اُو - آسپ = باسبان خوب (پسوندهای اشتقاقی - و)

(۱) بد - فکر (۲) نام بد (۳) دردستور پهلوی نیز پیشوند ۳۳ ه و نوشته شده ل .

(۳) ۳۳ در یونانی eu میباشد ه در فرانسه واژه eu pepsie مرکب از پیشوند

یونانی eu = خوب + pepsis = مضم و همچنین eu phonie از eu =

خوب و phonê = آواز ، ل .

أ - بَرَّتْ = خوب رفتار شده

أ - فَرَسَتْ = خوب تنبیه شده (صفحه ۲۱ - ك)

مثال زند :

ه - سَرَوَهْ = نیک شهرت

ه - بَتُوینْدِی = خوش بوی

مثال پهلوی :

ه - نَخِیمْ^۱ سریم = خوش خیم

ه - بوی سر اد = خوش بو

ه - سَرَوْ سرودار = نیک شهرت

ه - چَشْمْ سر چشمه = خوش نگاه

درپارسی کنونی :

نُحْرَمْ ، درپازند : هورام ، در پهلوی هَرَمْ بَرلَه از

* ه - رَمْ (?)

نُحْجَسْتَه ، از * ه - جَسْت در مقابل گُجَسْتَه از *

وید - جَسْت . در زند آجَسْت = ناطلبیده ، نا خواسته . جَسْت

از ریشه جَد^۲ (= پارسی کنونی جَسْتَنْ) = تقاضا کردن ، استدعا

(۱) - ه - خیم در مقابل دَرخیم (۷۳-ك) . (۲) در عربی باجَدَسْنَجیده شود (ذنب)

کردن ۵

هُنَرٌ = سزاواری، در زند ه - نَر (ه) = خوب ۵۵

نَر، نَر = پارسی کنونی نَر که در مقابل ماده است. واژه نَر

= اَنَر = اَن + اَر، اَن = زندگی کردن، نفس کشیدن. اَر

نشانه کار و ر است ۵ - و)

خُرَسَنَد در پهلوی، سَرَسَرَد از * ه - رَسَنَت

سوم - پیشوندهای زنده

شماره کمی پیشوندهای زنده هستند که در ساختمان واژه ها زیاد بکار رفته و کار پیشوندهای دیرینه را انجام می دهند. پاره از آنها پیشوند پیشگذاری و پاره دیگر از پیشگذارهای دیرین یا ساختمانهای نامی دیرینه می باشند

پیشوند های پیشگذار دیرینه :

بَر، دَر، اَنَدَر؛ وا

پیشوند هائیکه از پیشگذارهای دیرینه و یا واژه های دیرین

مشتق شده اند :

باز؛ فراز؛ پیش؛ بیرون؛ فروز؛ جدا

۷۵ - پیشوند بَر - : بَر در زبان پهلوی آپَر ' و در زبان پارسی به

شکل آبر در شاهنامه فردوسی دیده میشود.

بَر که از پارسى دیرینه : اُپَرِی (۱۱۲-و) مشتق شده

اکنون نیز تنها مانند پیشگذار و بَارش روي و هم بطور پیشوند با همان آرش یا بایک تفاوت جزئی بکار میرود چنانچه از :

داشتن ، بَرداشتن

شدن ، بَرشدن ساخته شده است

۷۶ - پیشوند دَر - : دَر و آندَر از پارسى دیرینه : اِن تر گرفته شده

(اَنتر ایما دَهیَاو = اندر این کشورها) و چون پیشگذار واقع

شود آرش دَر را دارد و در صورت پیشوند شدن دخول را معین

می سازد (۹۶-و) چون

آندَر آمدن ، آندَرشدن آندَرزدن ، آندَریافتن

باز و فراز - : باز (= بعقب) ، فراز (= بجلو) از مشتقهای

فَر و آب (۹۸ - و ، صفحه ۴۸ - ك ، ۱۰۹ - و) می باشند .

زبان دیرینه با پیوستن پسوند آچ به پیشگذارها فروزه زی^۱

می ساخته چنانچه در سانسکریت از آب واژه آپاچ و از فَر

واژه فِراچ ساخته شده که در پارسى دیرینه و زند نیز چنین بوده

است . چنانچه در زند دیده میشود این فروزه ها تغییر ناپذیر شده

و با گهواژه ها مانند يك پيشوند واقعی بکار رفته اند مثلاً:

نوئیت آیریا دَنهاو و فراش هیآت هان (بشت

هشتم، ۵۶) = هرگز لشکر دشمن در سرزمین آریائی پیش نمیرود.

میشرو دروجام آپاش گَووداری نیتیه (بشت دهم،

۴۸) = میشر (۵۵ در پارسی کنونی: مهر) دست پیدمان شکنان

را پس میزنند.

باز و فراز از مشتقات ساختمانهای پارسی دیرینه آپاچ

و فراچ می باشند:

۷۷ - پیشوند باز - این پیشوند در پهلوی آپاچ 𐭠𐭡 و در پارسی

کنونی آ باز، باز و حرکت بسوی عقب را معین می سازد چون:

بازداشتن، بازگردن، بازگردیدن، بازگفتن

آپاچ 𐭠𐭡 در پهلوی ترجمه معمولی آپ می باشد

و در ترکیبات نامی و گهواژه ها همینطور بکار رفته چنانچه آپ -

زده را آپاچ کون 𐭠𐭡 𐭠𐭡 ترجمه نموده.

۷۸ - پیشوند فراز - این پیشوند در پهلوی: فراچ و در پارسی کنونی

فراز و حرکت بجلو یا به بالا را نشان می دهد.

فراز مانند فروزه و پیشوند بکار می رود ولی پیشگذار واقع

نمی شود، مثال :

فِرَازِ كَرْدَن (در سانسکربت : پِواجِ كَر) ، فِرَاز -

آوَرْدَن ، فِرَازِ آمَدَن

۷۹ - پیشوند بیرون - : بیرون هم پیشگذار هم بنیستی و هم پیشوند است چون : بیرون آمدن (صفحه ۳۴ - ك)

۸۰ - پیشوند پیش - : این واژه از پارسی دیرینه پَتیش ' آمده ، پیشگذار و پیشوند میباشد مثال :

پیش آمدن ، پیش آوردن ، پیش گرفتن

با اینکه در کهاواژه های بالا پیشوند قابل جدا شدن می باشد مع هذا ممکن است برخی از آنها از ترکیبات کنونی نبوده و مستقیماً از ترکیب دیرینه ای مشتق باشند مثلاً پیش گرفتن که پَتیش - گَرَب می شود اختلاف آرش را که بین ترکیب و اجزاء جدا گانه آن موجود است روشن می سازد .

در واژه های زیرین که آرش پیشوند حس نمی شود نمیتوان آنرا جدا ساخت چون :

پیشکار (در اصل * پَتیش کار)

پیشکشی (« * پَتیش گَرش)

۸۱ - پیشوند فُرودَ - : این پیشوند که در پارسی کنونی فُرودَ و فُرو
(= به پائین) و در پهلوی : فُروثَ و در پارسی فُروثَ
از * فُروثَ آمده، مثل :

فُروذَ آمَدَنَ ، فُروذَ شَدَنَ ، فُروذَ گُذَاشَتَنَ

۸۲ - پیشوند فِرا و وا - این دو پیشوند که آرش فِراز و باز را دارند
بنظر می آید که نماینده مستقیم فَر و اَپَ بوده و نسبت با آنها همان
نسبت پَ به اُپَ را داشته باشند (۱۰۲ - و) . تفاوتی که میان
فَر و فِرا است شاید همان تفاوت املائی باشد باین معنی که آوای
آبشکل آ در آمده (یعنی کشیده شده باشد) چنانچه با در برابر به
ونا در برابر نه همین وضعیت را دارد .

۸۳ - پیشوند بی - : بی بابنیستی بکار رفته و فروزه نائی (adjectif négatif)
را می سازد . شکل پیشینه آن در پارسی کنونی آبی و در پهلوی :
آپی و می باشد چون :

پارسی کنونی

پهلوی :

بی کمان

آپی - گومان

بی بیم

آپی - بیم

آپی - کار سهدوسا بی کار

آپی - راس سهدلس بی راه

آپی - ویناس سهدرس بی گناه^۱

دو پیشوند دیگر موجود است که دارای هستی مستقلى بوده و
بکار رفتن آنها با واژه ها بیشتر به واژه های نزدیک هم نهاده شبیه
است تا به مشتق و آنها: جدا و نامی باشند.

(۱) واژه 'گناه' پارسی با 'جناه' عربی سنجیده شود ل .

واژه‌های دستور زبان که در این نامه بکار برده شده

Attributif	آدمی
Sens	آرش
Voyelle	آوا
Vocalique	آوائی
Phonétique	آوازی
Abstrait	آهیخته
Abstrait passif	آهیخته کرد پذیر
Futur	آینده
Valeur	ارزش
Génitif	از آنی
Instrumentif	افزاری
Participe	انباز
Participe neutre	انباز بی سو
Participe de dénominatif	انباز بیانی (ع)
Participe présent	انباز کنون
Participe passé	انباز گذشته

Participe moyen	انباز میانه
Participe propre	انباز ویژه
Commun	آو ویژه

Gérondif	بابستنی
Contracter	بخسیدن
Contracté	بخسیده
Superlatif	برتری
Rapport	بستگی
Pluriel	بسکائی
Substantif	بنیستی
Substantif abstrait	بنیستی آهیدخته
Désinence	بن واژه
Neutre	بیسو

Parsi	پارسی
Perse	پارسی دیرینه
Persan	پارسی کنونی
Gardien	پاسبان
Suffixe	پسوند
Suffixe adjectival	پسوند فروزه‌ای

Suffixe de matière	پسوند مایه‌گی
Suffixe nominal	پسوند نام‌گذاری
Préposition	پیش‌گذار
Primitif	پیشینه
Préfixe	پیشوند
Adverbe	پیکفت
Adverbial	پیکفتی
Unité	نکی، یکتائی
Locatif	جای‌گهی
Situation	جای‌مندی
Copulatif	جفت‌ساز
Qualité	چگونگی (۲۴ - ك)
Quotité	چندانی
Origine	خاستگاه
Ablatif	خاستگهی
Particule	خرد واژه
Flexion	خمش
Euphonie	خوش آهنگی

Datif	دادگانی
Possessif	دارائی
Possession	دارندگی
Nasale	دماغی (۱۹ - ك)
Dental	دندانی
Diphthongue	دو آوازہ
Duel	دوگانی
Accusatif	رائی
Radical	ریشکان
Racine	ریشہ
Étymologie	ریشہ شناسی
Direction	زی (سوی)
Formation	ساختمان
Simple	سادہ
Sanscrit	سانسکریت
Siflant	سوتی
Terme	سومہ

Nombre	شماره
Nombre ordinal	شمارهٔ آرائی
Nombre cardinal	شمارهٔ یایی
Aoriste	فتادی
Pronom	فرنام
Pronom démonstratif	فرنام نماری
Pronom relatif	فرنام وابستگی
Adjectif	فروزه
Adjectif de situation	فروزهٔ جایمندی
Adjectif possessif	فروزهٔ دارائی
Adjectif de direction	فروزهٔ زی
Adjectif passif	فروزهٔ کرد پذیر
Adjectif verbal	فروزهٔ گهواژه ای
Adjectif de matière	فروزهٔ مایکی
Adjectif négatif	فروزهٔ نائی
Adjectif singulier	فروزهٔ یگانی
Agent	کار ور
Acte	کردار
Passif	کرد پذیر

Actif	کرد ور
Personne	کس
Abrévié	کوتاه شده
Diminution	کاهش
Diminutif	کهیده
Gouna	از اصطلاحات دستور زبان سانسکریت (صفحه ۲۱ - و)
Verbe	کھواژه

Labial	لبی (صفحه ۸۰ - ك)
--------	-------------------

Féminin	مادینه
Similitude	مانندی

Nom	نام
Nom d'instrument	نام افزار
Nom de patient	نام برد باری
Nom de gardien	نام پاسبانی
Nom de métier	نام پیشه ای
Nom de lieu	نام جا
Nom de parenté	نام خویشاوندی
Nom de nombre	نام شماره

Nom d'agent	نام کار ور
Nom d'action	نام کنش
Nominal	نام مکان
Dénomminatif	نام گذار
Nom de matière	نام مایکی
Nom patronymique	نام نیائی
Nom propre	نام ویژه
Nom commun	نام آویژه
Nominatif	نامی
Négatif	نائی
Nier	نائیدن
Négation	نایش
Masculin	نرینه
Démonstratif	نماری
Indicatif	نمودی
Thème	نهشته
Thème d'aoriste	نهشته فتادی
Thème d'indicatif	نهشته نمودی
Thème consonnantique	نهشته همزنکی
Relatif	وابسته

Relativité	وابستگی
Tournure	واژگونه
Mot	واژه
Déclinaison	واکرایش، واکرائی
Général	وسپی
Affixe	وند
Védique	ویدیک (صفحه ۳۰-ک)
Infinitif	هرکھی
Concret	همرسته
Consonne	همز نك
Comparaison	هم سنجش
Comparatif	هم سنجی
Comparer	هم سنجیدن
Composé	هم نه
ê d'unité	ئی تکی
ê adjectival	ئی فروزه ای
ê démonstratif	ئی نماری
ê d'imparfait	ئی هموار کی، ئی ناوسپی
Singulier	یگانی
Conjuguer	یوغیدن

فهرست وندها

وندهای پارسی دیرینه

پسوند

فروزه	۱۲ - كَ	واژه	۱ - آ، آ
»	۱۳ - مَ	بن ایستی	۲ - آ (ه)
بنیستی	۱۴ - ما	»	۳ - آن
»	۱۵ - مَن	»	۴ - آن
نامهای آهیخته	۱۶ - نَ	»	۵ - آن
فروزه	۱۷ - »	فروزه	۶ - آین
»	۱۸ - رَ	بنیستی	۷ - ئد
نام کنش	۱۹ - تَن	»	۸ - ایش
نام کارور	۲۰ - تَر، تَارُ	»	۹ - ای آ
نام خویشاوندی	۲۱ - تَر	نامهای قومی	»
بنیستی	۲۲ - تی	همسنگی	۱۰ - ای آه
افزار	» - »	بنیستی	۱۱ - گَگ

۲۳ - تَر	همسنگی	۲۴ - تَر	آهیخته
» - ایشَت	برتری		

وندهای اوستائی

پسوند

۱ - آ		۱۳ - اَوَنگَه	
۲ - اَنگَه	آهیخته	۱۴ - لَک	نام ، فروزه
۳ - اَن		۱۵ - دَت	پس از ریشه های کهواژه
۴ - اَنچ	زی (سوی)	۱۶ - دَت	انباز ، نام
۵ - اَر	کارور	۱۷ - تَر	کارور
۶ - اَر	کردار	» - دَت	»
۷ - ئی	نام ، فروزه	» - دَر	»
۸ - این	کارور	۱۸ - تی	کردار ، کارور
۹ - ایش	آهیخته	۱۹ ، (۱۰۶) پَیتی	فرماندهی ، ریاست
۱۰ - اُ	بنیستی ، فروزه	۲۱ - ت	کار ، وسیله
۱۱ - اُد		۲۲ - دَت	آهیخته ، فروزه
۱۲ - اُش		۲۳ - ئی ، دَت	آهیخته

۲۴ - ثَر، ثَرِید، افزاری، آه‌بخته
 ۲۵ - ثَو، انباز، آه‌بخته
 ۲۶ - ثَوْن، تَار، کردار
 ۲۷ - د
 ۲۸ - ذ، پیکفت
 ۲۹ - ذِی، ماد‌بنگی، آه‌بخته
 ۳۰ - ذَر
 ۳۱ - ن، آه‌بخته، فروزه، انباز
 ۳۲ - اَنگَه، آه‌بخته
 ۳۳ - نِی، ن
 ۳۴ - م، بنیستی، فروزه
 ۳۵ - مَنط،
 ۳۶ - مَن
 ۳۷ - مِی، بنیستی، فروزه
 ۳۸ - یِ،
 ۳۹ - ، بایستنی، انباز آینده
 ۴۰ - یِ، بنیستی، فروزه

۴۱ - ر، بنیستی، فروزه
 ۴۲ - رِی،
 ۴۳ - وَ،
 ۴۴ - وَنْ،
 ۴۵ - وَنْط،
 ۴۶ - وَر،
 ۴۷ - آوَنگَه
 ۴۸ - شَ، شی
 ۴۹ - ه، نام‌های ویژه
 ۵۰ - هِی
 ۵۱ - آَینِیس
 ۵۲ - آَیرِی
 ۵۳ - آَک، آَکِ، کارور
 ۵۴ - آَت، چگونگی
 ۵۵ - آَث، کردار
 ۵۶ - آَن، وسیله، فروزه
 ۵۷ - آَنِی، وسیله، فروزه، انباز ناگذیر

۵۹ - آمَن، آمَنَ انباز

۶۰ - آيَ بنیستی، فروزه

۶۱ - آر

۶۲ - آرید فروزه

۶۳ - آن کردار، کارور، انباز

۶۴ - ثَن کردار

۶۵ - ثَوْنَط انباز

۶۶ - تَي »

۶۷ - ثَر، ثَرَّ

۶۸ - دِيَا هر گهی

۶۹ - نِي

۷۰ - مَن افزاری

۷۱ - مَينِي

۷۲ - رِي کارور، فروزه

۷۳ - وَن

۷۴ - وَر

۷۵ - آن، آنَ نیائی

۷۶ - اِلَان فروزه مایگی

۷۷ - اَأَن

۷۸ - آتیه آهیدخته

۷۹ - آيَن جا

۸۰ - آلیه فروزه

۸۱ - ایشَت برتری

۸۲ - چَ

۸۳ - تَر فروزه جابمندی

۸۴ - تاَط آهیدخته

۸۵ - تِم برتری

۸۶ - تو پیدگفت

۸۷ - ذِي هر گهی

۸۸ - يِي فروزه

۸۹ - ی آئو نِگَه همسنجی

۹۰ - شَ

۹۱ - شِه
۹۲ - هُ، هِي

۱۱۶ - غَن دفعه، بار

۱۱۷ - نُنْت انباز (۸۷ - و)

۱۲۴ - كْ كَش

پیشوند

۹۳ - آیتِه بیالا، بآنسوی

۹۴ - آییِه بسوی، روی

۹۵ - آیوی، آییِه پی، روی

۹۶ - آنتَرِ میان، اندر

۹۷ - اُنْ دردنبال، درطول

۹۸ - آپ دوری

۹۹ - آو واپس گرائیدن

۱۰۰ - آوی، آؤِ بسوی

۱۰۱ - آ بسوی، تابه

۱۰۲ - آپ روی، بسوی

۱۰۳ - اُسْ، اُزْ خارج از

۱۰۴ - نیه پائین

۱۰۵ - ۲۰، ۲۰۰ پیتی دوباره، پی، ضد

۱۰۷ - پیرِ گرداگرد، دور

۱۰۸ - پَر به پیش، بآنسوی

۱۰۹ - فَر، فَرُ بجلو، بسیار، در طول، خارج از

۱۱۰ - وی دور از

۱۱۱ - هَم جفتساز

۱۱۲ - اُپیرِ بالای، بلندترین، بیشتر

۱۱۳ - كْ بد

۱۱۴ - تَر از لای، از میان

۱۱۵ - آیتِه نزدیک، با

۱۱۸ - بی، بیشِ بار، دفعه

۱۱۹ - م نایش

۱۲۰ - نیش پائین

۱۲۱ - دُشْ، دُزْ ضد

نابش	۱۲۲ - آ	نابش	۱۲۲ - آن
د	آ	د	آن
د	ا	د	ن

وندهای پهلوی

پسوند			
۳ - آن	بسکانی	د - آندک	انباز گذشته
۴ - آن	انباز میانه	۱۳ - آک	پیکفت
۵ - آن	نام نیائی	۱۴ - آک	مادینگی
د - آلی	جا	۱۵ - آک	مادینگی
۶ - ستان	د	۱۶ - آک	ککش
۷ - افمن	نام ککش	۱۷ - آکان	وابستگی
۸ - ایست	برتری	۱۸ - آکین	دارندگی
۹ - توم	د	۱۹ - أم	شماره آرائی
۱۰ - تر	همسنگی	۲۰ - اومند	دارائی
۱۱ - آک	انباز کنون	۲۱ - آن	نائی
۱۲ - آک	د	۲۲ - آنک	چگونگی
		۲۳ - آنی، اینی	مادینگی

۲۴ - آوَنَد، ايوَنَد، وَنَد - دارندگی

۲۵ - آپي نائی

۲۶ - ايتار، تار کارور

۲۷ - ئيك فروزه وابستگي

۲۸ - ئى يکائی

۲۹ - ئى مادینگی

۳۰ - اين فروزه مايگي، آهيخته

۳۱ - اينك وابستگي

۳۲ - ئيها بسکائی

۳۳ - ئيها پيکفت

۳۴ - ئيه نام کنش

۳۵ - بر، بار، وز، وار دارندگی

۳۶ - پان نگهبانی

۳۷ - پَدَت نرينه

د - پَتَنک مادينه

۳۸ - ستن، شتن، تن هر گهی

۳۹ - وانك

۴۰ - تر همسنگی

۴۱ - توم برتری

۴۳ - دار، يار دارائی

۴۴ - دان جا

۴۷ - ژار جا

۴۸ - کار، کر، کر کارور

۴۹ - کين دارندگی

۵۰ - گاس جا

۵۱ - ناك دارندگی، چگونگی

پيشوند

۱ - آ نایش

۲ - آن د

۲۰ - آپي نائی

۴۲ - از خارج

۴۵ - دُش ضد

۵۴ - هـ	خوبی	۴۶ - دویت	جدائی
		۵۳ - هم	جفتساز

وندهای پارسی کنونی

		<u>پسوند</u>	
۱۴ - ئی	تعریف (ع)	۱ - آند	انباز کمون
۱۵ - ئی	هموار کی (ناوسپی)	۲ - آندَه	»
۱۶ - ئی	فروزه	۳ - آن	»
۱۷ - ئی	آهیخته	۴ - آ	»
۱۸ - اش	نام کنش	۵ - ه	نام
۱۹ - این	فروزه مایگی، بستگی	۷ - گان	وابستگی
۲۰ - اینه	»	۸ - آنه	چگونگی (یکفت)
۲۱ - اویَه	تخفیف	۹ - گین	چگونگی (دارا بودن جنس)
۲۲ - ئون	جا	۱۰ - آک	کاهش
۲۳ - ام	شماره آرائی	۱۱ - ه	»
۲۴ - ت	بنیستی آهیخته	۱۲ - آک	نامهای آهیخته، فروزه
۲۵ - تَن، تِشَن، تِیدَن	هر گهی	۱۳ - ئی	بکائی
۲۶ - تاز، ئیداز	کارور، کردپذیر		

۲۷ - تَر همسنگی

• - تَرین برتری

۲۸ - مَنَد دارندگی

• - وَنَد •

۳۰ - وَن، وان، وانه پسونده مراجعه شود

۳۱ - نا، ناک آهیخته

• - ناک چکونگی

۳۲ - ایزه، ایجه، کَهِش

۳۳ - بَد فرماندهی، سرپرستی

۳۴ - بار جا

۳۵ - بان پاسبانی

۳۶ - دان جا

۳۷ - کار، کز، فروزه، نام پیشه‌ای

• - تابعیت

• - کز کردوری

۳۸ - وار، وار، دارائی

۴۰ - یاز، یاد

۴۱ - گون رنگ

۴۲ - ستان جا

۴۳ - ساز مانندگی

• - دیس •

• - آسا، سان، سا

• - مان

۴۷ - زار جا

۴۸ - فام رنگ

۴۹ - وش مانندگی

۵۰ - لا اندازه

• - تا

۵۲ - لانخ جا

• - لان

۵۴ - وئی اندازه

۵۵ - ئیر، ئیره دارندگی

۵۶ - شن جا

۵۷ - آل

پیش	۶۷ - پَرا	کاهش	۵۸ - لَه
دور، گرداگرد	۶۸ - پَری	'	۵۹ - ئو
خارج از	۶۹ - اُز	نامهای ویژه	۶۰ - آب
دور از	۷۰ - وِ		<u>پیشوند</u>
پیش	۷۱ - فَر	نزدیکی	۶۱ - آ
پس	۷۲ - آپ	بالا	۶۲ - آف، آو
بدی	۷۳ - دُز، دُش	پائین	۶۳ - آو
خوبی	۷۴ - هُ، نُ	گرد آمدن (جفت ساز)	۶۴ - هَم
		ضد، عکس	۶۵ - پِی



غلط فاهمه

فهرست	فهرست	فهرست	فهرست	فهرست	فهرست	فهرست	فهرست
۳-د	نخستین	نخستین	۲۲-پ	۱	نرینه	نرینه	درست
۴	اَوَر	اَوَر	»	۱۱	پسوند	پیشوند	نا درست
۸-و	با این	با این	۲۴	۳	۳۵	۴۵	درست
»	دوم	دوم	۲۵	۳	(۱۸-ك)	(۹-ك)	نا درست
»	»	»	۲-ك	۷	خوش آینده	خوش آیند	درست
»	کار و وسیله	کار و وسیله	۳	۴	وَز - اَنَدَك	وَز - اَنَدَك	نا درست
۱۰»	ذی	ذی	۴	۶	مست	مست	درست
۱۲»	دولد	دولد	۴	۱۷	نوینه	نرینه	نا درست
۱۳»	م و ل و	م و ل و	۷	۳	وَل و د و	وَل و د و	درست
»	سنجیده	سنجیده	۷	۹	مبک تر	سبک تر	نا درست
۱۶»	ن و د و	ن و د و	۷	۱۴	وَل و د و	وَل و د و	درست
»	د و د و د	د و د و د	۸	۱۱	مَثَلَا	مَثَلَا	نا درست
۱۷»	ریشه	ریشه	۱۳	۴	آ ک ن	آ ک ن	درست
۱۹»	ک و د و د	ک و د و د	۱۶	۱۵	ریشه	ریشه	نا درست
۲۳»	ک و ا و ی ن	ک و ا و ی ن	۱۷	۳	thème consonnantique	thème consonnantique	درست
»	کار و	کار و	۱۷	۱۵	تلفظ	تلفظ	نا درست
۲۵»	پرت	پرت	۱۹	۱۵	ثی بسگانی	ثی تکی	درست
۳۵»	آزمایش	آزمایش	۲۰	۴	بَلَك	بَلَك	نا درست
۳۸»	پرهیز کار	پرهیز کار	۲۴	۱۲	یادداشت و سببی	یادداشت و سببی	درست
۴۶»	آنا کا	آنا کا	۲۶	۳	پك	پك	نا درست
»	آمر تا	آمر تا	۲۸	۴	نایات	نایاب	درست
»	immortalité	immortal	۳۱	۱۶	زربن	زربن	نا درست
»	جلوی	جلوی	۳۵	۴	۳۳-	۲۳	درست
۴۸»	یزد	یزد	۳۶	۵	تمیز	تمیز	نا درست
۱۸-پ	می دانند	می دانند	۳۸	۱۰	سانسکرت	سانسکرت	درست
۱۹»	می نمایند	می نمایند	۴۰	۴	وَل و د و	وَل و د و	نا درست
۱۹»	موی بور	موی بور	۴۱	۱۲	حیز بکه	چیز بکه	درست

غلط نامه

صفحه	خط	نا درست	درست	صفحه	خط	نا درست	درست
۴۵-ك	۱	دیده	دیده	۷۵-ك	۱۷	کنجال	کنجال
» ۴۵	۲	بیم دار ند	بیم دار ند	» ۷۸	۱۱	عربی	عربی
» ۵۹	۱۰	وودلردل	وودلردل	» ۸۰	۴	بهشت برین	بهشت برین
» ۶۱	۱۰	سپنتو - دانو	سپنتو - دانو	» ۸۳	۷	۶۳	۶۴
» ۶۱	۱۳	دود دود	دود دود	» ۸۷	۴	ار آنست	از آنست
» ۶۱	۱۴	تعیین شکل	تغییر شکل	» ۸۹	۱۴	وید - چید	وید - چید
» ۶۴	۶	ار این	از این	» ۸۹	۱۴	وید - چید	وید - چید
» ۶۷	۱۸	کاوساز	کاوسار	» ۹۷	۱۱	یتیش	یتیش
» ۶۸	۲	کوهستانی	کوهستانی	» ۹۷	۱۷	یشکش	یشکش
» ۷۱	۱۰	آتشکده	آتشکده	» ۹۷	۱۷	یتیش - گرش	یتیش - گرش
				» ۹۹	۷	جناه	جناح

